بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب امتیاز: مؤسسه علمی ـ فرهنگی دارالحدیث،
مرکز همایش‌های علمی و پژوهش‌های آزاد
مدیرمسئول: دبیر علمی کنگره، مهدی مهریزی
دبیرتحریریه: محمّد مهدی خوش قلب
طراح گرافیک: محمّد حسین همدانیان
همکاران این شماره: محمّد حسین واعظ نجفی،
امیرحسین سعیدی صابر و سیّدعلی سیّد ابراهیمی

نشانی دبیرخانه: قم، بلوار پانزده خرداد، چهار راه نوبهار،
بعد از شهرک جهاد، مؤسسه علمی ـ فرهنگی دارالحدیث
تلفن: ۰۲۵ ـ ۳۷۱۷۶۱۳۰
نمابر: ۰۲۵ ـ ۳۷۱۷۶۱۴۱
پایگاه اینترنتی: http//hadithcongresses.ir



گفتگو با

آیة‌الله العظمی شبیری زنجانی

اشاره

روز پنج شنبه، ۲۸ آبان ماه ۱۳۹۴، آیة‌الله محمّدی ری‌شهری، دیداری با آیة الله العظمی شبیری زنجانی داشت، در این دیدار، آیة‌الله شبیری مطالبی را نیز در بارهٔ سیّد مرتضی علم الهدی و کنگرهٔ بزرگداشت وی مطرح کردند که به این شرح است:

در ادامهٔ سلسله بزرگداشت عالمان و محدّثان شیعه، در حال حاضر، کنگرهٔ سیّد مرتضی علم الهدی را در دست اجرا داریم. مسؤول کار، آیة الله استادی هستند و جمعی از محقّقان، زیر نظر ایشان، بخش عمدهٔ آثار سیّد مرتضی را تصحیح می‌کنند. چند روز پیش هم، خدمت مقام معظّم رهبری بودیم؛ آن جا هم ایشان به این کار خیلی تأکید داشتند. اگر حضرت‌عالی هم در این زمینه نقطه‌نظری دارید، بفرمایید تا بهره‌مند شویم.

خیلی خوب است؛ چون سیّد مرتضی خیلی فوق العاده است. همین *عدة الأُصول* را که شیخ طوسی نوشته و در آن دیدگاه‌های استادش شیخ مفید را مطرح کرده، سیّد مرتضی هم در *الذریعة* برخی مطالب آن را رد کرده، با این‌که شیخ مفید استاد وی بوده است.

موردی را در ذهنتان هست که سیّد حرف شیخ را رد کرده باشد؟

الان حضور ذهن ندارم. البته این مطلب را یک وقتی از آقای واعظ‌زاده شنیدم. سیّد در الذریعة، وجوهی را مطرح کرده که یا بهتر از عدّه است یا در رد آن است.

در مورد سیر اندیشهٔ سیّد در مسائل کلامی، حدیثی، تفسیری، و دیدگاه‌های شاذّ ایشان، چیزی در ذهن مبارک‌تان هست؟

سیّد دیدگاه‌هایی شاذّ دارد که به‌خصوص در این دوره، کمتر قائل دارد. یک نکتهٔ دیگر هم این‌که، شیخ [طوسی] نسبت به سیّد، خیلی تواضع دارد، در حالی که از سیّد رضی نامی نبرده است؛ نهایتاً او را مثلاً ادیب می‌داند؛ اما از سیّد مرتضی به عنوان یک آدم متفکرِ خیلی بزرگ یاد کرده است. تعبیرات او هم خیلی سنگین است ... .

در همین *الفهرست*؟

بله در *الفهرست*. خیلی تعریف می‌کند؛ خیلی با احترام تعریف می‌کند، ولی سیّد رضی را اصلاً عنوان نکرده است. فاصله خیلی

زیاد است. البته، سیّد رضی در ادب خیلی فوق‌العاده است. یک جمله‌ای را نمی‌دانم شما شنیدید یا نه؟؛ یکی از بهترین اساتید ما، آقای علوی، داماد آقای گلپایگانی بود و من پیش او *مطوّل* خواندم. ایشان مطوّل را به قدری عالی می‌گفت و شرح می‌داد، گویا آن را، هضم کرده بود. می‌گفتند اساتید دیگر در مقابل او هیچ بودند؛ خیلی عالی بود. یکی از نکته‌هایی که یک وقتی به تناسب از او شنیدم ـ حالا سر درس بود یا جای دیگر ـ، این بود که: ابو العلاء معرّی برای دیدن سیّد مرتضی می‌رود. از پله‌ها که می‌خواهد بالا برود، می‌افتد؛ کور بوده است دیگر. می‌گوید «**عاجزٌ أعمی ترقّ و القَلَب**». این را نمی‌دانم شنیدید یا نه؟

شنیدم، اما می‌خواهم از زبان شما هم بشنوم.

سیّد مرتضی اوقاتش تلخ می‌شود. می‌گویند آقا! شما چرا؟!، او که چیزی نگفت! سیّد می‌گوید:«**عاجز أعمی**» یعنی کلمه «عاجز» با حذف «ع» که می‌شود: «**اجز**»؛ «**اجز**» به حروف جُمَل، می‌شود:۱۳۷ (الف = ۱، ج = ۳، ز = ۷). حالا این اعداد را «**ترقّ**» بدهید؛ یعنی از آحاد بروند به عشرات؛ پس ۱ می‌شود ۱۰، ۳ می‌شود ۳۰، ۷ می‌شود ۷۰. بعد، آن را قلب کنید، می‌شود «**علی**». سیّد می‌گوید: منظور ابوالعلاء این است که علی علیه‌السلام عاجز اعمی بوده، یک خرده که ترقّی کرد، او را انداختند کنار!

اصل آن را شنیده بودم ولی این که چه جوری تطبیق می‌کند، این را نشنیده بودم.

بله، این را از آقای علوی شنیدم. یک چیز دیگری هم که در کتاب‌ها هست، این‌که یک وقت با ابوالعلاء صحبت از متنبّی می‌شود سیّد مرتضی از نظر ادب، به اشعار متنبّی اشکال می‌کرده است؛ چون سیّد از نظر ادب و علمیّت، مورد قبول کل شیعه و سنّی است. همین غرر و درر سیّد مرتضی، خیلی مورد قبول است از نظر همهٔ ادبای شیعه و...، این خیلی مهم هست ـ سیّد به یکی از اشعار متنبّی انتقاد می‌کند. ابوالعلا در پاسخ می‌گوید: «البته اگر نبود این شعرش : **لک یا منازل فی القلوب منازل**»[1] که شعر معروفی از متنبّی است. خلاصه، ابوالعلاء می‌گوید که همین شعر او کافی است که مقام اوّل شاعری را به او بدهند! می‌گویند سیّد مرتضی از شنیدن این حرف، اوقاتش تلخ می‌شود و می‌گوید که او را بیرون کنند. همراهان می‌گویند: او فقط صحبت علمی کرد؛ شما چرا اوقاتتان تلخ می‌شود؟! می‌گوید: او با این شعر می‌خواست به من اهانت کند! اشارهٔ او به این بیت بوده است: «**و اذا اتتک مذمّتی من ناقص فهی الشهادة لی بأنّی کامل**» که در واقع ابوالعلاء با این بیت، می‌خواسته بگوید که تو اهل این حرف‌ها نیستی!

علامه امینی هم در *الغدیر*، مناظره‌ای از سیّد مرتضی با ابوالعلاء نقل کرده است که جالب است؛ او یک چیزی گفته و این یک چیزی دیگر گفته است. همه‌اش رمز است. مثلاً او گفته است فلان کلمه، او گفته فلان کلمه. هیچ چیز از ظاهر آن فهمیده نمی‌شود؛ فقط رمزهایی است که خودشان می‌دانستند.[2]

شما راجع به مسائل کلامی سیّد مرتضی کاری کردید؟

نه، اما آثار کلامی ایشان مهم‌اند و هر چه دارد باید چاپ شود.

---

۱. مصرعی از یک قصیده که چند بیت اول آن عبارت است از:

لَكِ يا مَنازِلُ في القُلوبِ مَنازِلُ ▫ أَقفَرتِ أَنتِ وَهُنَّ مِنكِ أَواهِلُ

يَعلَمنَ ذاكِ وَما عَلِمتِ وَإِنَّما ▫ أَولاكُما بِبُكى عَلَيهِ العاقِلُ

وَأَنا الَّذي اِجتَلَبَ المَنِيَّةَ طَرفُهُ ▫ فَمَنِ المُطالَبُ وَالقَتيلُ القاتِلُ

۲. سوال و جواب مورد نظر، در ادامهٔ این گفتگو درج شده است.

به نظر شما برجستگی سیّد در چه بوده است؟

سیّد در سه چیز درجه اوّل است: یکی در اصول اعتقادی و اصول فقه، هر دو؛ یکی در ادب که شاعر خیلی مهم بوده است؛ و یکی هم در فقه. البته در فقه، شیخ طوسی بر او ترجیح دارد، اما در اصولَین و ادب، سیّد بر شیخ مقدّم است.

دیوان اصلی او را هم که خطی است، پیدا کرده‌ایم و اکنون در حال آماده‌سازی است.

خیلی خوب است. دیوانی از ایشان به خط سیّد رضی بوده که الآن اثری از آن نیست.

قبرشان که می‌دانید کجاست؟

قبر او در کربلاست.

پس درست است؛ همان کربلا دفن شدند.

بله. در کتاب عمدة *الطالب فی أنساب آل أبی طالب*، نسخهٔ آستان قدس رضوی که تقریباً برای سیصد و چهل سال قبل است، در مورد قبر سیّد مرتضی دقیق نوشته که:«ظاهر و یعرفها کلّ أحد»، اما الآن ظاهراً داخل ضریح حضرت قرار گرفته است.

پس چرا قبّه و بارگاهشان در کاظمین است؟

اوّل آن جا دفن شده، بعد بردند کربلا.

علّت دفن ایشان در کاظمین و انتقال بعدی به کربلا چه بوده است؟

جزئیاتش را نمی‌دانم، ولی آن جا که می‌گوید با قبر مطهر چه قدر فاصله دارد و چه جور هست (یعرف کلّ أحد)، این ها را من استنساخ کردم؛ اگر خواستید، همان تکه را در شرح حال سیّد بیاورید ... .

محمّد حسین کتابدار، که نسّابه است، او هم نسخه‌ای نوشته و آن جا به یک تناسب می‌گوید که قبر سیّد مرتضی و سیّد رضی در کجاست.

در آستان امام حسین ﷺ هم، کسی که اهل اطلاع بود، می‌گفت قبر سیّد دقیقاً پشت سر حضرت، با حدود یک متر و نیم فاصله است.

بله، ظاهراً همین درست است... در آن نسخهٔ عمدة *الطالب*، تعبیر «یعرفها کلّ احد» دارد و مشخصات آن را هم نوشته است ... نوشته: خیلی نزدیک و چه جور، و ما هم گفتیم اگر ضریح بزرگ شده باشد، ممکن است الآن داخل ضریح باشد ...

بعضی می‌گفتند سیّد در نزدیک قبر ابراهیم مجاب دفن شده، اما مسئول کتابخانهٔ حرم امام حسین ﷺ می‌گفت نزدیک قبر خود حضرت است... می‌گفت کتابی هم در این زمینه نوشته است.

بله همین طور است.

خیلی محظوظ شدیم.

خیلی لطف کردید.

محبت کردید. برای ما دعا کنید!

إن شاء الله موفق و مؤید باشید. خود همین کاری را که شما انجام می‌دهید؛ کتاب هایی که چاپ و احیا می‌کنید، اگر شما نبودید، کسی این کارها را نمی‌کرد.

خیلی متشکر. از این‌که وقتتان را گرفتیم، معذرت می‌خواهم.

***

احتجاج سیّد مرتضی علم الهدی بر ابو العلاء معرّی[1]

أبو العلاء المعرّی[2] بر سیّد مرتضی ﷺ وارد شده و گفت: ای سیّد! نظر شما در بارهٔ کلّ چیست؟

سیّد: نظر شما در بارهٔ جزء چیست؟

أبو العلاء: نظر شما در بارهٔ «شعری»[3] چیست؟

سیّد: نظر شما در بارهٔ «تدویر»[4] چیست؟

أبو العلاء: شما در عدم انتهاء چه عقیده‌ای دارید؟

سیّد: نظر شما در بارهٔ «تحیّز» و «ناعوره»[5] (چرخ) چیست؟

أبو العلاء: شما در بارهٔ هفت چه عقیده‌ای دارید؟

سیّد: نظر شما در زاید برّیّ (نموّکننده خشکی) بر هفت چیست؟

أبو العلاء: نظر شما در بارهٔ چهار چیست؟

سیّد: شما در بارهٔ یک و دو چه عقیده‌ای دارید؟

أبو العلاء: شما در بارهٔ مؤثّر چه نظری دارید؟

سیّد: شما در بارهٔ مؤثّرات چه عقیده‌ای دارید؟

أبو العلاء: نظر شما در بارهٔ دو چیز نحس چیست؟

سیّد: نظر شما در بارهٔ دو چیز سعد چیست؟

با این جواب، أبو العلاء مبهوت شد. راوی گوید: سیّد به او گفت: بدان که «هر ملحدی؛ ملهد است». أبو العلاء گفت: این را از کجا اخذ کرده‌ای؟

سیّد گفت: از این آیه: «ای پسرک من! به خدا انباز مگیر، که انباز گرفتن هر آینه ظلم بزرگی است».[6]

با شنیدن این کلام، أبو العلاء برخاسته و خارج شد، پس سیّد ﷺ گفت: آن مرد از نزد ما غائب شد و پس از این دیگر ما را نخواهد دید.

فردی از سیّد خواستار شرح آن رموز و اشارات شد، پس سیّد گفت: او از من در بارهٔ کلّ پرسید، و به اعتقاد او کلّ قدیم است، و در این باره اشاره به عالمی بنام «عالم کبیر» کرد، پس در آن، جویای نظر من شد و خود اراده کرده بود که آن قدیم است. پس من نیز او را در این پرسش این گونه پاسخ دادم که: نظر تو در باره جزء چیست؟ زیرا نزد ایشان «جزء» محدث و پدیده بوده و آن از عالم کبیر تولّد یافته و این جزء نزد ایشان، همان عالم صغیر است، و مراد من از این پرسش این بود که اگر صحّت محدث و پدیده بودن این عالم ثابت شود، پس این جواب همان است که بدان اشاره کرده یعنی اگر محدث باشد آن (عالم کبیر) نیز محدث خواهد بود؛ زیرا این عالم بنا بر نظر خود او از جنس همان عالم کبیر است، و چیز واحد، نمی‌شود

---

۱. برگرفته از: *الاحتجاج*، أبو منصور طبرسی، ترجمه: بهزاد جعفری، ج۲، ص ۶۶۴_ ۶۶۹.

۲. وی أحمد بن عبد الله بن سلیمان، معروف به أبو العلاء المعرّی ـ به فتح میم و عین و تشدید راء، منسوب به معرّة النّعمان یکی از قرای شام ـ است. وی در ابتدای تولّد، به مرض آبله نابینا شد، ولی از شعرا و ادبای مشهور زمان خود گشت، و به جهت هوش و ذکاوت وافری که داشت، به محض ملاقات با سیّد رضی ﷺ او را اعجوبهٔ دهرش یافته و زان پس، پیوسته به محضر سیّد حاضر شده و نزد او تقرّب یافت. او را تألیفات بسیاری است و وفات او سنهٔ ۴۴۹ می‌باشد.

۳. شعری ـ به فتح یا ضمّ یا کسر شین ـ نام دو ستاره به نام های: «شعری العبور» و دیگری «شعری الغمیصاء» است، و در استعمال، فارسی زبانان، بر وزن دهلی خوانند، و آن ستاره روشن است که در ایّام جاهلیّت، بعضی قریش به خدایی پرستش می‌کردند. هر جا فقط شعری مذکور شود، مراد «شعری عبور» باشد که به غایت روشن است.

۴. انقلاب و گردش، و به اصطلاح هیئت، فلک کوچکی که در میان فلک بزرگتر واقع باشد.

۵. دلوها یا کوزه‌هایی است که به ریسمان دایره مانندی بندند و بدان وسیله آب از چاه کشند. مرحوم علّامه مجلسی در بحار گوید: «ناعوره، استعاره برای فلک دوّار است».

۶. «وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيم» (لقمان، آیهٔ ۱۳).

مقداری از آن قدیم باشد و مقداری از آن جدید؛ پس او با این پرسش من سکوت کرد.

و امّا «شعری»؛ قصد داشت بگوید که آن از ستارگان سیّاره نیست.

پس من پرسیدم: نظر تو در باره تدویر چیست؟ خواستم بفهمانم که فلک در تدویر و گردش و دوران است، پس «شعری» هیچ قدح و ضرری در این زمینه ندارد.

و امّا «عدم انتهاء»؛ قصد او این بود که بگوید: عالم، پایان پذیر نیست؛ زیرا قدیم است.

پس من به او اعلام نمودم که تحیّز و تدویر در نزد من صحیح می‌باشد و این هر دو دلالت بر انتهای عالم دارد.

و امّا هفتی که أبو العلاء بیان کرد، قصدش ستارگان هفتگانه و سیّارات بود؛ زیرا آن‌ها نزد ایشان احکامی دارند؛ پس من گفتم: کلام شما باطل است؛ زیرا که مدار این‌ها بر زاید برّی است که در او تحکّم است، و این حکم، منوط و مربوط است به این ستارگان و سیّارات هفتگانه که در نزد اینان: زهره و مشتری و مریخ، و عطارد، و خورشید، و ماه، و زحل است نیست چنان که در محلّ و مکان خود مذکور است.

و امّا مراد او از گفتن «چهار»، طبایع چهارگانه بود؛پس من در پاسخ او گفتم: نظر تو در بارهٔ طبیعت واحدهٔ ناریه چیست که از آن جانداری متولّد گردد که پوست آن دست‌های مردمان را بدبوی و متعفّن گرداند، سپس آن پوست را در آتش اندازند، بوی بد و زنندهٔ آن می‌سوزد، و پوست صحیح و سالم باقی می‌ماند؛ زیرا خدای تعالی جاندار را بر طبیعت آتش آفریده، و آتش، آتش را نمی‌سوزاند. و این بعید نیست که خداوند از برف نیز کرم‌های بسیار خلق و آشکار ساخته و آن بر طبیعتی واحد است. و آب نیز در دریا بر دو طبیعت است، از آن موجوداتی مانند ماهی و قورباغه و مار و لاک پشت و غیر آن تولّد می‌یابند، و نزد أبو العلاء حیات و زندگانی، تنها در پرتو طبایع چهارگانه به دست می‌آید، و این مطالبی که گفتم، ناقض عقیدهٔ اوست.

و امّا با پرسش از «مؤثّر»، قصد «زحل» را نموده بود؛ پس من پرسیدم: نظر تو در بارهٔ تمام مؤثّرها چیست؟ و قصد من از این پرسش آن بود که اگر می‌گفت همه ـ اعمّ از حادث و قدیم ـ مؤثّراتند، پس مؤثّر قدیم چگونه مؤثّر در امر حادث باشد؟! و امّا قصد او از گفتن «دو نحس»، این بود که آن دو از ستارگان سیّاره‌اند که هر گاه با هم اجتماع کنند از میانشان سعد و خوشبختی رخت بربندد.

پرسیدم: نظر تو در بارهٔ دو سعد چیست وقتی اجتماع می‌کنند نحس از میانشان می‌رود! این حکمی است که خداوند آن را باطل داشته تا بیننده دریابد که احکام، تعلّقی به مسخّرات ندارند؛ زیرا هر شاهدی گواهی می‌دهد که هر گاه عسل و شکر را با هم آمیزند، از آن معجون هرگز دو میوهٔ تلخ حاصل نخواهد شد، و دو میوهٔ تلخ نیز در صورت اجتماع، تبدیل به شکر و شیره انگور نخواهد شد. و این دلیلی بر بطلان عقیدهٔ ایشان است.

و امّا این‌که گفتم: «هر ملحدی؛ ملهد است»، قصدم گفتن این جمله بود که: «هر فرد مشرکی، ظالم است»؛ زیرا در لغت این گونه آمده است که: «فرد ملحد کسی است که از مسائل دینی عدول و کوتاهی کرده باشد»، و «فرد ملهد، همان ستمکار است»؛ این را أبو العلاء نیک دریافت، پس پرسید: بگو ببینم دلیل علمی آن چیست؟ پس من نیز این آیه را تلاوت نمودم: «ای پسرک من! به خدا انباز مگیر، که انباز گرفتن، هر آینه ظلم بزرگی است».



گفتگو با

حجة‌الاسلام والمسلمین
استاد رضا مختاری

اشـاره

جناب حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ رضا مختاری در سال
۱۳۴۲ شمسی در رضوانشهر اصفهان،
در خانواده‌ای متوسط و کشاورز متولد شد.
سال ۱۳۵۶، برای تحصیل در حوزهٔ علمیه، به
قم آمد. مقدمات، تفسیر، فقه، اُصول فقه، فلسفه
و عرفان را از محضر اساتید به نام حوزه، به‌ویژه حضرات
آیات: استادی، انصاری شیرازی، بهجت، پایانی، تبریزی،
جوادی آملی، حسن زاده آملی، خرّازی، سبحانی، صالحی افغانی،
شبیری زنجانی، شمس خراسانی، فشارکی، صلواتی، مدرّس افغانی،
مظاهری و وحید خراسانی آموخت. وی در کنار تحصیل، به تدریس،
تألیف، تحقیق و احیای تراث مکتوب، همّت گماشت. در سال ۱۳۷۸ «مرکز
تدوین و نشر متون درسی حوزه» (مرکز متون) را تأسیس کرد که تا کنون، ۱۵ کتاب
درسی برای حوزه‌های علوم دینی سامان داده و منتشر کرده است. همچنین در سال
۱۳۸۵، «مؤسّسهٔ کتاب‌شناسی شیعه» را به منظور معرفی دقیق و گستردهٔ بزرگان و
آثار مکتوب شیعه با همکاری تعدادی از دوستانش بنیان نهاد.
وی بیش از بیست جلد کتاب تألیفی و تصحیحیِ منتشر شده در موضوعات
فقه، تاریخ، شرح حال، اخلاق و نقد کتاب دارد که تا کنون چهار عنوان
از آن‌ها، در جشنوارهٔ «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» برگزیده
شده‌اند. معروفترین کتاب وی، *سیمای فرزانگان* است که از
سال ۱۳۶۶ تا کنون ۲۵ بار، و گزیده‌اش، هشت بار، و عربی
آن در بیروت، حدّ اقل، سه بار منتشر شده است.
با توجه به پیشینهٔ کار جناب استاد در تصحیح
آثار علمیِ عالمان شیعی و عضویت وی
در شورای علمی کنگرهٔ سیّد مرتضی،
گفتگوی ویژهٔ این شماره را به
ایشان اختصاص دادیم:

جناب استاد، شخصیت سیّد مرتضی و جایگاه ایشان در میان عالمان شیعه و اهل سنّت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سیّد مرتضی رحمه‌الله‌علیه یکی از نوابغ بشری و نوابغ شیعه است و مدح و ثنای علمای شیعه و اهل سنّت در مورد وی، گواه روشنی بر این حرف است. عبدالسلام هارون[1] در مقدمهٔ نقدی که بر چاپ دیوان سیّد مرتضی نوشته، عبارت جالبی در مورد سیّد دارد؛ عبدالسلام که خودش از اُدبای بزرگ اهل سنّت است و نقد خوبی هم بر چاپ قبلی دیوان سیّد نوشته است، می‌گوید: «کنت ممّن تأدّب قدیماً بأدب المرتضی و کنت أصطَحبُ أمالیه المسمّاة بالغرر و الدرر»؛ من همواره از علوم ادبی سیّد مرتضی بهره می‌بردم و *أمالی* او همیشه همراهم بود. «و أرجع إلیها بین الفینة و الأُخری و لاتزال هذه الأمالی منّی علی طرف الثمام و مرجعاً هاماً من أُصول الأدب و اللغة و التفسیر و الحدیث و سائر الوان الثقافة العربیة الخالدة و کنت أقرأ شیئاً من شعره منثوراً بین شتّی المراجع».

در مورد جایگاه سیّد مرتضی و آثارش، از علمای شیعه، تعبیرات بسیار عالی در دسترس است. صاحب *روضات* در بارهٔ آثار سیّد مرتضی این تعبیر را دارد: «أما مصنّفات السیّد رحمه‌الله فکلّها أُصول و تأسیسات غیر مسبوقة بمثال من کتب من تقدّمه من علمائنا».

مقصود این که سیّد، جایگاه بسیار بالایی بین علمای شیعه و علمای سنّی دارد و یکی از مقالات مجلهٔ کتاب شیعه، ویژه‌نامهٔ سیّد مرتضی که چند ماه پیش منتشر شد، این است: «الشریف المرتضی فی کتب اهل السنّة». یعنی هر چه اهل سنّت راجع به سیّد مرتضی گفته‌اند، یک جا به ترتیب تاریخی، همه جمع‌آوری شده و هر جا که اشتباهی رخ داده، در پاورقی، یادآوری شده است.

همین جا اشاره کنم که مقالهٔ یاد شده، در واقع بخشی از طرح گسترده، موسوم به: «علماء الشیعة فی مصادر اهل السنّة» است که سالهاست دوستان ما در مؤسّسهٔ کتاب‌شناسی شیعه به آن مشغول هستند؛ یعنی اهل سنّت هر چه راجع به علمای شیعه گفتند، همه به ترتیب تاریخی، یک جا جمع می‌شود. از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام شروع کردیم تا امثال شیخ مفید، سیّد مرتضی، سیّد رضی، شیخ طوسی و دیگران تا عصر کنونی.

در تأیید این که سیّد مرتضی در میان عالمان اهل سنّت نیز جایگاه والایی دارد، خاطره‌ای نقل می‌کنم: حدود دوازده سال پیش، بنده به اتفاق جناب حجة الاسلام شیخ حسن طارمی و چند نفر دیگر، برای حضور در کنگرهٔ بزرگداشت ابن حزم اندلسی، به دعوت دانشگاه «سیّدی محمّد بن عبدالله»، به شهر فاس مراکش سفر کردیم. البته ما چون مقاله داده بودیم، دعوت کرده بودند. آن جا در حاشیهٔ کنگره، با بعضی عالمان دینی و اساتید دانشگاه الجزایر آشنا شدیم. یکی از ایشان می‌گفت: من تنها کتابی که از آثار شیعه در کتابخانه‌ام دارم، کتاب *الأمالی* سیّد مرتضی است! و می‌گفت: من از این کتاب، چه استفاده‌ها و بهره‌ها که نبردم! و این هم نشانهٔ دیگری از جایگاه ویژه سیّد مرتضی در بین اهل سنّت و مراکز علمی آن هاست.

به هر حال، آنچه مسلّم است این است که هم شیعه و هم سنّی، سیّد مرتضی را در اوج می‌دانند، و شاید یک جهتش این است که تخصّص سیّد منحصر به یک علم نیست؛ ادب، تفسیر، اصول، کلام؛ او در همهٔ این ها در قلّه است.

---

۱. عبدالسلام محمّد هارون (۱۳۲۶ـ۱۴۰۸ق)، مصحّح معروف دنیای عرب در قرن اخیر.

به نظر جناب‌عالی، علّت توجّه عالمان شیعه و اهل سنّت به آثار سیّد چیست؟

علّتش، همانگونه که گفتم، آثار سیّد مرتضی است که در اوج هستند؛ علت، همان اتقان علمی و غنای علمی و عمق کتاب‌های سیّد است؛ چون این کتاب‌ها را که نمی‌شود با بخشنامه و دستور، سر پا نگه داشت! خودشان باید زنده باشند؛ علتش اصالت و عمق داشتن این کتاب‌هاست که شیعه و سنّی به آن توجّه کردند و می‌بینید که هنوز هم رایج و مورد استفاده هستند.

> سیّد مرتضی رحمه‌الله‌علیه یکی از نوابغ بشری و نوابغ شیعه است و مدح و ثنای علمای شیعه و اهل سنّت در مورد وی، گواه روشنی بر این حرف است.

همان‌گونه که مستحضرید، برخی از دیدگاه‌های سیّد مرتضی، خلاف مشهور و بعضاً خلاف مسلّمات پذیرفته شده در میان شیعه است؛ در این مورد توضیحاتی بفرمایید!

تکریم بزرگان و احیای نامشان و استفاده کردن از آثارشان، به این معنا نیست که ما از بزرگان‌مان توقّع عصمت داشته باشیم؛ این یک توقّع بیجایی است. عصمت، منحصر به چهارده معصوم و پیامبران علیهم‌السلام است و کتاب صحیح هم فقط قرآن کریم است؛ بنا بر این، علمای بزرگ ما، هر چه هم بزرگ باشند، توقّعِ این که هیچ اشتباهی نداشته باشند، توقع بیجایی است و اصلاً معقول نیست، و هر چه هم در اوج باشند، معنایش این نیست که ما آثار و دیدگاه‌های آن ها را نقد نکنیم؛ پیشرفت علم در پرتو نقد است. در این زمینه، یک نکته‌ای شهید ثانی دارد که بسیار جالب است و با مثال‌هایی که دنبالش عرض می‌کنم، این مطلب روشن‌تر می‌شود. یکی از شاگردان شهید ثانی، مطالبی را که از شهید شنیده، همه را مسئله مسئله، ذیل عنوان «الرسالة المجموعة فی الفوائد المسموعة»، یادداشت کرده است که ما آن را تصحیح و در جلد دوم *رسائل الشهید الثانی* چاپ کردیم. مسئلۀ ۲۲۱ جلد ۲ رسائل شهید ثانی، صفحۀ ۱۲۴۲ این است: «یصدر عن أفحل الفحول ما لا یرضی به ضُعفاء العقول»؛ گاهی وقت‌ها از بزرگترین بزرگان، حرفی یا مطلبی صادر می‌شود که حتی ممکن است «ضعفاء العقول» هم آن حرف را نزنند؛ «لیعلم بذلک أنّ الخلق کلّهم فی مقام النقص و الحاجة إلّا من عصمه الله تعالی من أولیائه»؛ این برای این است که مردم بدانند که همه در مقام نقص و حاجت‌اند، مگر معصومان علیهم‌السلام. یعنی گاهی یک حرفی از یک بزرگی صادر می‌شود، فقط برای این که معلوم شود که معصوم فقط پیامبران و همان چهارده نفرند؛ بنا بر این، توقع این‌که هیچ یک از علمای ما حرف اشتباهی نزده باشند و هر چه گفتند حتماً درست باشد، این توقع بیجایی است و خودِ این معنی، راه را برای نقدشان باز می‌کند.

حالا این‌که شهید فرموده «أفحل الفحول»، من یک وقتی، شواهدی از متخصّصین تراز اوّل برخی علوم را به عنوان شاهد بر این سخن شهید، جمع‌آوری کردم؛ مثلاً کسی که نفر اوّل در علم رجال است، اشتباهی دارد که یک طلبۀ مبتدی هم آن اشتباه را نمی‌کند، تا شاهدی باشد بر این حرف که ما توقّع بیجا نداشته باشیم، و یک استفادۀ اخلاقی هم از آن می‌شود؛ استفادۀ اخلاقی‌اش این است که انسان هر چه هم در علمی متخصّص باشد، نباید نظر خودش را آخرین نظر و قطعاً مصیّب و مطابق واقع بداند؛ این اوّلین درسی است که از این موضوع می‌گیریم. باید کمی هم احتمال بدهد که نظرش اشتباه است

و از نقد استقبال کند. خوب است همین جا اشاره کنم: یکی از مقالاتی که در *کتاب شیعه* (ش ۱۰.۹) ویژه‌نامه سیّد مرتضی چاپ شده، مشروح گفتگو با آیة الله سیّد محمّدمهدی خرسان در نجف است. ایشان در آن گفتگو، مواردی از افکار و سخنان نادرست سیّد مرتضی را طرح و بررسی کرده است.

یک شاهدی می‌آورم برای این‌که این حرف شهید تثبیت شود و این توهّم از بعضی‌ها که اگر ما عالمی را تکریم و تقدیس می‌کنیم، به این معنا نیست که همهٔ حرف‌هایش درست است: محقق شوشتری، صاحب *قاموس الرجال* که به نظر اغلب بزرگان این علم، جزو رجالیون تراز اوّل است، در *قاموس الرجال* یک اشتباهی دارد که طلبهٔ مبتدی هم به این اشتباه دچار نمی‌شود. علّامه مجلسی در *بحارالأنوار*، جلد ۶۴، صفحهٔ ۲۹۴ به مناسبت آدم بن الحسین، از رجال شیخ، مطلبی نقل می‌کند و ذیل حدیث «المؤمن من طاب مکسبه»[1]، در مقام توضیح می‌گوید: «فی جخ (یعنی فی رجال الشیخ) آدم ابوالحسین من طاب مکسبه أی یکون ما یکتسبه من المال حلالاً». این جا علّامه مجلسی رحمه‌الله در مقام بیان اختلاف رجال شیخ با کافی در کنیهٔ این شخص(آدم) است و می‌فرماید: در کافی، ابوالحسن هست مکبّراً، ولی در رجال شیخ، آدم ابوالحسین است مصغّراً. در واقع می‌خواهد بگوید که در کنیهٔ این «آدم»، اختلافی هست بین کافی و رجال شیخ؛ بعد عبارت متن را تفسیر می‌کند که «من طاب مکسبه»، یعنی «ما یکتسبه من المال حلالاً»؛ این حرف علامه مجلسی ابهامی ندارد و یک طلبهٔ مبتدی هم آن را می‌فهمد، امّا محقق شوشتری رحمه‌الله در *قاموس الرجال*، جلد ۱، صفحهٔ ۸۸ ـ ۸۹ به نظرش می‌رسد که این «من طاب مکسبه» که بخشی از حدیث است و علامه مجلسی به دنبالش، «آدم أبو الحسین» را آورده، لقب این آقای ابو الحسین است و پیش خودش گفته، «من طاب مکسبه» که لقب نیست، لابد تصحیفِ یک چیز دیگر است؛ لذا گفته بعید نیست تصحیف عبارت «النخّاس الکوفی» باشد! یعنی من طاب مکسبه، تصحیف «النخّاس الکوفی» است! ایشان توجّه نداشتند که هر چیزی که نمی‌شود تصحیف باشد؛ مثلاً در رسم الخط قدیمی، عثمان و عمر، قریب به هم بودند و ممکن بود که شبیه به هم نوشته شوند، ولی این‌که «من طاب مکسبه»، تصحیف «النخّاس الکوفی» باشد، این دیگر از محالات است. یا مثلاً عبدالله و عبیدالله، و موارد اینچنینی، امکان تصحیف دارند. اگر بنا باشد تصحیف تا این حد گسترده باشد، دیگر همه جور تصحیفات ممکن است. عبارت محقق شوشتری در *قاموس الرجال* این است: «هذا و فی باب علامات المؤمن فی *بحارالأنوار* بعد ذکر خبر المؤمن من طاب مکسبه بیان: "فی رجال الشیخ: آدم ابوالحسین من طاب مکسبه ای یکون ما یکتسبه من المال حلالاً ..." إلی آخره. قلت لم أجد فی رجال الشیخ إلّا آدم ابوالحسین النخّاس الکوفی و لعل نسخة المجلسی بدّلت قوله النخاس الکوفی بقوله من طاب مکسبه و وقوع مثل هذا التصحیف غیر بعید». ببینید حالا این متخصّص

> تکریم بزرگان و احیای نامشان و استفاده کردن از آثارشان، به این معنا نیست که ما از بزرگان‌مان توقع عصمت داشته باشیم؛ علمای بزرگ ما، هر چه هم بزرگ باشند، توقع این که هیچ اشتباهی نداشته باشند، توقع بیجایی است و اصلاً معقول نیست.

---

۱. مؤمن کسی است که کسب و کارش، طیّب و طاهر باشد.

علم رجال، یک اشتباه رجالی می‌کند که طلبهٔ مبتدی هم دچار این اشتباه نمی‌شود.[1]

مواردی از اشتباهات فاحش در کلام آیة الله خویی ﷺ در مسئلهٔ رؤیت هلال را نیز، در مقالهٔ «نکته‌ها» در مجلهٔ *فقه اهل بیت* ﷷ و در کتاب *رؤیت هلال*، ذکر کرده‌ام که این جا تکرار نمی‌کنم. مسئله‌ای که ایشان برای ردّ قول مخالف، وقت زیادی صرف آن کرده است، مع ذلک دچار اشتباهات متعدد شده‌اند. سه نمونهٔ دیگر را این جا اشاره می‌کنم:

نمونهٔ اوّل: یکی از بزرگترین مفسّران معاصر، در سخنرانی همایش «کتاب سال حوزه»، در تفسیر دو آیه دچار دو اشتباه بزرگ شدند؛ یکی را که محتاج استدلال طولانی است ذکر نمی‌کنم، امّا مورد دیگر را نقل می‌کنم: ایشان ابتدا آیهٔ مبارک ۷۹ سورهٔ آل عمران را طبق قرائت رایج و مشهور در قرآن های چاپی قرائت کردند: «... بِما کُنتُم تُعَلِّمونَ الکتابَ و بِما کُنتُم تَدرُسونَ » و در ادامه فرمودند:

عوامانه زندگی نکنید! شما دو کار دارید با دو سِمت: «بِما کُنتُم تُعَلِّمونَ »؛

ما دو سمت داریم: هر کسی مسئله از ما سؤال میکند، جواب می‌دهیم و هدایت می‌کنیم، موعظه می‌کنیم، شما را هم می‌پرورانیم؛ شما هم دو سمت داشته باشید: اگر کسی از تودهٔ مردم، مسئله‌ای از شما پرسید، احکام را برایش بگویید، امّا به این بسنده نکنید؛ شما هم دو سمت دارید: هم معلّم تودهٔ مردمید، هم مدرّس حوزه و دانشگاه!«... بِما کُنتُم تُعَلِّمونَ الکتابَ و بِما کُنتُم تَدرُسونَ ».

حال اشکال این است که اوّلاً ایشان «تَدرُسون» را همان گونه که در مصحف شریف آمده، به صیغهٔ مجرّد خواندند، ولی آن را تُدَرِّسون و به «تدریس» معنا کردند! «دَرَسَ» مجرد است به معنای «خواند» (دَرَسَ الکتاب، أی قرأه)[2] نه به معنای تُدَرِّسون و تدریس؛ و سیاق آیات قبل و بعد هم مؤیّد این است که «تَدرُسون» درست است، نه «تُدرِّسون»؛ ثانیاً: بر فرض که «تُدرِّسون» باشد، از کجا و به چه دلیل «تعلیم» فقط مخصوص تودهٔ مردم است و شامل حوزه و دانشگاه نمی‌شود؟! این همه آیات که می‌فرماید: «یُعلِّمهم الکِتابَ و الحِکمة»، یعنی رسول خدا به توده و عوام مردم تعلیم می‌دهد؟! یا وقتی در ماجرای حضرت خضر و موسی ـ علی نبیّنا و آله و علیهما السلام ـ بنا بر مشهور که حضرت موسی به خضر می‌گوید: «هَل أتّبعکَ عَلی أن تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمتَ رُشدًا»،[3] آیا حضرت موسی یا هر کس که همراه حضرت خضر بوده، از توده و عوام بوده‌اند که از واژهٔ «تُعَلِّمنِ»و «عُلِّمتَ» استفاده شده است؟!

خلاصه این‌که، گاهی از بزرگترین استاد یک فن، بزرگترین اشتباه در همان فن سر می‌زند تا عبرت باشد برای همه که: اوّلاً مغرور نشوند، ثانیاً همه بدانیم که لیس المعصوم إلّا چهارده معصوم و انبیای عظام ﷷ .

نمونهٔ دوم از فقه است در باب میقات ذوالحلیفة و معنای «میل» در آن که از زمان ابن ادریس تا کنون، عدهٔ زیادی از فقهای عظام در آن دچار اشتباه شده‌اند و تفصیل آن را در کتاب جمع *پریشان*، ج ۳، ذکر کرده‌ام.

نمونهٔ دیگر را از بحث تاریخ و تراجم نقل می‌کنم: یکی از مشایخ

۱. رک: *جرعه‌ای از دریا*، ج ۲، ص ۶۹۶.

۲ . *المعجم الوسیط* (درس).

۳ . کهف، آیهٔ ۶۶.



اجازهٔ شهید اوّل، عالمِ بزرگ شافعی در قرن هشتم، به نام محمّد بن یوسف بن سعید قرشی شافعی کرمانی، ملقّب به شمس الأئمة، از علمای معروف اهل سنّت و صاحب شرح معروف کتاب *بخاری* است که در سال ۷۵۸ در بغداد به شهید اوّل اجازه داده است.[۱] یکی از بزرگترین اساتید تاریخ معاصر، این عالم را سه نفر پنداشته: اسمش را یک نفر، لقبش را نفر دیگر، و شافعی را نفر سوم پنداشته و گفته است: «سه نفر: ۱. شمس الأئمه کرمانی ۲. محمّد بن سعید قرشی ۳. و یکی از فقهای شافعی در سال ۷۵۸ به شهید اجازه داده‌اند»!

این معنایش این است که انسان‌ها همه در معرض نقص علمی‌اند. البته این اشتباهات می‌تواند چند نکتهٔ اخلاقی را به ما بیاموزد: نکتهٔ اوّل این که انسان به آرای خودش مغرور نشود و به خود معجب نباشد؛ هر قدر هم متخصّص باشد، احتمال این را بدهد که ممکن است حرفش اشتباه باشد. همین مطلب در خصوص سیّد مرتضی هم صادق است؛ سیّد در همهٔ جهات، در اوج و در حد اعلاست، امّا معنایش این نیست که اگر چیزی فرموده، ما با او مثل معصوم برخورد کنیم! نه، نقّادی می‌کنیم و اگر حرفشان درست نبود، نمی‌پذیریم. این به معنای بی‌احترامی هم نیست. حتی خود سیّد مرتضی و هر عالمی از علما در عالم برزخ، چه بسا، دلشان می‌خواهد اگر یک نظر اشتباهی ابراز داشتند، آن نظر، نقد و تصحیح شود.

نکتهٔ دوم، این که بگوییم اگر مثلاً آرای سیّد نقد بشود،

---

۱. ر.ک: الشهید الأوّل، حیاته و آثاره، ص ۹۳ ـ ۹۴ و ۵۹۳.

بی‌احترامی یا توهین به اوست، نه، اینطور نیست.
علّامه حلّی در *قواعد الأحکام* در «کتاب الشهادات» می‌گوید: شاهد باید این خصوصیات را داشته باشد: دقیق و ضابط باشد؛ ساده‌لوح و زودباور نباشد و قریب به این مضامین. بعد می‌گوید ما از مشایخمان می‌شنیدیم که می‌گفتند بعضی از کسانی که ما به آن‌ها امید داریم که در قیامت ما را شفاعت کنند، در دنیا شهادتشان را قبول نمی‌کردیم (کنّا نردّ شهادة من نرجو شفاعته)؛ این بدان معناست که منافات ندارد که یک حرف را از کسی نپذیریم، در عین حال، امید به شفاعت او داشته باشیم.

نکتهٔ سوم این‌که از شذوذات علمای سابق، مستند و شاهدی برای نظر شاذ خود درست نکنیم که برخی در زمان ما به صرف این‌که شیخ، یا سیّد مرتضی و مانند آن‌ها نظری اختیار کرده‌اند، فوراً به آن تمسّک می‌کنند و می‌پندارند حق است. خیر، هر نظری را باید با موازین خودش بسنجیم و صرفاً به گوینده‌اش نگاه نکنیم.

در برخی از آثار سیّد، نام برخی از آثار ایشان آمده که اکنون هیچ اثری از آن‌ها نیست؛ بفرمایید این آثار چه عناوینی هستند و از چه زمانی مفقود شدند و چرا؟

از آثار سیّد مرتضی، چند اثر با عناوین: *مسائل الخلاف* و *المصباح* به دست ما نرسیده است. البته تألیف آن دو، قطعی است و تا یک دورانی هم بوده‌اند، ولی بعد از آن از بین رفته‌اند. خود جناب سیّد در *الانتصار* بارها از *مسائل الخلاف*ش اسم می‌برد و ارجاع می‌دهد و از *مصباح* هم ظاهراً در کتاب‌های دیگرش اسم می‌برد و ارجاع می‌دهد، ولی *مسائل الخلاف* را زیاد نام برده است. این دو اثر، حد اقل تا قرن هفتم، زمان محقّق حلّی موجود بوده و محقّق در *المعتبر*، از هر دوی این‌ها نقل قول می‌کند که بنده مواردی از آن را در مقاله‌ای با عنوان: «در بارهٔ کتاب شرح الرسالة از سیّد مرتضی» آورده‌ام که در دوفصلنامهٔ *کتاب شیعه*، ش۹ و ۱۰، ویژهٔ سیّد مرتضی چاپ شده است.

به هر حال از حرف محقّق در *المعتبر* به دست می‌آید که این دو کتاب در اختیارش بوده، یا اگر هم در اختیارش نبوده، منبعی را که از این دو کتاب نقل کرده، در اختیارش بوده است؛ هرچند ظاهرش این است که خود این دو کتاب در اختیارش بوده است. به هر حال، گم شدن این دو کتاب بعد از آن تاریخ، مایهٔ تعجب و تأسف است. البته این که از هر عالمی، یکی دو رساله، گم می‌شده، این طبیعی است؛ مثلاً از شیخ مفید، از شیخ صدوق و شاید از شیخ طوسی هم، خیلی اثر گم شده است، ولی این دو کتاب فقهی با این‌که تا قرن هفتم وجود داشته و با توجّه به جایگاه سیّد که در اوج بوده، و با آن همه شاگرد و آن نفوذ در عالم اسلام و این‌که بعضی از آثارش بیش از صد نسخه دارد، این جای سؤال است که چه طور این دو کتاب از بین رفتند، با این‌که تا زمان محقّق حلّی در حوزهٔ حلّه موجود بودند. از ارجاع مکرّر جناب سیّد در *الانتصار* به آن دو کتاب هم پیداست که آثار مهمی بودند؛ حالا چه طور مفقود شدند، پاسخ به این سؤال، جای بحث دارد. آیا روش فقهی سیّد و ممشای فقهی سیّد مثل شیخ طوسی جا نیفتاد و باعث کم اقبالی به آثار فقهی وی شد که از این دو اثر استنساخ چندانی نشد و از بین رفتند؟! یا آن دو، محور بحث و تدریس نبودند که از بین رفتند؟! آیا علتش این‌ها بوده یا علت دیگری داشته است؟ این خودش جای کار دارد و می‌تواند موضوع یک مقاله

باشد. البته این که تا قرن هفتم موجود بودند، نشانهٔ این است که مورد توجّه بودند. به هر حال، محتمل است که بعد از سیّد مرتضی و شیخ طوسی، آن مشی فقهی شیخ طوسی و حجیّت تعبّدی خبر واحد، طرفداران یا رونق بیشتری داشته و در نتیجه به آثار فقهی شیخ طوسی اقبال بیشتری شده است. به همین دلیل، بعضی از آثار فقهی سیّد مرتضی به حاشیه رفته است. قرینه‌ای که این احتمال را تقویت میکند، تعداد نسخ خطی آثار آن دو بزرگوار است. خود همین کثرت و قلّت نسخه‌ها، نشان‌دهندهٔ اهتمام علما و عدم آن به یک کتاب است. مثلاً شرح *لمعه* شهید ثانی، بعد از *الکافی*، الآن بیشترین نسخه را در کتابخانه‌های داخل و خارج ایران دارد. معلوم می‌شود که چون کتاب درسی بوده، همه استنساخ می‌کردند و می‌خواندند. حالا اگر کتابی خیلی کم نسخه داشت، خیلی خیلی نادر، اما کتاب‌های مشابهش، نسخه‌های زیاد داشت، می‌فهمیم که آن کتاب مورد اقبال و توجّه بوده، و این که نسخهٔ کم دارد، معلوم می‌شود که توجّه چندانی به آن نمی‌شده است. این هم مسئله‌ای است که باید راجع به آن بحث شود.

به نظر جنابعالی، امکان بازسازی این آثار وجود دارد؟

بله، بازسازی آثار مفقود به این معنا که هر رأیی از سیّد نقل شده، ولی منبعش الان نیست ـ مثل همین *مصباح* و مسائل الخلاف که گفتیم ـ از آثار متعدد و متفرق جمع‌آوری بشود و در یک جا تبویب شود، این، هم شدنی است، و هم ضرورت دارد. با این کار، بخشی از آن کتاب بازسازی می‌شود و یک نما و شمایی از آن کتاب به دست می‌آید؛ به‌ویژه کتاب *مصباح* و *مسائل الخلاف*، به جهت اهمّیت‌شان.

البته مفقود شدن دو کتاب یاد شده، از چند صد سال پیش است، حتی در اختیار علّامه مجلسی هم نبوده و ظاهراً به دست شهیدین و محقق کرکی هم نرسیده است.

در انتساب چند اثر مثل *المحکم و المتشابه* به سیّد، حرف و حدیث‌هایی وجود دارد؛ در این باره نظر شما چیست؟

بنده *المحکم و المتشابه* را از نظر متنی بررسی نکردم، اما در این زمینه مقاله‌ای از آیة الله سیّد احمد مددی در *کتاب شیعه*، ویژه‌نامهٔ سیّد منتشر کردیم که جالب توجّه است. جمع‌بندی ایشان این است که *محکم* و *متشابه* از آثار سیّد نیست و حق هم همین است؛ چون که سبک و سیاق این کتاب با دیگر آثار سیّد، هم‌خوان نیست و از این گذشته، در هیچ یک از فهرست‌های معتبر، مثل نجاشی، شیخ طوسی و بصروی، نامی از این کتاب برده نشده است.

آن گونه که از آثار سیّد برمی‌آید، دیدگاه‌های ایشان از اتقان علمی برخوردار است؛ در این مورد اگر نمونه‌ای به ذهن دارید، بفرمایید.

تقریباً تا اواخر قرن چهارم، در باب رؤیت هلال، نظریه‌ای بین شیعه رایج بود به نام نظریهٔ «عدد»، در مقابل «رؤیت». به این معنا که ماه رمضان، همیشه سی روز است و بیست و نه روز نمی‌شود. این نظریه تا مدت‌ها رواج داشته و بسیاری از علمای شیعه به آن قائل بودند. مثلاً شیخ صدوق در یک دوره‌ای قطعاً قائل به «عدد» بودند، بعداً به «رؤیت» عدول کردند. شیخ صدوق در *الخصال*، طرفدار «عدد» است و در آن از «رؤیت» خبری نیست،

> **سیّد در همهٔ جهات، در اوج و در حد اعلاست، امّا معنایش این نیست که اگر چیزی فرموده، ما با او مثل معصوم برخورد کنیم؛ نه، نقادی می‌کنیم و اگر حرفشان درست نبود، نمی‌پذیریم.**

ولی در بعضی از آثارش مثل *الأمالی*، فقط به «رؤیت» اعتماد کرده و غیر آن را رد کرده است. به هر حال شیخ صدوق، هر دو نظر را داشته و ظاهراً آخرین نظرش، همان «رؤیت» است. در *الفقیه*، هم احادیث رؤیت و فروعش آمده است، و هم احادیث عدد. در *المقنع* و*الهدایه*، فقط سخن از «رؤیت» است و از «عدد»، نامی به میان نیامده است. در*الخصال* فقط دفاع از عدد است. این از شیخ صدوق.

غیر از شیخ صدوق هم، علمای دیگری بودند که یا تا آخر به نظریهٔ «عدد» باقی ماندند، یا این که از این نظر برگشتند؛ مثل خود شیخ مفید، استاد سیّد مرتضی که در یک دوره‌ای قائل به «عدد» بود و رساله‌ای هم با عنوان: «لمح البرهان فی عدم نقصان شهر رمضان» در دفاع از این نظریه نوشته است. ابن قولویه حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق) و برخی از اساتید شیخ مفید هم در دوره‌ای قائل به عدد بودند. از میان این افراد، خود شیخ مفید و کراجکی، قطعاً عدول کردند و در نقد عدد کتاب نوشتند، امّا تنها کسی که در آن دوره، هیچ وقت نظریهٔ عدد را قبول نداشت و از همان اوّل مخالف عدد بوده و رساله در رد عدد نوشته، سیّد مرتضی است. ایشان قول به عدد را به شدّت رد کرده و علاوه بر رسالهٔ ویژه‌ای که نوشت، در دیگر آثارش هم، بر غیر قابل قبول بودن عدد تأکید کرد. برای نمونه: در *ناصریات* فرموده است: «شهر رمضان قد یکون تسع و عشرین یوماً»؛ یعنی رؤیت! در ادامه می‌گوید: «هذا صحیح و إلیه یذهب جمیع أصحابنا إلّا شذاذاً لا اعتبار بقولهم»، و بعد، قول به عدد را رد می‌کند و می‌گوید ما کتابی در این باره نوشتیم که اشاره به رسالهٔ مورد اشاره دارد. این رساله را ما تصحیح کردیم و در جلد دوم *رؤیت هلال* چاپ شد. «و قد أملینا فی هذه المسائل کتاباً مفرداً استقصینا الکلام فیه و من أراد الاستیفاء رجع إلیه».

> آنچه مسلّم است این است که هم شیعه و هم سنّی، سیّد مرتضی را در اوج می‌دانند، و شاید یک جهتش این است که تخصّص سیّد منحصر به یک علم نیست؛ ادب، تفسیر، اصول، کلام؛ او در همهٔ این‌ها در قلّه است.

سیّد مرتضی در *جمل العلم و العمل* نیز تصریح می‌کند: «علامة دخول شهر رمضان رؤیة الهلال» و حرفی از عدد نیست؛ همه‌اش بحث رؤیت است. همچنین در *أجوبة المسائل الطبریة*، مسئلهٔ هشتم هم می‌گوید: «أنّ الصحیح من المذهب اعتبار الرؤیة فی الشهور کلّها دون العدد و أنّ شهر رمضان کغیره من الشهور فی أنّه یجوز أن یکون تامّاً و ناقصاً و لم یقل بخلاف ذلک من أصحابنا إلّا شذاذ خالفوا الأُصول و قلّدوا قوماً من الغلاة»، و در ادامه، شواهدی هم آورده است. همچنین در *أجوبة المسائل المیافارقیات*، مسئلهٔ ۴۱ فرموده است: «المعوَّل فی معرفة أوائل الشهور و أواخرها علی رؤیة الهلال دون الحساب و دون العدد فإذا رؤي الهلال لیلة ثلاثین فهو أوّل شهر». در *أجوبة المسائل الرملیة*، مسئلهٔ ثانیه، آن جا هم همین طور فرموده است: «اگر در اوّل ماه اختلاف شد، ملاک رؤیت است».

این‌ها نشان از ژرفنگری و اتقان علمی سیّد مرتضی است. حال به مناسبت، و برای دفاع از فقهای شیعه، مناسب است اشتباهی را که بعضی در این زمینه کردند، جواب دهیم. خدا رحمت کند مرحوم آقای محمّدباقر بهبودی را؛ ایشان در *کیهان فرهنگی*، سال سوم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۶۵، صفحه ۳۰، می‌گوید: «متأسفانه فقهای شیعه در حدود دویست سال به

این احادیث جعلی [یعنی احادیث عدد] عمل کردند و فتوا دادند که از جملهٔ آن ها ابن قولویه قمی است با شاگردانش شیخ صدوق و شیخ مفید و کراجکی». حال با این دویست سال و ادعای شبه اجماع ایشان کاری نداریم، امّا آن جا که گفته است: «فقهای شیعه را ابو ریحان بیرونی، منجّم آزادهٔ ایرانی از اشتباه درآورد، و او بود که از ماجرای این احادیث باخبر شد و در نوشته‌های خود [مانند *آثار الباقیة*]، کذب این احادیث را مدلّل کرد و بعد گویا شیخ طوسی با الهام از بیانات او به انکار جدی پرداخت و در کتب *تهذیب* و *استبصار*، احادیث عدد را رد کرد»، این حرف، قطعاً و جزماً درست نیست؛ چرا که قبل از آن که ابو ریحان بیرونی *آثار الباقیة* را بنویسد و «عدد» را رد کند، فقهای ما مثل شیخ مفید و سیّد مرتضی، این نظریه را رد کرده بودند. و اساساً کلمات ابوریحان در رد عدد، ناظر به این احادیث نیست. خود شیخ مفید و خود سیّد مرتضی به وجوه متعدّد، نظریهٔ عدد را رد کردند بدون این‌که تحت تأثیر ابو ریحان بیرونی باشند؛ چون *آثار الباقیة* تا سال ۴۲۷ در دست تألیف بوده در حالی که شیخ مفید متوفی ۴۱۳ است و حدّ اقل چهارده سال پیش از ابو ریحان، دو رساله در رد عدد نوشته است، و سیّد مرتضی و شیخ طوسی هم چه بسا تحت تأثیر استادشان، «عدد» را رد کردند، نه با استناد به سخن ابوریحان و استفاده از *آثار الباقیة*.

سیّد در «الردّ علی أصحاب العدد» می‌گوید: «و الذین خالفوا من أصحابنا فی هذه المسأله عدد یسیر ممّن لیس قوله بحجّة فی الأصول و لا فی الفروع و لیس ممّن کلّف فی النظر فی هذه المسألة و لا فیما هو أجلی منها لقصور فهمه و نقصان فطنته»، کأنّه می‌گوید که عددیّون اصلاً به حساب نمی‌آیند! در ادامه می‌گوید: «لأنّ الخلاف فیها إنّما ظهر من نفر من أصحاب الحدیث المنتمین إلی أصحابنا و قد تقدّمهم الإجماع و سبقهم و لا اعتبار بالخلاف الحادث ... و قد علمنا ضرورة أنّ أحداً من أهل العلم لم یخالف قدیماً فی هذه المسألة و لا جری بین أهل العلم فیها متقدّماً کلام و لا نظر و لا جدال حتی ظهر من بین أصحابنا فیها هذا الخلاف». این، حرف‌های سیّد مرتضی بود.

> آنچه که در تصحیح مهم است، این است که میزان تأثیرپذیری متن مورد تصحیح از منابع قبل از خودش نشان داده شود.

شیخ مفید هم می‌گوید: «و اما ما تعلّق به أصحاب العدد، فهی أحادیث شاذّة قد طعن نقّاد الآثار من الشیعة فی سندها». در جای دیگر می‌گوید: «و أما ما تعلّق به من شذّ من أصحابنا و مال إلی مذهب الغلاة و بعض الشیعة فی العدد». همچنین گفته است: «حدیث الرؤیة قد اجمعت الطائفة علی العمل به فلا نسبة بینه و بین حدیث یذهب إلیه الشذاذ و هو موافق لمذهب أهل البدع من الشیعة و الغلاة و بعد فإنّ حدیث الرؤیة قد عمل به معظم الشیعة و کافّة فقهائهم و جماعة من علمائهم، قد رواه جمهور علماء الإمامیة و عمل به کافّة فقهائهم». منظور این که با این همه تأکید شیخ مفید و سیّد مرتضی به درستیِ «رؤیت»، پس درست نیست بگوییم فقهای شیعه، دویست سال در این اشتباه بودند تا این که ابو ریحان آن ها را از اشتباه در آورد.[۱]

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: *رؤیت هلال*، ج۵، ص ۳۶۳۳ ـ ۳۶۳۸.

ارزیابی جناب‌عالی از تصحیح و تحقیق آثار سیّد چگونه است؟ آیا نیازمند تصحیح جدید هستند یا نه؟ و در صورت نیاز به تصحیح جدید، بایسته‌های این کار را چه می‌دانید؟

به نظر بنده، نیازمند تصحیح دوبارهٔ این آثار هستیم؛ زیرا الآن دسترسی به همه یا اکثر نسخه‌های خطی یک کتاب ممکن است؛ بر خلاف قدیم که یا فهرست نشده بود یا تصویربرداری مشکل بود یا دردسرهایی داشت. برای نمونه، ما زمان جنگ، *منیة المرید* را تصحیح می‌کردیم؛ بهترین نسخه‌اش در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بود و امکانات هم نبود؛ حتی نمی‌شد یک کپی بگیرند به ما بدهند! عکس و فیلم که جای خود! ما به ناچار در کتابخانهٔ دانشگاه می نشستیم و کلمه به کلمه، مقابله می‌کردیم. آقایان غفاری، محدّث اُرمَوی و دیگران ـ خدا رحمتشان کند ـ با زحمت، چند نسخه پیدا می‌کردند و تصحیح می‌نمودند.

> برخی در زمان ما به صرف این که شیخ، یا سیّد مرتضی و مانند آن‌ها نظری اختیار کرده‌اند، فوراً به آن تمسّک می کنند و می‌پندارند حق است. خیر، هر نظری را باید با موازین خودش بسنجیم و صرفاً به گوینده‌اش نگاه نکنیم.

الان هر کتابی می‌خواهد تصحیح شود، اوّلاً باید همهٔ نسخه‌هایش در دنیا تا آن مقداری که مقدور است شناسایی شود؛ بعد، نسخه‌های خوب و بهتر و بلکه در بعضی از موارد که نسخه‌ها زیاد نیست، همهٔ نسخه‌ها تهیه شود. خیلی ریزه‌کاری در این نسخه‌ها هست و خیلی از اشتباهات به دست می‌آید و مقابلهٔ دقیق و دو باره با منابع و ثبت اختلاف نسخه‌های مهم و مغیّر معنا و بعضی وقت‌ها حتی غیر مغیّر هم آثاری دارد. مقصود این است که الآن نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً *أمالی* سیّد چاپ شده، پس کافی است. الآن با توجّه به این که امکان دسترسی به منابع و نسخه‌های خطی، خیلی به‌راحتی صورت می‌گیرد، پس جا دارد که آثار مهم شیعه، دو باره تصحیح شوند. البته در انتساب آثار باید خیلی دقّت کرد! مثلاً مقالهٔ «شرح الرساله» را که بنده نوشتم، راجع به این است که این کتاب، چه کتابی است؟ ما به این نوع مقاله‌ها که هویت یک کتاب یا رساله را روشن کند، محتوایش را روشن سازد و با آثار همگون قبلیِ خودش از جهت تأثیر و تأثّر مقایسه شود، احتیاج داریم. مثلاً بسیار به‌جاست که روشن شود *الذریعة* سیّد مرتضی رحمه‌الله چه مقدار متأثّر از آثار مشابه خودش و هم‌عصر و قبل از خودش است؟ دیگر آثار هم همین‌طور.

این جا، به این نکته هم اشاره کنم که اگر *الذریعة*، یک مقدار هم از اهل سنّت، متأثّر است، مشکلی نیست؛ چون سابقاً اهل سنّت، در اُصول، بیش از شیعه کار کردند؛ لذا شیعه برای ابراز نظر خود، ناچار بود ابتدا عبارات اهل سنّت را بیاورد، بعد مطلب خودش را ذیلش یا ضمن آن بیان کند.

به هر حال، آن چه که در تصحیح مهم است، این است که میزان تأثیرپذیری متن مورد تصحیح از منابع قبل از خودش نشان داده شود. البته این را نمی‌شود به همهٔ مصحّحین تکلیف کرد. یک وقت شخصی، مطلبی را از منبع قبلی نقل می‌کند، می‌گوید قال الشیخ الطوسی ...، این نقل از آن است؛ ولی یک وقت هست، تأثیرپذیری اثری از یک منبع زیاد است؛ هر چند صریحاً از آن نقل قول نشده باشد. در اینگونه آثار باید نشان داده شود که این تأثیر، مربوط به کدامیک از آثار تألیف‌شدهٔ قبلی است و میزان نوآوری و ابتکار این اثر، چقدر

است؟ این کاری بسیار مهم است و ابهامات، در پرتو این مطلب روشن می‌شود؛ هر چند که همه‌اش را هم نمی‌شود از مصحّح توقّع داشت.

از شاگردان جناب سیّد بفرمایید؛ به ویژه از ابن برّاج که مؤسّسه کتابشناسی شیعه، کتابی را در مورد ایشان منتشر کرده است.

بله ما یک کتابی راجع به ابن برّاج منتشر کردیم و یک کتاب هم راجع به کراجکی. این دو کتاب را جناب آقای شیخ جعفر مهاجر، پژوهشگر لبنانی، به پیشنهاد مؤسسهٔ کتابشناسی شیعه، نوشته است. ایشان در این دو کتاب، زندگی، آثار و نقش ابن برّاج و کراجکی را بررسی کرده است.

دربارهٔ سیّد مرتضی، چه مسائل مهمی هنوز جای پژوهش و بررسی دارند؟

یک مطلب، خود این بحث خبر واحد است و نظر سیّد مرتضی و ادعای اجماع بر عدم حجّیت، و از آن طرف ادعای شیخ طوسی بر حجّیت آن و شکافتن این مسئله و روشن کردن حقیقت در این مسئله، که مطلب مهمی است و امیدواریم در این مقاله‌هایی که فضلا نوشتند که برخی از آن‌ها هم در *کتاب شیعه*، ویژهٔ سیّد مرتضی هم چاپ شد، این مسئله، روشن شده باشد.

یک مطلب دیگر، پاسخ به این سؤال است که چرا سیّد مرتضی و سیّد رضی ـ رحمة الله علیهما ـ، را مثل شیخ مفید و مثل ابن قولویه، در حرم مطهر جوادین علیهما السلام دفن نکردند؟ با این که هر دو در بغداد و در محلهٔ کرخ زندگی می‌کردند و همان جا هم از دنیا رفتند!

نکتهٔ دیگر این که، گفته شده که سیّد مرتضی، «تشییع جنازه» نداشته است؛ چون دارد که «مات و صلّی علیه ابنه فی داره و دُفِن فیها». ظاهر این سخن این است که اصلاً تشییعی صورت نگرفته است؛ موقّت در خانهٔ خودش دفن شده تا بعداً منتقل کنند به کربلا؛ حتی در مورد انتقال به کربلا هم، از زمان آن و تشییع سخنی نگفته‌اند. این در حالی است که شیخ مفید در بغداد یک تشییع جنازهٔ عجیب و غریبی داشته که تا آن زمان، سابقه نداشته است. عبارتی که نجاشی در بارهٔ سیّد دارد این است: «ابویعلی و نجاشی و سلّار غسلش دادند و پسرش بر او نماز خواند و در خانهٔ خودش به خاک سپرده شد». به عبارتی خیلی غریبانه در خانهٔ خودش دفن شد. عین عبارت نجاشی این است: «مات رضی الله عنه ... و صلّی علیه ابنه في داره و دفن فیها ...»؛ این با منزلت اجتماعی ویژه‌ای که سیّد داشته، محل تأمّل جدی است! آیا وصیتی در این باره کرده بوده؟! یا می‌دانستند که بعداً منتقل می‌شود به کربلا، گفتند آن وقت تشییعش می‌کنیم؟! یا اساساً اگر قرار بود منتقل شود به کربلا، چرا اوّل در خانه دفن کردند بعد منتقل کردند؟ حوادثی بوده، آشوبی بوده؟ این‌ها را نمی‌دانیم.

البته همین جا اشاره کنم که حجة الاسلام آقای سیّد نوری، مدیر عتبهٔ عباسیه در کربلا، تحقیقی مفصّل راجع به این جهات نموده، منتها آماده نبود تا ما آن را در ویژه‌نامهٔ سیّد چاپ کنیم و شاید خودش بعداً مستقلاً چاپ کند؛ تحقیقی مفصّل راجع

> **از آثار سیّد مرتضی، چند اثر با عناوین: مسائل الخلاف و المصباح به دست ما نرسیده است. البته تألیف آن دو، قطعی است و تا یک دوره‌ای هم بوده‌اند، ولی بعد از آن از بین رفته‌اند.**

به این مسائل، از چرایی و چگونگی نقل جنازه به کربلا.

یکی از مطالبی هم که از آقای عبدالستّار حسنی در *کتاب شیعه*، ویژهٔ سیّد مرتضی آمده، این است که نه خانهٔ سیّد مرتضی و نه خانهٔ سیّد رضی، این جایی که الآن در کاظمین می‌گویند خانهٔ این دو بزرگوار و محل قبر این‌هاست نبوده، بلکه خانه‌شان در محلهٔ کرخ یعنی جایی دورتر از حرم بوده است. بنا به تحقیق ایشان، این خانه‌ای هم که منسوب به سیّد مرتضی است، در واقع متعلّق به سیّد مرتضای دیگری است که او هم از علمای شیعه است. جناب عبدالستّار حسنی می‌گوید اساساً محلهٔ کرخ، آن جا که ما فکر می‌کنیم نیست و جزئیات را کاملاً شرح می‌دهد.

از این که فرصت این گفتگو را در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم و آرزوی توفیقات بیشتر برای جناب‌عالی و مجموعهٔ «مؤسّسهٔ کتاب‌شناسی شیعه» داریم.

إن شاء الله که موفق باشید!

علم الهدی



درآمدی بر
تحلیل آثار سیّد مرتضی و سال‌شمار آن

بخش سوم

مهدی مهریزی

اشاره

در بخش اوّل و دوم این مقاله که در شمارهٔ دوم و سوم خبرنامه و با عنوان «سال نمای نگارش آثار سیّد مرتضی» انتشار یافت، گفته شد که آثار سیّد مرتضی از جهت وضعیت «زمان تألیف»، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دستهٔ نخست، آن‌هایی هستند که سیّد مرتضی خود به تاریخ تألیف و یا پایان نگارش آن‌ها اشاره دارد؛ مانند: الذریعة إلی أُصول الشریعة، الموصلیات الثالثة و ....

۲. دستهٔ دوم، آن‌هایی هستند که در اجازه‌ها و یا نوشتهٔ ناسخان و کاتبان، زمان تألیف آن‌ها ثبت شده است.

۳. دستهٔ سوم، آن‌هایی هستند که با قرائن داخل آثار و ارجاعات مؤلّف، می‌توان به زمان تقریبی تألیف پی برد؛ مانند الانتصار.

۴. دستهٔ چهارم آن‌هایی هستند که با اطلاعات موجود، نمی‌توان در بارهٔ زمان تألیف آن‌ها ابراز نظر کرد.

شرح دستهٔ اوّل و دوم آثار سیّد مرتضی، در شماره‌های پیشین گذشت و اینک دستهٔ سوم و چهارم از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد:



دسته سوم

مراد از این دسته، آثاری است که بر پایهٔ قرائنی، از قبیل ارجاع به آثار، می‌توان حدود سال‌های تألیف را به دست آورد. اینک به معرّفی این دسته از آثار، به ترتیب زمان می‌پردازیم:

۱. تنزیه الأنبیاء (پس از ۴۰۶ ق)

تاریخ تألیف کتاب *تنزیه الأنبیاء* نیز توسّط مؤلّف و دیگران، ثبت نشده است. با برخی قرائن، می‌توان حدود تألیف آن را مشخّص کرد:

۱. سیّد مرتضی، در این کتاب، به *الشافی* ارجاع داده است و موارد آن، ده مورد، بدین شرح است: ص ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۸۱ و ۲۸۲،[۱] و چنان که پیش از این آوردیم، تألیف *الشافی*، رمضان سال ۳۹۸ گزارش شده است.

۲. سیّد، به این کتاب، در *الذخیرة* (ص ۳۳۸ و ۳۴۱)[۲] و «أجوبة المسائل القرآنیة»(ص ۸۵)،[۳] ارجاع داده است. از سویی دیگر *الذخیرة* پس از ۴۱۵ق تألیف شده است که توضیح آن خواهد آمد. در رسالهٔ «أجوبة المسائل القرآنیة»، سؤال کننده، لقب ذو المجدین را برای سیّد به کار می‌برد[۴] و چنان که پیش از این آوردیم، این لقب در سال ۳۹۶ به سیّد، اعطا شده است.

۳. سیّد مرتضی، در مقدّمه کتاب *تنزیه الأنبیاء*، از مشغله‌ها و گرفتاری‌ها و ضیق وقت، یاد می‌کند:

و أنا أُجیب إلی ما سئلت علی ضیق الوقت و تشعّب الفکر.[۵]

و باز اشاره کردیم که این اشتغالات، می‌بایست مربوط به دورهٔ نقابت سادات و ریاست حج باشد که در سال ۴۰۶ به سیّد داده شده است. با این قرائن، حدس و گمان می‌رود که نگارش این کتاب در نیمهٔ دههٔ اوّل قرن پنجم هجری، یعنی پس از سال ۴۰۶ (وفات سیّد رضی و واگذاری مشاغل حکومتی او به سیّد مرتضی) صورت گرفته باشد.

۲. جواب المسائل التبّانیات (بعد از سال ۴۰۶ ق و قبل از ۴۱۹ ق)

در این رساله، اشاره‌ای به تاریخ نگارش آن نشده است و از نسخه‌ها و نوشتهٔ ناسخان و کاتبان نیز چیزی به دست نیامد؛ لیکن سه قرینه در این رساله موجود است که می‌تواند به تعیین زمان نگارش آن کمک کند.

۱. در ضمن سؤال سائل، از لقب «ذی المجدین»[۶] استفاده شده و این لقب، در سال ۳۹۶ ق، از سوی بهاء الدوله به سیّد، اعطا شده است. (۳۹۶: فی هذه السنة ... و لُقِّبَ أخوه المرتضی ذا المجدین، فعل ذلک بهاء الدولة).[۷]

۲. سیّد، در جواب پرسش سائل، به گرفتاری‌ها و تشعّب قلب اشاره دارد، آن جا که می‌نویسد:

و أنا أُجیب من هذه المسائل بما یتسع له وقتی المضیّق و

---

۱. *تنزیه الأنبیاء*، صفحات قید شده در متن.
۲. *الذخیرة فی علم الکلام*، ص ۳۳۸ و ۳۴۱.
۳. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳، ص ۸۵ .
۴. همان، ص ۱۰۸.
۵. *تنزیه الأنبیاء*، ص ۳۳.
۶. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۶ .
۷. *المنتظم*، ج ۹، ص ۱۸۹؛ *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۳۳۵.

قلبی المقسّم المتشعّب.[1]

و در آخر رساله نیز به ضیق وقت، اشاره دارد:

و قد أجبنا عن هذه المسائل ما اتّسع له وقت ضیق.[2]

و گرفتاری‌های سیّد، قاعدتاً می‌بایست مربوط به پس از تصدّی نقابت علویان و امور حج باشد که از سال ۴۰۶ ق، آغاز شده است.

> کثرت عناوین آثار سیّد در فهرست‌نامه‌ها و کتاب‌شناسی‌های دوران معاصر، نشان دهنده تعدّد واقعی و ثبوتی آثار سیّد نیست؛ بلکه تداخل‌ها، کثرت عناوین و نیز آثار منسوب نادرست، سهمی وافر در این کثرت دارند.

۳. قرینهٔ سوم، ارجاعاتی است که در ضمن رساله، دیده می‌شود. یک نوبت به *الشافی* ارجاع داده است:

و قد تبیّنا فی کتاب الشافی فی الإمامة ما یتطرّق علیه الکتمان من الأُمور الظاهرة.[3]

و یک نوبت، به جواب أهل الموصل، ارجاع داده است:

قد أجبنا عن هذا السؤال بعینه فی جواب مسئلة وردت من الموصل.[4]

این جواب اهل موصل، ظاهراً اوّلی باشد؛ زیرا دومی فقط حاوی چندمتن فقهی است و سومی، گرچه حاوی مسائل اصولی و فقهی است، ولی در ضمن مسائل اصولی آن، موضوع کتمان شرع، دیده نمی‌شود. بنا بر این، ارجاع به جواب أهل الموصل الأُولی است که بین سال‌های ۳۸۱ تا ۳۸۹، نگارش شده است.

۱. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۴ .

۴. همان، ص ۸۵ .

بر اساس این قرائن سه‌گانه، نگارش این رساله به بعد از سال ۴۰۶ بر می‌گردد؛ چون نگارش جواب أهل الموصل، حدود سال‌های ۳۸۹، و اعطای لقب «ذی المجدین»، سال ۳۹۶ هجری و یافتن مسئولیت‌های اجرایی، سال ۴۰۶ هجری بوده است و از آن رو که سال فوت ابو عبد الله تبّان ـ که رساله را برای او نگاشته ـ سال ۴۱۹ هجری است، این رساله باید قبل از این سال، تألیف شده باشد.

۳. مسئلة فی الإجماع (پس از التبانیات و پس از سال ۴۰۶ ق)

سیّد، در این رساله، به جواب مسائل ابن تبّان (بدون طلب رحمت برای ابن تبّان)، ارجاع داده و نوشته است:

أنّا قد بیّنا فی جواب مسائل ابن التبّان ما إذا تأمّل فیه کان فیه جواب عن هذه الشبهة.[5]

پیش از این، روشن ساختیم که رسالة التبّانیات، پس از ۴۰۶ ق، تألیف شده است، گر چه زمان دقیق آن، معلوم نیست.

۴. الفصول المختارة (قبل از ۴۱۳ ق)

این کتاب، تلخیص کتاب *العیون و المحاسن* شیخ مفید و نیز یادداشت‌هایی از جلسات استاد است و زمان نگارش آن، جایی ثبت نشده است. سیّد مرتضی، در مقدّمه نوشته است:

سئلتَ ـ أیّدک الله ـ أن أجمع لک فصولاً من کلام شیخنا و مولانا المفید أبی عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان فی المجالس و نکتاً من کتابه المعروف ب «العیون و المحاسن» و ... .[6]

۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۲.

۶. *الفصول المختارة*، ص ۱۷.

در این اثر، به هیچ کتاب دیگری ارجاع نشده، چنان که سیّد در آثار دیگرش، به این کتاب ارجاع نداده است. سیّد در مواردی از کتاب، پس از نام شیخ مفید، تعبیرهای ـ أدام الله عزّه ـ[1] و ـ أیّده الله ـ[2] آورده که حکایت‌گر آن است که در زمان حیات وی، تألیف شده است؛ بنا بر این، سال نگارش آن می‌بایست پیش از ۴۱۳ ق باشد.

۵. المنع عن تفضیل الملائکة علی الأنبیاء (قبل از الأمالی و قبل از ۴۱۳ ق)

این رساله، در جلد دوم *رسائل الشریف المرتضی* به چاپ رسیده است. در آثار سیّد، با عنوان «کلاماً مفرداً فی تفضیل الأنبیاء» هم از آن یاد شده است. در این رساله، هیچ نشانی از تاریخ کتابت، مشهود نیست. سیّد در رسالهٔ دیگر خود با عنوان «مسئلة فی تفضیل الأنبیاء»، به کلامی مفرد در این زمینه، ارجاع می‌دهد.[3]

ابن شهرآشوب، یکی از آثار سیّد را چنین بر می‌شمارد:

مسائل مفردات نحو من مئة فی فنون شتّی نحو المنع من تفضیل الملائکة علی الأنبیاء.[4]

از آن رو که رساله «مسئلة فی تفضیل الأنبیاء» در *تکملة الغرر* به چاپ رسیده، چاپ این رساله، می‌بایست قبل از آن باشد.

۶. مسئلة فی تفضیل الأنبیاء علی الملائکة (سال ۴۱۳ ق)

این رساله در *تکملة الأمالی* چاپ شده و جزء *الأمالی* به شمار می‌رود[5]؛ البته به صورت مستقل هم در مجموعه رسائل به چاپ رسیده است.[6] سیّد، رسالهٔ مستقل دیگری هم در همین موضوع دارد که در مجموعه رسائل وی به چاپ رسیده است و ظاهراً قبل از این رساله، تألیف شده است؛[7] همان که سیّد در اواخر این بحث، بدان ارجاع می‌دهد:

و قد کنّا أملینا فی تأویل هذه الآیة کلاما مفردا استقصیناه و شرحنا هذا الوجه و أکثرنا من ذکر امثلته.[8]

همچنین در این رساله، تعبیر «مواضع من کتبنا» را به کار برده است:

و قد بیّنا فی مواضع من کتبنا کیفیة الاستدلال.[9]

و بُصرَوی نیز آن را در *الفهرست* خود، ذکر کرده است.

۷. المسائل السلّاریة (سال ۴۱۳ ق)

این رساله که تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه مخطوط دارد، سال نگارش آن، معلوم نیست، ولی در یک جا لقب «ذو المجدین» توسّط پرسشگر برای سیّد به کار رفته است

> سیّد، در آثار خود، بسیار به نوشته‌ها و آثار دیگر خود، ارجاع می‌دهد. گاه نیز مطلبی را کوتاه می‌کند، چون در کتابی دیگر به تفصیل آورده است. از این اصل، می‌توان برای پی بردن به ترتیب و سال نمای آثار، بهره بُرد.

---

۱. *کتاب شیعه*، دفتر ۹ و ۱۰، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹ مقاله «مکتبة الشریف المرتضی».
۲. همان، ص ۲۰۳.
۳. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۱۶۳.
۴. *معالم العلماء*، ج ۲، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱، ش ۴۸۵.
۵. *أمالی المرتضی*، ج ۲، ص ۲۸۰.
۶. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۱۵۳ ـ ۱۶۵.
۷. همان، ص ۱۶۷ ـ ۱۷۴.
۸. همان، ص ۱۶۳.
۹. همان، ص ۱۵۶.

و در سه مورد، لقب «علم الهدی»[1]. همچنین سیّد در این اثر از استادش با تعبیر «أدام الله عزّه» یاد می‌کند. ابتدای رساله سلاّرية، چنین شروع می‌شود:

قال سيّدنا الشريف السيّد الأجل الأوحد المرتضى ذو المجدين علم الهدى ـ تغمّده الله برضوانه ـ وقفت على ما انفذه الأُستاذ من المسائل و سئل بيان جوابها و وجدته ـ ادام الله تأييده ـ ما وضع يده من مسائله على نكتة موضع شبهة و أنا اجبب عن المسائل معتمداً الاختصار و الايجاز من غير إخلال معهما ببيان حجّة أو دفع شبهة و من الله استمد المعونة و التوفيق و السداد.[2]

علی القاعده، در زمان حیات شیخ مفید، این رساله به نگارش درآمده است. البته در آن، ارجاع به هیچ کتاب و اثری نیست و نیز به این رساله در آثار دیگر سیّد، ارجاعی صورت نگرفته است. سه مورد از رساله‌هایی که پیش از این به صورت مستقل چاپ شده‌اند، از اجزای این رساله‌اند:

۱. مسئلة فی المنامات (مسئلة السادسة)

۲. مسئلة فی الردّ علی المنجّمین (مسئلة الخامسة)

۳. مسئلة توارد الأدلّة (مسئلة الثالثة).

از جانب دیگر، در ابتدای «مسئلة فی الردّ علی المنجّمین»، این تعبیر آمده است:

قال السيّد الشريف المرتضى فی كتاب الغرر و الدُّرَر فی أجوبة المسائل السلاّرية.

۱. لقب علم الهدی در سال ۴۲۰ ق به سیّد اعطا شده است، لذا در اینجا نوعی تهافت به نظر می‌آید زیرا از استاد با تعبیر نشان دهنده حیات یاد می‌کند که بر ۴۱۳ ق تطبیق می‌شود و کلمه علم الهدی با ۴۲۰ ق سازگار است. مگر این‌که مراد از استاد کسی غیر از شیخ مفید باشد و یا این‌که خطایی در کتابت صورت گرفته است.

۲. *فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی*، ج ۵، ص ۱۶۹۰.

و این نشان می‌دهد که این مسائل، جزء تکمله الأمالی است که سال تألیف آن، ۴۱۳ ق، قید شده است. و شاید علّت عدم ذکر این رساله در *الفهرست بُصرَوی*، همین باشد که این مسائل در ضمن کتاب *الأمالی* قرار داشته است و یا این که از آثاری است که بُصرَوی، بعداً به فهرست خود افزوده کرده است.

۸. جواب المسائل الطبرية (بعد از سال ۴۱۳ ق)[3]

در این رساله که سال نگارش آن معلوم نیست، دو مورد به الملخّص (ص ۱۴۳ و ۱۴۹) و یک مورد به جواب أهل الموصل الأُولی (ص ۱۵۶) ارجاع داده و نیز در دو جا از «کتب کثیرة» (ص ۱۴۶ و ۱۴۹)، یاد کرده است. با توجّه به این که سیّد به *الملخّص* و نیز «کتب کثیرة» ارجاع می‌دهد، می‌بایست تألیف آن بعد از تألیف کتاب‌های اصلی کلامی‌اش باشد، یعنی بعد از سال ۴۱۳ ق.

۹. مسئلة فی الجواب عن الشبهات الواردة بخبر الغدير (پس از الشافی و پس از سال ۴۱۳ ق)

این رساله کوتاه، سال نگارش ندارد، ولی مؤلّف در آخر آن، نوشته است:

هذه جملة كافية فی جواب هذه المسائل، فمن أراد التفصيل و التطويل فعليه بكتاب الشافی و ما جرى مجراه من كتبنا فی الإمامة، و تصانيفنا و أمالينا.[4]

این ارجاع، نشان می‌دهد که این رساله، پس از کتاب‌های اصلی کلامی چون تنزیه الأنبیاء و نیز پس از الأمالی تدوین

۳. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۱۳۴ ـ ۱۶۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۴.

شده است. زمان تألیف کتاب‌های یاد شده، پس از سال ۴۰۶ و کتاب الأمالی در سال ۴۱۳ق، دانسته شد. از این جهت، می‌توان گفت: تألیف این رساله، به پس از سال ۴۱۳ق برمی‌گردد.

۱۰. الملخّص (قبل از الذخیرة و جمل العلم و قبل از ۴۱۵ ق)

در این کتاب نیز به زمان تألیف، اشاره نشده است و تنها یک ارجاع در آن یافتیم و آن، ارجاع به کتاب «نقضنا علی یحیی بن عدی مقالته الموسومة بالکلام فی طبیعة الممکن» است که البته این، جزو رساله‌های مفقود سیّد است.

سیّد، در کتاب *الذخیرة*، در دو جا از *الملخّص* یاد کرده است. یکی در اوایل کتاب که می‌گوید:

و قد ذکرنا طرفا من الأدلّة علی ذلک فی الکلام علی بقاء القدر من هذا الکتاب و فی کتابنا «الملخّص».[۱]

و دیگری در پایان کتاب، آن‌جا که می‌گوید:

و بین أوائل الکتاب و أواخره تفاوت ظاهر، فإنّ أوّله علی غایة الاختصار، و البسط و الشرح معتمدان فی أواخره، و العذر فی ذلک أنا بدأنا بإملائه و النیّة فیه الاختصار الشدید، تعویلاً علی أنّ الإستیفاء و الاستقصاء یکونان فی کتاب الملخّص، فلمّا وقف تمام إملاء «الملخّص» ـ لعوائق الزمان الّتی لا تملک ـ تغیّرت النیّة فی کتابنا هذا، و زدنا فی بسطه و شرحه، و إذا جُمع بین ما خرج من کتاب «الملخّص» و جُعل ما انتهی إلیه کأنّه لهذا الکتاب، وجد بذلک الکلام فی جمیع أبواب الأُصول مستوفی مستقصی.[۲]

و از آن رو که سیّد در کتاب *جمل العلم و العمل*، به *الملخّص*، ارجاع داده و زمان تألیف *جمل العلم*، بعد از ۴۱۵ ق، است، این کتاب (*الملخّص*) می‌بایست قبل از *الذخیرة* و قبل از *جمل العلم* تألیف شده باشد. ضمنا قرینه‌ای دیگر نیز از همین عبارت *الذخیرة* می‌توان استیناس کرد، آن‌جا که می‌گوید: اتمام نگارش *الملخّص* به جهت گرفتاری‌های روزگار، متوقّف شد که شاید به اشتغالات اجتماعی اشاره داشته باشد که پس از ۴۰۶، برای سیّد، حاصل شده است.[۳]

۱۱. الموضح (بعد از الشافی و پیش از الذخیرة و *جمل العلم* و قبل از ۴۱۵ق)

در این کتاب که زمان نگارش آن معلوم نیست، نویسنده، تنها به کتاب *الشافی*، ارجاع داده است.[۴] همچنین در آثار دیگر خود، به این کتاب ارجاع داده است.

در دو کتاب *الذخیرة* و *جمل العلم*، به این کتاب، ارجاع داده شده است:

۱. *الذخیرة*[۵] (۵ مورد)، ص ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸ و ۳۹۵.

۲. *جمل العلم و العمل*[۶] (۱ مورد)، ص ۱۹.

بر این اساس، تألیف این کتاب، پس از الشافی و پیش از *الذخیرة* و *جمل العلم* خواهد بود که پیش از این گفتیم که سال تألیف آن‌ها قبل از ۴۱۵ق است.

---

۱. *الذخیرة فی علم الکلام*، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۶۰۷.

۳. محتوای کتاب *الملخّص*، مباحث کلّی هستی‌شناسی و خداشناسی است؛ ولی در *الذخیرة*، مباحث خداشناسی، نبوّت، امامت و قیامت البته بدون ترتیب، مورد بحث قرار گرفته است. از این رو، می‌توان گفت: *الملخّص*، زماناً و موضوعاً مقدّم بر کتاب *الذخیرة* است.

۴. *الموضح عن جهة اعجاز القرآن*، ص ۲۴۸.

۵. *الذخیرة فی علم الکلام*، صفحات قید شده در متن.

۶. *الموضح عن جهة اعجاز القرآن*، ص ۱۹.

۱۲. المصباح (قبل از جمل العلم و قبل از ۴۱۵ ق)

این اثر، از آثار مفقود سیّد مرتضی است. وی در مسائل شتّی در «مسئلة استمرار الصوم مع قصد المنافی»، از آن یاد کرده است:

> کنت أملیت قدیما مسئلة أنظر منها أن من عزم فی نهار شهر رمضان علی أکل و شرب أو جماع یفسد بهذا العزم صومه، و نظرت ذلک بغایة الممکن و قویته، ثمّ رجعت عنه فی کتاب الصوم من المصباح و أفتیت فیه بأنّ العازم علی شیء ممّا ذکرناه فی نهار شهر رمضان بعد تقدّم نیّته و إنعقاد صومه لا یفطر به، و هو الظاهر الذی تقتضیه الأُصول، و هو مذهب جمیع الفقهاء.[1]

بر اساس بررسی‌های گذشته، می‌توان حدسِ قوی زد که غالب آثار سیّد، موجود و در دسترس است. خواه تمام اثر و یا بخش‌هایی از آن به عنوان «المتبقّی» (قابل بازیابی). به سخن دیگر، آثار تماماً مفقودِ سیّد، فراوان و قابل توجّه نیست.

و نیز در خاتمه کتاب *جمل العلم و العمل*، بدان ارجاع داده است:

> و من أراد التفریع و استیفاء الشرع و أبوابه فعلیه بکتابنا المعروف بـ «المصباح».[2]

۱۳. *المقنع فی الغیبة* (۴۱۵ ق)

این کتاب، تاریخ کتابت ندارد، ولی این ارجاعات در آن دیده می‌شود:[3]

۱. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۴، ص ۳۲۲.
۲. همان، ج ۳، ص ۸۱.
۳. *المقنع*، ص ۳۱ و ۳۶.

۱. ارجاع به *الشافی* (۲ مورد)، ص ۳۱ و ۳۶.
۲. ارجاع به *تنزیه الأنبیاء* (۱ مورد)، ص ۳۱.

همچنین در *تنزیه الأنبیاء*، اظهار امیدواری می‌کند که کتابی در مسئله غیبت بنویسد:[4]

> و لو لا أنّ استقصاء الکلام فی مسائل الغیبة یطول و یخرج عن الغرض بهذا الکتاب لأشبعناه هاهنا. و قد أوردنا منه الکثیر فی کتابنا [الشافی] فی الإمامة، و لعلّنا نستقصی الکلام فیه [فی مسائل]، و نأتی بما لعلّه لم نورده فی کتاب الإمامة فی موضع نفرده له، إن أخّر الله تعالی فی الأجل و تفضّل بالتأیید و المعونة، فهو المؤوّل [إلی] ذلک، و المأمول لکلّ فضل و خیر، قربا من ثوابه، و بعدا من عقابه.

از این عبارت، معلوم می‌شود پیش از *الشافی* و *تنزیه الأنبیاء*، چیزی در زمینه «الغیبة» ننوشته است و با توجّه به این که *تنزیه الأنبیاء*، بعد از سال ۴۰۶ ق، تألیف شده، قاعدتا تألیف این کتاب نیز به پس از آن باز می‌گردد و چون بُصرَوی، این کتاب را در *الفهرست* خود آورده، تاریخ نگارش آن به قبل از سال ۴۱۷ ق، بر می‌گردد. از سوی دیگر، سیّد، در مقدّمه این کتاب می‌نویسد:

> جری فی مجلس الوزیر السیّد ـ أطال الله فی العزّ الدائم بقاءه، و کبت حسّاده و أعداءه ـ کلام فی غیبة صاحب الزمان ... .[5]

مراد از سیّد وزیر، وزیر مغربی (۳۷۰ ـ ۴۱۸ ق) است که به مدّت ده ماه در سال ۴۱۵ ق، در بغداد، وزارت آل بویه را

۴. *تنزیه الأنبیاء*، ص ۲۸۲.
۵. *رسالة المحکم و المتشابه*، ص ۳۱.

برعهده داشته است.[1] بنا بر این، تألیف این اثر در سال ۴۱۵ ق، اتّفاق افتاده است.

۱۴. *تکملة المقنع فی الغیبة* (پس از المقنع)

این نوشته نیز سال تألیف ندارد، ولی در آن به الشافی (ص ۷۳) و *المقنع* (ص ۷۳)، ارجاع شده است. طبیعتا تألیف آن پس از *المقنع* است، گرچه سال آن، معلوم نیست.[2] از آن رو که در *الفهرست* بُصرَوی نیامده است، می‌بایست تألیف آن به پس از سال ۴۱۷ق برگردد؛ لیکن محتمل است که این تکمله در زمانی نزدیک به کتاب *المقنع*، تألیف شده و بُصرَوی، آن را با *المقنع*، یکی حساب کرده باشد.

۱۵. *الذخیرة* (پس از *المقنع* و پس از ۴۱۵ ق)

در کتاب *الذخیرة*، در جایی از زمان تألیف یاد نشده است و به این کتاب‌ها ارجاع داده شده یا از آن‌ها یاد شده است:

۱. *الملخّص* (۲ مورد)، ص ۱۴۹ و ۶۰۷.

۲. جواب *مسائل الموصل الأُولی* (۱ مورد)، ص ۲۸۵.

۳. *تنزیه الأنبیاء* (۲ مورد)، ص ۳۳۸ و ۳۴۱.

۴. *مسائل الطرابلسیات الأُولی* (۱ مورد)، ص ۳۶۱.

۵. *الموضح عن جهة إعجاز القرآن* (۵ مورد) ص ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸ و ۳۹۵.

۶. *الشافی* (۸ مورد)، ص ۴۰۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۷۳، ۴۷۴ و ۴۸۶.

۷. *الغیبة* (۲ مورد)، ص ۴۱۹ و ۴۲۳.

۸. *الغرر (الأمالی)* (۱ مورد)، ص ۲۴۵.

۹. *المقنع* (۱ مورد)، ص ۴۲۳.

با توجّه به این که در این کتاب، به *المقنع* ارجاع می‌دهد و سیّد، کتاب *المقنع* را در سال ۴۱۵ نوشته است، معلوم می‌شود این کتاب پس از سال ۴۱۵ و بعد از کتاب *المقنع*، تألیف شده است. همچنین ارجاع به کتاب *الأمالی* که سال تألیف آن ۴۱۳ ق، است، شاهد روشن دیگری بر تألیف الذخیرة پس از سال ۴۱۳ ق، خواهد بود. ضمنا ارجاع به *مسائل الموصلیات الأُولی* که قبل از سال ۳۹۰ تألیف شده و نیز *الشافی* که سال ۳۹۸ ق، تألیف شده، می‌تواند قرائنی بر تألیف این کتاب پس از این سال‌ها باشد.

۱۶. *جمل العلم و العمل* (پس از *الذخیرة*، *الملخّص* و پس از ۴۱۵ ق)

این کتاب، تاریخ کتابت ندارد، ولی می‌توان زمان تألیف آن را حدس زد. در مقدّمه کتاب می‌نویسد که خواستهٔ استادش را اجابت و چنین اثری را تألیف می‌کند و از استاد با تعبیری که نشان از حیات او دارد، یاد می‌کند:

فقد أجبت إلی ما سئلنیه الأُستاد ـ أدام الله تأییده ـ من إملاء

بخشی
از آثار سیّد،
در فاصله‌های زمانی
طولانی تدوین شده است و گویا
ایشان، پرونده‌ای را برای اثر باز کرده
و به مرور زمان، بدان افزوده است؛
مانند الأمالی، مسائل الخلاف،
الدیوان و... . این قاعده می‌تواند در
رفع تناقض برخی زمان‌های متفاوت
برای کتاب‌هایی مانند الانتصار،
الناصریات و الذریعة، به
کارگرفته شود.

---

۱. وزیر مغربی و روش‌شناسی «المصابیح فی تفسیر القرآن»، ص ۳۰۴، رساله دکتری، مرتضی کریمی‌نیا.

۲. *المقنع*، ص ۷۳.

مختصر محیط بما یجب اعتقاده.[1]

لیکن معلوم نیست، مراد کدام استاد است و سخن مصحّح کتاب شرح جمل العلم که استاد وی را شیخ مفید معرّفی کرده،[2] نیز قابل اثبات نیست.

سیّد در پایان کتاب از *الذخیرة* و *الملخّص*، در حوزه کلام و از *المصباح*، در حوزه فقه یاد می‌کند، با این تعبیر که اگر کسی جویای مطالب گسترده در این دو حوزه باشد، به این کتاب‌ها مراجعه کند. از این یادکرد، معلوم می‌شود در این زمان، کتاب‌های *الانتصار* و *الناصریات* را ننوشته است، چون از آن‌ها یاد نکرده و به آن‌ها ارجاع نمی‌دهد. چرا که سال تألیف آن‌ها بعد از ۴۲۰ق است.

ولی از آن رو که به *الذخیرة* ارجاع می‌دهد و تألیف الذخیرة پس از *المقنع* است که بدان ارجاع داده و سال تألیف المقنع ۴۱۵ق است پس سال تألیف جمل نیز پس از ۴۱۵ق و پس از *الذخیرة* می‌باشد:

و إذا کنّا قد انتهینا إلی هذه الغایة فقد وفینا بما شرطنا فی صدر هذا الکتاب فمن أراد التزید فی علم أُصول الدین و الغوص إلی أعماقه و تغلغل شعابه فعلیه بکتابنا الموسوم ب «الذخیرة»، فان آثر الزیادة و الاستقصاء فعلیه بکتابنا «الملخّص» و من أراد التفریع و استیفاء الشرع و أبوابه فعلیه بکتابنا المعروف ب«المصباح» و من أراد الاقتصار فما أوردنا هنا کاف شاف.[3]

۱. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳، ص ۹.

۲. *شرح جمل العلم و العمل*، ص ۳۳.

۳. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳، ص ۸۱ .

۱۷. جواب *المسائل الرازیة* (بعد از ۴۱۵ ق)

در این رساله[4] به *تنزیه الأنبیاء* (ص ۱۲۲ و ۱۲۳) و *الذخیرة* (ص ۱۲۸ و ۱۳۱) و جواب أهل الموصل الأُولی (ص ۱۳۱) و رسالة مفردة فی تفضیل الأنبیاء (ص ۱۱۰)، ارجاع می‌دهد. از این رو، می‌بایست سال تألیف آن، بعد از *الذخیرة* و بعد از سال ۴۱۵ق، باشد.

۱۸. *المسائل الطرابلسیة الأُولی* (پس از *الشافی*، *الملخّص* و بعد از ۴۱۵ ق)

این رساله، تا کنون به چاپ نرسیده و نسخه خطّی دارد.[5] در این رساله، تاریخ تألیف توسّط نویسنده یا کاتبان و ناسخان، ثبت نشده است؛ لیکن ارجاعاتی در این رساله وجود دارد که می‌توان حدود سال‌های نگارش را حدس زد. موارد ارجاع، از این قرار است:

۱. ارجاع به *الشافی* (۷ مورد)، ص ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴ و ۲۱۲.

۲. ارجاع به *الملخّص* (۱ مورد)، ص ۱۸۵.

۳. تعبیر «فی غیر موضع من کتبنا» (۳ مورد)، ص ۱۷۲، ۱۸۰ و ۱۸۵.

و البته در *الطرابلسیات* الثانیة و الثالثة، در موضوع زبان حیوانات، به این رساله ارجاع شده است:

ـ الثانیة، ص ۳۳۱ و ۱۴۷,[6]

ـ الثالثة، ص ۱۴۸,[7]

۴. همان، صفحات قید شده در متن.

۵. *فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی*، ج ۳، ص ۱۶۹۰.

۶. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۳۵۵.

۷. همان، ص ۴۲۴.

با توجّه به این که *الملخّص* بر اساس قرائن مذکور، قبل از سال ۴۱۳ نگارش شده و نیز در این رساله با تعبیر «فی غیر موضع من کتبنا»، به چند کتاب خود غیر از *الشافی* و *الملخّص* ارجاع می‌دهد، می‌بایست تألیف این رساله پس از *الذخیرة*، *تنزیه الأنبیاء* و *جمل العلم* باشد که این موضوعات، در آن‌ها مطرح شده است. در دو مورد که می‌گوید: «فی غیر موضع من کتبنا»، مسئله نصّ بر امامت است که در *الذخیرة*، *تنزیه الأنبیاء* و *جمل العلم* و *المقنع* آمده است. و در مورد سوم که به «غیر موضع من کتبنا»، ارجاع می‌دهد، مسئله تسلسل است که باز در *الذخیرة* و *جمل العلم* آمده است. بنا بر این، تألیف این اثر پس از تألیف *الشافی*، *الملخّص* و پس از *الذخیرة*، *جمل العلم* و *تنزیه الأنبیاء* خواهد بود.

۱۹. *المسائل الطرابلسیات الثانیة* (بعد از *الشافی*، *تنزیه الأنبیاء*، *الملخّص*، *الذخیرة*، *جمل العلم* و ... ، بعد از سال ۴۱۵ق)

سال تألیف این رساله نیز معلوم نشده است، لیکن در این اثر به کتب و رساله‌های قبلی‌اش ارجاع می‌دهد.

۱. ارجاع به: *المقنع* و *الشافی*، ص ۳۱۰.[1]

۲. ارجاع به: *الغیبة*، *الشافی* و *الذخیرة*، ص ۳۱۱.

۳. ارجاع به: *الشافی*، ص ۳۱۵ و ۳۳۸.

۴. ارجاع به: *مسائل الموصلیات*، ص ۳۱۸.

۵. ارجاع به: *الطرابلسیات الأُولی*، ص ۳۳۱ و ۳۵۵.

۶. ارجاع به: *الذخیرة*، ص ۳۳۶.

۷. ارجاع به: *کلامنا المنفرد علی الوعید*، ص ۳۳۶.

۸. ارجاع به: کتب، ص ۳۴۶.

بر اساس عبارتی که در این رساله درج شده، سال تألیف *الطرابلسیات الأُولی* و الثانیة، یکی است:

و قد أجبنا عن هذه الشبهة و أوضحناها فی جواب المسئلة التاسعة من المسائل الواردة فی سنتنا هذه.[2] أمّا الکلام فی ما یخصّ الهدهد فقد استقصیناه فی جواب المسائل الواردة فی عامنا هذا.[3]

مطالبی که در باره *الطرابلسیات الأُولی* گفتیم، این‌جا نیز صادق است و سال تألیف این دو اثر، یکی است.

۲۰. أجوبة مسائل متفرّقة (بعد از الذخیرة، تنزیه الأنبیاء، جمل العلم و پس از ۴۱۵ق)

این رساله که حاوی موضوعات مختلف فقهی و کلامی و غیر نظام‌مند است، زمان نگارش ندارد. چنان که معلوم نیست پرسش‌ها از سوی چه کسانی است و آیا یکباره صورت گرفته یا به تفریق و نیز روشن نیست جمع آن‌ها توسّط مؤلّف صورت گرفته است یا دیگران. در این رساله[4] به کتاب *الشافی* (ص ۱۴۱) و «غیر موضع من کتبنا» (ص ۱۳۶) و «مسئلة املیناها منفردة: ما یجب أن یعلمه الإمام» (ص ۱۳۱) ارجاع می‌دهد. از قرینه «فی غیر موضع من کتبنا»، معلوم می‌شود پس از کتاب‌های *الذخیرة*، *تنزیه الأنبیاء* و *جمل العلم*، نگارش شده است که تألیف آن‌ها را پس از سال ۴۰۶ ق، دانستیم.

---

۱. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، صفحات قید شده در متن.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳، صفحات قید شده در متن.

۲۱. أجوبة المسائل القرآنية (پس از الشافی، تنزیه الأنبیاء، الذخیرة، جمل العلم و پس از ۴۱۵ ق)

در این رساله، به *الشافی* (ص ۸۷، ۱۰۹ و ۱۱۱)، *تنزیه الأنبیاء* (ص ۸۵) و «غیره من کتبنا» (ص ۱۱۱) ارجاع شده است. تعبیر «کتبنا»، چنان که بارها آورده‌ایم، ناظر به کتاب‌های مهم و اصلی کلامی سیّد است؛ یعنی *الشافی*، *تنزیه الأنبیاء*، *الذخیرة*، *الملخّص*، *جمل العلم* و الموضح. بنا بر این، تألیف این رساله، به پس از آن‌ها بر می‌گردد.

ضمنا از لقب «ذو المجدین» (ص ۱۰۸) برای سیّد استفاده شده است که زمان خاص (۳۹۶ ق) دارد. بر اساس این قرائن، نگارش این رساله به پس از کتاب‌های یاد شده و پس از سال ۴۰۶ ق، باز می‌گردد.

۲۲. شرح جمل العلم و العمل (پس ازالمقنع و پس از سال ۴۱۵ق).

این کتاب که به درخواست یکی از شاگردان سیّد املا شده، پس از نگارش کتاب اصلی، یعنی *جمل العلم و العمل* تألیف شده است که سال تألیف آن، به پس از سال ۴۱۵ق بر می‌گردد. از آن رو که در این کتاب به *الأمالی* (یعنی الغرر و الدُّرَر) ارجاع شده[1] و سال تألیف *الأمالی*، ۴۱۳ ق، است، بنا بر این، نگارش شرح *جمل العلم والعمل*، به پس از سال ۴۱۳ق، بر می‌گردد و فعلاً قرینه‌ای بر اطّلاع از زمان دقیق‌تر، یافت نشد.

آقای جعفری، محقّق شرح *جمل العلم* می‌نویسد: این کتاب در اواخر عمر سیّد مرتضی، تألیف شده است:

و یبدو من مطاوی الکتاب انّ السیّد رحمه‌الله املاه فی أواخر عمره لأنّه احال فی مواضع متعدّدة منه إلی کتبه الأُخری مثل الذخیرة و الملخّص و الأمالی و الشافی و الصرفة و المقنع و المسائل الموصلیات و تنزیه الأنبیاء و غیره.[2]

سیّد، در این کتاب به این آثار، ارجاع داده است:

الذخیرة (۳ مورد)، ص ۵۱، ۲۱۰ و ۲۳۵.

الملخّص (۱ مورد) ص ۵۱.

الشافی (۲ مورد)، ص ۲۱۰، ۲۳۵.

المقنع (۱ مورد)، ص ۲۳۱.

الصرفة (۲ مورد)، ص ۱۷۵ و ۱۸۰.

المسائل الموصلیة (۲مورد)، ص ۱۵۵ (وعید) و ۱۵۸ (شفاعت).

فی مواضع کثیره (۱ مورد)، ص ۲۰۸.

الأمالی (۱ مورد)، ص ۲۳۴.

۲۳. المسائل الموصلیات الثانیة (بعد از الموصلیات الأُولی و قبل از ۴۱۷ ق).

این رساله، حاوی چند مبحث فقهی است و زمان نگارش آن، ثبت نشده است. در رساله، تنها به مسائل الخلاف[3] ارجاع شده است که رساله‌ای مفقود از سیّد است.

الموصلیات الأُولی، تا کنون مفقود است، ولی سیّد در یک جا سال نگارش آن را ۳۸۰ و اندی گفته است. سیّد، زمان نگارش *الموصلیات الثالثة* را در ابتدای رساله و نیز مقدّمه کتاب *الانتصار* گفته است که ۴۲۰ ق، است. طبیعتا *الموصلیات الثانیة*، میان این دو زمان است، امّا به کدام نزدیک است، قرینه‌ای برای تعیین و تشخیص، فعلاً در دسترس نیست.

---

۱. شرح *جمل العلم و العمل*، ص ۲۳۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۳.

از سوی دیگر، چون این مسائل را بُصرَوی در *الفهرست* خود آورده، ترجیحا نگارش آن به قبل از سال ۴۱۷ ق، بر می‌گردد.

۲۴. شرح القصیدة المذهّبة (پس از الذخیرة و جمل العلم و قبل از ۴۱۷ق).

در این رساله،[۱] به *الشافی* (ص ۷۱، ۷۷، ۸۶ و ۱۳۱) و نیز «کتبنا» (ص ۱۳۱)، ارجاع شده است. موضوع ارجاع در «کتبنا»، نص بر امامت امیر مؤمنان علیه‌السلام است که در کتاب‌های *الذخیرة*، *تنزیه الأنبیاء* و *جمل العلم*، از آن‌ها سخن گفته است. بنا بر این قرینه، تألیف آن به بعد از این کتاب‌ها و نیز بعد از سال ۴۰۶ق، بر می‌گردد. از سوی دیگر، بُصرَوی از این رساله در الفهرست خود یاد کرده است. بنا بر این، نگارش آن به قبل از سال ۴۱۷ق بر می‌گردد.

۲۵. مسئلة فی الحسن و القبح العقلی (پس از الشافی، تنزیه الأنبیاء، الذخیرة، جمل العلم و پس از سال ۴۱۷ق).

این رساله کوتاه، به یکی از مصادیق ذیل حُسن و قبح پرداخته است؛ یعنی قتل غلام در داستان موسی علیه‌السلام در سوره کهف. سیّد مرتضی نیز در آن به «مواضع من کتبنا»، ارجاع داده است:

و قد بيّنا الكلام فی هذه المسئلة و استقصيناه فی مواضع من كتبنا.[۲]

این کتاب‌ها، کتاب‌های معروف کلامی سیّد، از قبیل *الشافی*، *الذخیرة*، *تنزیه الأنبیاء* و *جمل العلم* است. از سوی دیگر، در *الأمالی* که تألیف آن به سال ۴۱۳ق بر می‌گردد، به این آیه نپرداخته است. از جانب سوم در *الفهرست* بُصرَوی، از آن یاد نشده است. بنا بر این، زمان تألیف آن به پس از سال ۴۱۷ ق، باز می‌گردد.

۲۶. مسئلة فی علّة مبايعة امير المؤمنين علیه‌السلام أبا بكر (پس از الشافی و الذخیرة و پس از ۴۱۷ق)

این مسئله در *الفهرست* بُصرَوی، ثبت نشده است و در آن به *الشافی* و *الذخیرة* (ص ۲۴۴)[۳] ارجاع داده است:

اعلم انّا قد بيّنا فی الكتاب *الشافی* فی الكلام و فی كتابنا المعروف بـ«*الذخيرة*» فی باب الإمامة منه ... .[۴]

از آن‌جا که تعبیر «معروف» را برای *الذخیرة* به کار برده، قاعدتا می‌بایست زمانی از تألیف آن گذشته باشد تا در اوساط علمی به شهرت رسد و بر پایه این قرائن، می‌بایست پس از *الشافی* و *الذخیرة* ـ که سال آن را پس از ۴۱۵ق دانستیم ـ نگارش شده باشد و اگر قرینه عدم ثبت در فهرست بُصرَوی را نیز بدان بیفزاییم، نگارش آن به پس از سال ۴۱۷ق می‌رسد.

۲۷. مسئلة فی من يتولّی غسل الإمام (پس از ۴۱۷ ق).

این رساله کوتاه، سال نگارش ندارد؛ لیکن در آن به کتاب الذخیرة و نیز جاهای فراوانی از کلامش ارجاع می‌دهد:

... علی ما دلّلنا عليه فی كثير من كلامنا لا سيّما فی كتابی المعروف ب «الذخيرة».[۵]

از ایـن تعبیرهـا بر می‌آید کـه این کتاب، پـس از آثاری چون *الشـافی*، *تنزیه الأنبیاء*، *الذخیرة* و *جمل العلم*، نوشـته شده

۱. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۴، صفحات قید شده در متن.
۲. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۳، ص ۱۸۰.
۳. همان، ج ۲، ص ۲۴۱ ـ ۲۴۷.
۴. همان، ص ۲۴۴.
۵. همان، ج ۳، ص ۱۵۷.

اســت. از ســوی دیگر، نام این رســاله در *الفهرســت* *بُصرَوی* نیســت. بنــا بر این، می‌بایســت پــس از ســال ۴۱۷ق، تألیف شــده‌باشــد.

۲۸. مسائل الخلاف (قبل از الناصریات، الانتصار و الموصلیات الثالثه و قبل از سال ۴۲۰ق)

این کتاب، از آثار مفقود سیّد مرتضی است. وی در توصیف این کتاب، در الرسالة الموصلیات الثالثة، چنین نوشته است:

و اعلم أنّ هذه المسائل الّتی ذکر انفراد الإمامیة بها، ستوجد مشروحة منصورة بالدلالة و الطرق فی کتاب «مسائل الخلاف» الشرعیة الّتی عملنا منها بعضها، و نحن علی تتمیمها و تکمیلها بمعونة الله. فانّ هذه المسائل ما اعتمدنا فی نصرتها الاقتصار علی الأدلّة الدالّة علی صحیح منها، بل أضفنا إلی ذلک «مناظرة الخصوم» علی تسلیم أُصولها و مناقضتهم، بأنّ بیّنا القیاس لو کان صحیحا، و أخبار الآحاد لو کانت معمولاً علیها علی ما یذهبون الیه، لکانت مذاهبنا فی الشرعیات کلّها اَولی من مذاهبهم و أشبه بهذه الأُصول الّتی علیها یعولون، و رکبنا فی ذلک مرکبا غریبا یمکن معه مناظرة الفقهاء علی اختلافهم فی جمیع مسائل الفقه. و من نظر فی ما خرج إلی الآن من هذا الکتاب، علم أن المنفعة به عظیمة و الطریقة فیه غریبة، و من الله استمد المعرفة و التوفیق فی قول و فعل.[۱]

سیّد مرتضی، در موارد متعدّدی به این کتاب، ارجاع داده است که عبارت‌اند از:

۱. *الانتصار* (۱۴ مورد)، ص ۸۴، ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۳۴۱.

۲. *جواب أهل الموصل الثالثة* (۳ مورد)، ص ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۶۷.

۳. *الناصریات*، ص ۱۲۵.

۴. رسالة مناظرة الحضوم و کیفیة الاستدلال علیه، ص ۱۱۹.[۲]

۲۹. مناظرة الخصوم (پس از مسائل الخلاف و پس از ۴۱۷ ق)

این رسالۀ کوتاه، تاریخ نگارش ندارد، ولی از موضوعاتی یاد می‌کند که در آثار دیگر، بارها بدان پرداخته است:

لأنّا قد بینّا فی مواضع کثیرة أنّ إجماع هذه الطائفة حجّة و بینا العلّة فی ذلک و الوجه المقتضی له و قد بیّنا کیفیة الطریق إلی معرفة إجماعهم علی حکم الحادثة علی تباعد دیارهم و اختلاف أزمانهم، و شرحناه و أوضحناه، فلا معنی لذکره هاهنا.[۳]

همچنین در این رساله، از کتاب مسائل الخلاف و فلسفه نگارش آن، یاد می‌کند:

و هذه الذی أحوجنا إلی عمل «مسائل الخلاف».[۴]

همچنین عبارت «بیّنّا فی مواضع کثیرة»، نشان می‌دهد که باید پس از کتاب‌های متعدّد کلامی و رساله‌های وی، نوشته شده باشد. از سوی دیگر، مناظرة الخصوم، در *الفهرست* *بُصرَوی* نیست. بنا بر این، نگارش این رساله به پس از سال ۴۱۷ق، بر می‌گردد.

۳۰. عدم وجوب غسل الرجلین فی الطهارة (پس از مسائل الخلاف و پس از ۴۱۷ و قبل از ۴۲۰ ق)

سـیّد، در ایـن رسـاله، دو بـار بـه مسـائل الخـلاف، ارجـاع

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۲ ـ ۲۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۱۹.

داده است.[1] از سوی دیگر، در *الفهرست* بُصرَوی نیامده است. ضمناً این رساله، ردّ سخن ابو الحسن ربیعی (م ۴۲۰ ق) است. مسائل الخلاف در *الفهرست* بُصرَوی آمده است؛ یعنی نگارش آن، پیش از سال ۴۱۷ ق، است و این رساله، پس از آن نگارش یافته است. از سوی دیگر، سیّد در کتاب *الانتصار*، در همین مبحث به مسائل الخلاف، ارجاع می‌دهد که به احتمال قوی، همین رساله است، آن جا که می‌گوید:

و هذه المسئلة ممّا استقصينا الكلام عليها فی «مسائل الخلاف» و بلغنا فيها أقصى الغايات و انتهينا فی تفريع الكلام و تشعيبه إلى ما لا يوجد فی شیء من الكتب غير أنا لا نخلّی هذا الموضع من جملة كافية.[2]

همچنین در *الناصریات* هم به تفصیل از آن بحث کرده است.[3] به گمان قوی، این رساله پس از سال ۴۱۷ق، و قبل از سال ۴۲۰ق، که سال نگارش *الانتصار* است، تألیف شده است.

۳۱. الانتصار (بین سال‌های ۴۲۰ ـ ۴۲۷ ق)

در این کتاب، به صراحت، تاریخ تألیف قید نشده است؛ لیکن از دو قرینه می‌توان حدود سال‌های تألیف را به دست آورد.

۱. سیّد مرتضی، در این کتاب، سه مرتبه به جواب أهل الموصل، ارجاع داده است که در یک مورد، تاریخ تألیف آن را سال ۴۲۰ ق قید کرده است:

و إنّما قلنا: إنّ إجماعهم حجّة لأنّ فی إجماع الإمامية قول الإمام الذی دلّت العقول على أنّ كلّ زمان لا يخلو منه، و أنّه معصوم لا يجوز عليه الخطأ فی قول و لا فعل، فمن هذا الوجه كان إجماعهم حجّة و دليلاً قاطعا. و قد بينا صحّة هذه الطريقة فی مواضع من كتبنا، و خاصّة فی «جواب مسائل أبی عبد الله ابن التبان» و فی «جواب مسائل أهل الموصل» الفقهية الواردة فی سنة عشرين و أربع‌مئة، و فی غير هذين الموضعين من كتبنا، فإنّا فرّعنا ذلک و أشبعناه و استقصيناه، و أجبنا عن كلّ سؤال يسئل عنه، و حسمنا كلّ شبهة تعترّض فيه، و بينا كيف الطريق إلى العلم بأنّ قول الإمام المعصوم فی جملة أقوال الإمامية، و كيف السبيل إلى أن نعرف مذاهبه و نحن لا نميز شخصه و عينه فی أحوال غيبته، و أسقطنا عجب من يقول: منلا أعرفه كيف أعرف مذهبه.[4]

۲. سیّد، در این کتاب، به تفصیل در باره نکاح متعه، بحث کرده است[5] و به نوشته‌های قبلی خود، ارجاع نداده است، با این که او رساله‌ای مستقل در نکاح المتعه دارد که در محرّم ۴۲۷، تألیف شده است. البته در *الانتصار*، به نوشته‌ای چنین ارجاع می‌دهد:

و قد كنّا قلنا فی بعض ما أمليناه قديما: انّ تعليقه تعالى وجوب إعطاء المهر بالاستمتاع دلالة على أنّه هذا العقد المخصوص دون الجماع؛ لأنّ المهر إنّما يجب بالعقد دون الجماع.[6]

و از آن رو که این مطالب در رساله «نکاح المتعة» نیست، بنا

---

۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۳ و ۱۶۷.
۲. *الانتصار*، ص ۱۰۶.
۳. *الناصریات*، ص ۱۲۰ ـ ۱۲۶.
۴. *الانتصار*، ص ۸۱ .
۵. همان، ص ۲۶۸ ـ ۲۷۸.
۶. همان، ص ۲۷۰.

بر این تألیف *الانتصار*، پیش از این رساله بوده است. با توجّه به عادت سیّد در ارجاع به نوشته‌های خود، اگر *الانتصار*، پس از آن رساله تألیف شده بود، قاعدتا بدان ارجاع می‌داد، ولی چنین نکرده است، با این که در همین مبحث نکاح متعه، به جواب المسائل الطرابلسیات،[1] ارجاع داده است. بنا بر این، می‌توان گفت: سال تألیف *الانتصار*، میان سال‌های ۴۲۰ تا ۴۲۷ قمری بوده است،[2] ضمن این که رساله مستقل نکاح متعه، در واقع، پاسخ به یکی از ایرادهای اهل سنّت است که در کتاب *الانتصار*، ضمن چند سطر، بدان پرداخته است.[3]

یادآوری می‌شود که سیّد، در کتاب *الانتصار*، به این آثار، ارجاع داده است:

۱. مسائل ابن تبان (۱ مورد)، ص ۸۱.

۲. جواب أهل الموصل (۳ مورد)، ص ۸۱، ۱۰۰ و ۳۳۷.

۳. مسائل الطرابلسیات (۱ مورد)، ص ۲۷۲.

> سیّد مرتضی، در دوران اشتغالات اجتماعی (سیاسی ـ حکومتی) و نیز معروفیت، یعنی از سال ۳۸۰ که جانشین پدر در نقابت علویان و امارة الحج می‌شود، تا سال ۴۲۰ق، که لقب «علم الهدی» را حائز می‌گردد، بیشترین تألیفات و کارهای علمی را در کارنامه خود دارد و هیچ کدام از این اشتغالات و گرفتاری‌ها، او را از کار علمی، باز نداشته و بارها در مقدّمه نوشته‌ها بر این نکته تأکید می‌ورزد.

۴. أُصول الفقه (۲ مورد)، ص ۴۵۳ و ۵۵۹.

۵. مسائل الخلاف (۱۴ مورد)، ص ۸۴، ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۳۴۱. اگر اشکال شود که بُصرَوی، *الانتصار* را در *الفهرست* خود آورده است و اجازه سیّد به این فهرست، در سال ۴۱۷ق، صادر شده، در جواب می‌گوییم که اجازه سیّد به بُصرَوی، شامل فهرست شده‌ها تا سال ۴۱۷ق، و یافته‌های پس از ن است. وی در این اجازه، گفته است: «قد أجزت لأبی الحسن ... جمیع کتبی و تصانیفی و أمالی و ... ما ذکر منه فی هذه الأوراق و ما لعلّه یتجدّد بعد ذلک».

بنا بر این، بُصرَوی، برخی آثار تألیف شده پس از ۴۱۷ق را نیز در فهرست، داخل کرده است.

۳۲. رسالة فی الردّ علی أصحاب العدد (بعد از سال ۴۲۰ ق)

این رساله که حجم آن حدود پنجاه صفحه است، در ضمن مجموعة الرسائل، به چاپ رسیده است. سیّد، در این رساله به جواب أهل الموصل الواردة اخیرا، ارجاع می‌دهد که سال تألیف آن، ۴۲۰ ق، است:

و قد بینا فی مواضع کثیرة من کتبنا صحّة هذه الطریقة، و کیفیة العلم بالطریق إلی أن قول الإمام داخل فی أقوال الشیعة و غیر منفصل عنها فی زمان الغیبة، الذی یخفی عنا فیه قول الإمام علی التحقیق. منها فی جواب مسائل أبی عبد الله التبان ـ ره ـ ، و قد مضی الکلام هناک فی هذه المسئلة أیضا فی ما هو جواب مسائل أهل الموصل الواردة أخیرا. و من أراد استیفاء الکلام فی هذا الباب رجع إلی ما أشرنا إلیه من

---

۱. همان، ص ۲۷۲.

۲. برای اطّلاع بیشتر، ر.ک: *کتاب شیعه*، دفتر ۹ و ۱۰، ص ۹۳ ـ ۹۴ مقاله «مکتبة الشریف المرتضی».

۳. *الانتصار*، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۶.

هذه الکتب.[1]

همچنین به مسائل ابن تبان و دیگر کتب، به صورت مبهم، ارجاع داده است. بر این اساس، سال تألیف این رساله، پس از سال ۴۲۰ق، است.

۳۳. الناصریات (بعد از سال ۴۲۰ ق)

سیّد مرتضی، در این کتاب به رسالة أصحاب العدد، ارجاع می‌دهد:

و هذا کلّه یبطل قول أصحاب العدد و من أدعی أنّ شهر رمضان لا یکون إلاّ ثلاثین یوما و قد أملینا فی هذه المسائل کتابا مفردا استقصینا الکلام فیه، فمن أراد الاستیفاء رجع الیه.[2]

و در رساله أصحاب العدد، به المسائل الموصلیات الثالثة، ارجاع می‌دهد که زمان تألیف آن، چنان که گذشت، سال ۴۲۰ق، است. در جواب الموصلیات الثالثة، در باره حجّیت اجماع ـ که در این جا بدان ارجاع داده ـ، بحث می‌کند و وجه حجّیت و چگونگی آن را تبیین می‌کند.[3]

خوب است اشاره شود که سیّد، از رساله «أصحاب العدد»، به کتاب یاد کرده و حق آن است که نباید آن را رساله نامید، زیرا در وضعیت فعلی که در ضمن مجموعة الرسائل به چاپ رسیده، حدود پنجاه صفحه است. با این قرائن، سال تألیف *الناصریات*، پس از ۴۲۰ ق (یعنی سال تألیف الموصلیات الثالثة) و پس از رساله أصحاب العدد است.

یادآوری می‌شود که در کتاب *الناصریات*، در پنج مورد به مسائل الخلاف نیز ارجاع شده است: ص ۷۶، ۹۱، ۱۱۱،۱۱۳ و ۴۴۶.

۳۴. الرسالة الباهرة (بعد از الانتصار و بعد از سال ۴۲۰ ق)

این رساله، سال تألیف ندارد، ولی در آن به دو اثر دیگر سیّد، ارجاع شده است: یکی به رسالة التّبانیات و دیگری به کتاب *الانتصار* (نصرة ما إنفرد به الإمامیة)، آن جا که می‌گوید:

... و قد دلّلنا علی هذه الطریقة فی مواضع کثیرة من کتبنا و استوفیناها فی جواب التبانیات خاصّة، و فی کتاب «نصرة ما إنفرد به الشیعة الإمامیة» من المسائل الفقهیة فإنّ هذا الکتاب مبنی علی صحّة هذا الأصل.[4]

سیّد به ثبت و ضبط آثار خود، اهتمام دارد. از یک سو، تاریخ نگارش را در پاره‌ای از آثار نوشته است و از سوی دیگر، بر فهرست‌نویسی آثار خود، نظارت دارد و آن را با «اجازه نقل» تأیید می‌کند.

و پیش از این، روشن ساختیم که که سال نگارش رسالة التّبانیات، بعد از سال ۴۰۶ق، و سال نگارش *الانتصار*، میان سال‌های ۴۲۰ تا ۴۲۷ق، است. بنا بر این قرائن، می‌توان گفت سال تألیف این رساله نیز باید بعد از کتاب *الانتصار* باشد.

۳۵. إبطال العمل بخبر الواحد (پس از رسالة التبانیات و الانتصار و پس از ۴۲۰ق)

سیّد مرتضی، در این رساله به مسائل التّبانیات[5] (که در

1. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۱۹.
2. *الناصریات*، ص ۲۹۲.
3. *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۲۰۵ ـ ۲۰۸.
4. همان، ج ۲، ص ۲۵۲.
5. همان، ج ۳، ص ۳۰۹ و ۳۱۲.

فاصله سال‌های ۴۰۶ تا ۴۱۹ تألیف شده) و *الانتصار*[۱] (که در فاصله سال‌های ۴۲۰ تا ۴۲۷ تألیف شده)، ارجاع می‌دهد.

از سوی دیگر، از تعبیر «قد بینا فی مواضع من کلامنا» استفاده کرده که ناظر به آثار مهم کلامی وی است. از این رو، سال تألیف این رساله به پس از سال ۴۲۰ق، و پس از تألیف کتاب *الانتصار*، بر می‌گردد.

۳۶. مسائل أُصول الفقه (قبل از المسائل الرسیة الأُولی و قبل از ۴۲۹ق)

سیّد مرتضی، در المسائل الرسیة الأُولی، این‌چنین بدان ارجاع داده است:

و هذه المسئلة قد أحکمناها و استقصیناها فی مسائل أُصول الفقه حیث دلّلنا علی انّ الکفّار مخاطبون بالشرعیات.[۲]

۳۷. المسائل الرسیة الثانیة (بعد از ۴۲۹ ق)

در این رساله نیز تاریخ نگارش آن توسّط مؤلّف یا کاتبان و ناسخان، ثبت نشده است، ولی از آن رو که در آغاز اشاره می‌کند که پس از المسائل الرسیة الأُولی آن را نوشته و لذا آن را بدان، ملحق کرده است، می‌توان زمان تألیف را حدس زد:

ثمّ وردت بعد ذلک مسائل خمس فألحقنا جوابها بما تقدّم.[۳]

و در آخر نیز به المسائل الرسیة الأُولی ارجاع می‌دهد، آن‌جا که می‌گوید:

و قد ذکرنا فی جواب المسئلة الرابعة من هذه المسائل فی هذا المعنی.[۴]

که مراد، مسئله رابعه از المسائل الرسیة است؛ چون موضوع آن «بعض الکفار عارفا بالله»[۵] است و مسئله رابعه نیز همان است: «حکم الکافرین العارفین و غیرهم».[۶] بنا بر این، زمان نگارش این اثر باید بعد از محرّم ۴۲۹ ـ که سال نگارش المسائل الرسیة الأُولی است ـ باشد.

در دسته‌های سه‌گانه، مجموعاً سال نگارش ۵۱ کتاب و رساله، معلوم گردید. جدول تلفیقی این سه دسته (که زمان تألیف آن‌ها به ترتیب تاریخی معلوم است) از این قرار است:

۱. همان، ص ۳۱۳.
۲. همان، ج ۳، ص ۳۱۲.
۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۳.
۴. همان، ص ۳۹۱.
۵. همان، ص ۳۹۱.
۶. همان، ص ۳۲۷.

المسائل الموصلیات الأُولی، ۳۸۱ ـ ۳۸۹ ق

الشافی، ۳۹۸ ق

دیوان الشریف المرتضی، ذی قعده ۰۳۴

تنزیه الأنبیاء، پس از ۴۰۶ق

جواب المسائل التبانیات ، پس از ۴۰۶ و قبل از ۴۱۹ق

مسئلة في الإجماع، پس از التبانیات و پس از ۴۰۶ق

الفصول المختارة، قبل از ۴۱۳ق

المنع عن تفضیل الأنبیاء علی الملائکة، قبل از الأمالی و قبل از ۴۱۳ق

الأمالی ، پنج‌شنبه ۲۸ جمادی الآخر ۴۱۳ ق

مسئلة فی تفضیل الأنبیاء، ۴۱۳ ق

المسائل السلّاریه، ۴۱۳ق

جواب المسائل الطبریة، بعد از ۴۱۳ق

مسئلة فی الجواب عن الشبهات الواردة بخبر الغدیر، پس از الشافی و پس از ۴۱۳ق

الملخّص، قبل از الذخیرة و جمل العلم و قبل از ۴۱۵ق

الموضح، بعد از الشافی و پیش از الذخیرة و جمل العلم و قبل از ۴۱۵ق

المصباح، قبل از جمل العلم و قبل از ۴۱۵ق

المقنع، ۴۱۵ ق

مسئلة العمل مع السلطان، جمادی الآخر ۴۱۵

مسئلة المسح علی الخفین، شعبان ۴۱۵

تکملة المقنع، پس از المقنع

الذخیرة، پس از المقنع و پس از ۴۱۵ق

جمل العلم و العمل، پس از الذخیرة، الملخّص و پس از ۴۱۵ق

جواب المسائل الرازیة، بعد از ۴۱۵ق

المسائل الطرابلسیة الأُولی، پس از الشافی، الملخّص و بعد از ۴۱۵ق

المسائل الطرابلسیة الثانیة، پس از الشافی، تنزیه الأنبیاء، الملخّص و ... و بعد از ۴۱۵ق

أجوبة مسائل متفرّقة، پس از ۴۱۵ق

أجوبة مسائل قرآنیة، پس از ۴۱۵ق

شرح جمل العلم و العمل، پس از المقنع و پس ۴۱۵ق

المسائل الموصلیات الثانیة، بعد از الموصلیات الأُولی و قبل از ۴۱۷ق

شرح القصیدة المذهبة، پس از الذخیرة و جمل العلم و قبل از ۴۱۷ق

مسئلة فی الحسن و القبح، پس از الشافی، تنزیه الأنبیاء، الذخیرة و ... و پس از ۴۱۷ق

مسئلة فی علّة مبایعة أمیر المؤمنین أبا بکر، پس از الشافی، تنزیه الأنبیاء، الذخیرة و ... و پس از ۴۱۷ق

مسئلة فی من یتولّی غسل الإمام، پس از ۴۱۷ق

مسائل الخلاف، قبل از الناصریات، الانتصار و الموصلیات الثالثة و قبل از ۴۲۰ق

مناظرة الخصوم، پس از مسائل الخلاف و پس از ۴۱۷ق

عدم وجوب غسل الرجلین فی الطهارة، پس از مسائل الخلاف و پس از ۴۱۷ و قبل از ۴۲۰ق

المسائل الموصلیات الثالثة، ربیع الأوّل ۴۲۰ ق

الشهاب فی الشیب و الشباب، ذی حجّه ۴۱۹ تا آخر ذی حجّه ۴۲۱ ق

طیف الخیال ۴۲۰ ـ ۴۲۱ق

الانتصار ۴۲۰ تا ۴۲۷ ق

رسالة فی الردّ علی أصحاب العدد، بعد از ۴۲۰ ق

الناصریات، بعد از ۴۲۰ ق

الرسالة الباهرة، بعد از الانتصار و پس از ۴۲۰ق

إبطال العمل بخبر الواحد، پس از التبانیات و الانتصار و پس از ۴۲۰ق

مسئلة فی نکاح المتعة، محرّم ۴۲۷

مسائل شتّی، محرّم، صفر، ربیع الأوّل و ربیع الآخر ۴۲۷

جواب المسائل الطربلسیات الثالثة، شعبان ۴۲۷

مسائل أُصول الفقه، قبل از المسائل الرسیة الأُولی و قبل از ۴۲۹ق

المسائل الرسیة الأُولی، ۹ محرّم ۴۲۹

المسائل الرسیة الثانیة، پس از ۴۲۹ ق

الذریعة إلی أُصول الشریعة، جمعه ۱۱ شوّال ۴۳۰

بخش سوم: تحلیل و جمع‌بندی

از مطالعه و تفحّص در آثار سیّد و نیز مباحثی که در دو بخش قبل مطرح شد، به نکاتی می‌رسیم که می‌تواند برای تحلیل آثار وی، مفید باشد. این نکات، عبارت‌اند از:

۱. کثرت عناوین آثار سیّد در فهرست‌نامه‌ها و کتاب‌شناسی‌های دوران معاصر، نشان دهنده تعدّد واقعی و ثبوتی آثار سیّد نیست؛ بلکه تداخل‌ها، کثرت عناوین و نیز آثار منسوبِ نادرست، سهمی وافر در این کثرت دارند.

۲. سیّد، در آثار خود، بسیار به نوشته‌ها و آثار دیگر خود، ارجاع می‌دهد. گاه نیز مطلبی را کوتاه می‌کند، چون در کتابی دیگر به تفصیل آورده است. از این اصل، می‌توان برای پی بردن به ترتیب و سال‌نمای آثار، بهره بُرد.

۳. سیّد به ثبت و ضبط آثار خود، اهتمام دارد. از یک سو، تاریخ نگارش را در پاره‌ای از آثار نوشته است و از سوی دیگر، بر فهرست‌نویسی آثار خود، نظارت دارد و آن را با «اجازه نقل» تأیید می‌کند.

۴. بر اساس بررسی‌های گذشته، می‌توان حدسِ قوی زد که غالب آثار سیّد، موجود و در دسترس است. خواه تمام اثر و یا بخش‌هایی از آن به عنوان «المتبقّی» (قابل بازیابی). به سخن دیگر، آثارِ تماما مفقودِ سیّد، فراوان و قابل توجّه نیست.

۵. بخشی از آثار سیّد، در فاصله‌های زمانی طولانی تدوین شده است و گویا ایشان، پرونده‌ای را برای اثر باز کرده و به مرور زمان، بدان افزوده است؛ مانند *الأمالی*، *مسائل الخلاف*، *الدیوان* و ... . این قاعده می‌تواند در رفع تناقض برخی زمان‌های متفاوت برای کتاب‌هایی مانند *الانتصار*، *الناصریات* و *الذریعة* ، به کار گرفته شود.

۶ . سیّد مرتضی، در دوران اشتغالات اجتماعی (سیاسی ـ حکومتی) و نیز معروفیت، یعنی از سال ۳۸۰ که جانشین پدر در نقابت علویان و امارة الحج می‌شود، تا سال ۴۲۰ق، که لقب «علم الهدی» را حائز می‌گردد، بیشترین تألیفات و کارهای علمی را در کارنامه خود دارد و هیچ کدام از این اشتغالات و گرفتاری‌ها، او را از کار علمی، باز نداشته و بارها در مقدّمه نوشته‌ها بر این نکته تأکید می‌ورزد.

۷. آثار مستقل کلامی سیّد، در ابتدا و تا حدود سال‌های ۴۱۵ و آثار فقهی ـ اصولی وی، پس از ۴۱۵ق، تألیف شده است. گروه اوّل را کتاب‌های *الشافی*، *الملخّص*، *الذخیرة*، *الموضح*، *تنزیه الأنبیاء*، *المقنع*، *جمل العلم و العمل* و *شرح جمل*، تشکیل می‌دهند.

۸ . گروه اوّل، در شصت سال نخست زندگی و گروه دوم، در بیست سال آخر عمر سیّد به نگارش در آمده است. امروزه نیز مشاهده می‌شود که عالمان و بزرگان دین، در آخر عمر به فقه و حدیث روی می‌آورند، گر چه زندگی علمی را با مباحث عقلی و فلسفی آغاز کرده‌اند. همچنین ممکن است قرار گرفتن سیّد در جایگاه ریاست مذهب (پس از شیخ مفید) یا در مناصب مهم حکومتی (پس از فوت برادرش سیّد رضی)، چنین ورودی به مباحث فقهی را ایجاب کرده باشد.

۹. آثار ادبی سیّد، یعنی دیوان، *الشهاب فی الشیب و الشباب* و *طیف الخیال*، در فاصله سال‌های ۴۰۳ تا ۴۲۱ق، به تحریر یا تدوین در آمده است؛ یعنی اهتمام سیّد به شعر و ادب، در

فاصله ۴۸ تا ۶۶ سالگی، جدّی بوده است.[۱]

۱۰. جدول سال‌شمار آثار سیّد ـ که در صفحات پیشین ترسیم شد ـ، نشان می‌دهد شریف مرتضی، بسیاری از نظریات ویژه یا ابتکاری خود را پس از پنجاه سالگی، مکتوب کرده است. برای نمونه، می‌توان از این موارد یاد کرد: نظریه صرفه را قبل از سال ۴۱۵ق، نظریه همکاری با سلطان را در سال ۴۱۵ق، نظریه متولّی غسل امام معصوم را پس از سال ۴۱۷ق، و نظریه ابطال عمل به خبر واحد را پس از ۴۲۰ ق، ارائه کرده است.

در پایان، اذعان داریم که تعیین دقیق سال‌شمار و تطبیق نتایج بر آن، دشواری‌های فراوان دارد و نمی‌توان همه نتایج را اطمینان‌آور تلقّی کرد؛ ولی برای شروع و زمینه‌سازی پژوهش‌های عمیق و اطمینان‌بخش، کار را می‌باید از یک نقطه و مرحله‌ای آغاز کرد و این نوشته را آغاز و مدخلی در این عرصه می‌دانیم.

امید است تحقیق آثار سیّد توسّط کنگره بزرگداشت ایشان، زمینه را برای بررسی کامل‌تر و دقیق‌تر چنین پژوهش‌هایی، فراهم سازد.

۱. استاد محمّدهادی خالقی که قبل از چاپ، این مقاله را خوانده و تذکرات سودمندی گوشزد کرده‌اند، در حاشیه این بند نوشته‌اند: «دیوان را گِرد می‌آوردند و کسی نمی‌نشیند در دو سه ماه یا یک سال، یک دیوان بسُراید. آن دوتای دیگر هم گردآوری است. بسیاری از اشعار سیّد مرتضی در دیوانش، سروده ایّام جوانی اوست، به قرینهٔ کسان و اوقاتی که در صدر قصیده یا ضمن آن یادشده‌اند؛ مثل پدرش، مادرش، دایی‌اش، صابی، ابن عمید اوّل و ابو نصر شاپور وزیر و ...».

منابع و مآخذ

الف: کتب

۱. **الانتصار**، سیّد مرتضی عَلَم الهدی (ت ۴۳۶ ق)، تحقیق و نشر مؤسّسه نشر اسلامی، قم: ۱۴۱۵ ق.

۲. **البداية و النهاية**، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق، اوّل.

۳. **الذخيرة**، علی بن الحسین الموسوی (السيّد المرتضى علم الهدی)، تحقیق: سیّد احمد الحسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴. **الذريعة إلى أصول الشريعة**، علی بن الحسین الموسوی (السيّد المرتضى علم الهدی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.

۵. **الشافي في الإمامة**، سیّد مرتضی علم الهدی (ت ۴۳۶ق)، تحقیق: سیّد عبد الزهراء حسینی خطیب، تهران: مؤسّسة الصادق، ۱۴۱۰ق، دوم.

۶. **الطرابلسيات الأولى**، مخطوط، کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۱۸۴۹۹.

۷. **العدّة فی أصول الفقه**، محمّد بن الحسن الطوسی (الشيخ الطوسی)، تحقیق: محمّدرضا الأنصاري القمّي، قم: ستاره، ۱۴۱۷ ق، اوّل.

۸. **الفصول المختارة (ترجمه مجالس)**، محمّد بن محمّد بن نعمان العکبری البغدادی (الشيخ المفيد)، ترجمه: آقا جمال محمّد بن آقا حسین محقق خوانساری، تهران: نوید، ۱۳۶۲ش، اوّل.

۹. **الفهرست**، محمّد بن الحسن الطوسی (الشيخ الطوسی)، تحقیق: سیّد محمّدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف: رضویه، اوّل.

۱۰. **المسائل السلاّرية**، مخطوط، کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه شماره ۱۰۸۰، رساله سوم.

۱۱. **المقنع**، علی بن الحسین الموسوی (السيّد المرتضى)، تحقیق: محمّدعلی حکیم، بیروت: مؤسسة آل البيت عليهم‌السلام، لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.

۱۲. **الملخّص فی أصول الدين**، علی بن الحسین الشريف المرتضى (ت ۴۳۶ق)، تحقیق: محمّدرضا انصاری قمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ش.

۱۳. **المنتظم فی تاريخ الملوک و الأُمم**، عبد الرحمن بن علی بن محمّد بن الجوزی (ابن جوزی)، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۲ق.

۱۴. **الموضح عن جهة إعجاز القرآن (الصرفة)**، علی بن الحسین الشریف المرتضی (ت ۴۳۶ق)، تحقیق: محمّدرضا انصاری قمی، مشهد: مؤسّسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق ، اوّل.

۱۵. **المسائل الناصریّات**، ابو القاسم علی بن الحسین الشریف المرتضی، مقدّمه: محمّد واعظ زاده خراسانی، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۱۶. **الأمالی**، ابو القاسم علی بن الحسین الشریف المرتضی، تصحیح: محمّد ابو الفضل ابراهیم، مصر ـ قاهره: انتشارات دار الفکر.

۱۷. **تنزیه الأنبیاء**، علیّ بن الحسین الموسوی (السیّد المرتضی علم الهدی)، قم: دار الشریف رضی.

۱۸. **رسائل الشریف المرتضی**، علی بن الحسین الموسوی (السیّد المرتضی علم الهدی)، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۱۹. **جمل العلم و العمل**، علی بن الحسین الموسوی (السیّد المرتضی علم الهدی)، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ ق.

۲۰. **الفهرست**، احمد بن علی النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق، اوّل.

رسالة المحکم و المتشابه، علی بن الحسین الشریف المرتضی (ت ۴۳۶ق)، تحقیق: عبد الحسین غریفی بهبهانی، مشهد: مؤسّسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۲۸ ق .

۲۱. **روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات**، محمّدباقر موسوی خوانساری، بیروت ـ لبنان: دارالإسلامیة.

۲۲. **شرح جمل العلم و العمل**، سیّد مرتضی علم الهدی (۴۳۶ق)، تحقیق: یعقوب جعفری مراغی، دار الاسوة، ۱۴۱۴ق.

۲۳. **طیف الخیال**، الشریف المرتضی (ت ۴۳۶ ق)، تحقیق: حسن کامل الصیرفي، دار إحیاء الکتب العربیة، وزارة الثقافة الجمهوریة العربیة المتّحدة، الطبعة الأُولی، ۱۹۶۲م.

۲۴. **کنز الفوائد**، محمّد بن علی الکراجکی، قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۹ش.

۲۵. **المسائل الناصریات**، علی بن الحسین الموسوی (السیّد المرتضی علم الهدی)، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامیة، ۱۴۱۷ق، اوّل.

۲۶. **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین**، محمّد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب)، نجف اشرف: حیدریة،۱۳۸۰ق، اوّل.

۲۷. **نفایس المخطوطات**، محمّد حسن آل یاسین، بغداد: مکتبة النهضة، ۱۳۸۳ق.

ب. نشریات

۲۸. **کتاب شیعه**، دو فصلنامه تخصّصی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، سال پنجم، بهار و تابستان، ۱۳۹۳ (تاریخ نشر بهار ۱۳۹۶).

۲۹. **العقیدة**، فصلیّة، المرکز الإسلامي للدراسات الاستراتیجیّة، السنة الأُولی، العدد ۳، ربیع الأوّل و ۱۴۳۶ق / ۲۰۱۵م.

ج. پایان‌نامه‌ها

۳۰. **وزیر مغربی و روش‌شناسی «المصابیح فی تفسیر القرآن»**، رساله دکتری، مرتضی کریمی نیا، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، زمستان ۱۳۹۴.





نگاهی به مجموعه‌های
مخطوط رسائل سیّد مرتضی

بخش سوم: کتابخانهٔ آستان قدس رضوی

محمّدحسین درایتی

اشــاره

در شـماره‌های پیشینِ خبرنامه گفتـه شـد کـه: پـس از بررسـی و کنتـرل نسخه‌های گردآوری شـده از آثار سیّد مرتضی، معلوم شـد، رسـاله‌های جدیـدی از ایشـان در ایـن مجموعه‌هـا قـرار گرفته‌اند کـه در فهارس گزارش نشـده‌اند. همچنین برخی اشـکالات جزئی دیگر مانند انتساب اثری به سـیّد مرتضی که از او نیسـت و یا انتخاب عنوانی اشتباه برای رسـاله‌ای که خود، عنوان خاصی داشته است و ... .

بر این اسـاس، نسخه‌های خطّی رسائل سیّد مرتضی، به‌ویژه مجموعه‌هایی که پیش از این، اشکالاتی در معرفی آن‌ها وجود داشـت، بر اساس فهرست کتابخانه‌ها و به ترتیب شمارهٔ نسـخه، بررسی و معرفی دو بـاره می‌شـوند.

بخش سوم: کتابخانۀ آستان قدس رضوی

پیش از ورود به معرفی نسخه‌های کتابخانۀ آستان قدس رضوی، توجّه به چند نکته ضرورت دارد:

بر اساس یک تصمیم کاملاً غیر حرفه‌ای، مجموعه‌های این کتابخانه (نسخه‌هایی که شامل چند رساله است)، بر اساس موضوع، جداسازی شده و برای هر رساله، شماره‌ای مستقل و ناهمگون با رسالۀ دیگرِ آن مجموعه گذاشته شده و سپس فهرست شده است. این امر، نه تنها دسترسی، بلکه اطلاع از کل رساله‌های مجموعه را برای محقّقان، ناممکن کرده، و به دنبال آن، فوایدی چون تاریخ کتابت مجموعه که از کنار هم قرار گرفتن مجموعه به دست می‌آمد، فوت شده است.

اکثر نسخه‌هایی که در این گزارش به آن می‌پردازیم، بخشی از یک مجموعه هستند که به صورت مستقل شماره‌گذاری شده، و تحت همان شماره و با عنوانی مستقل، در فهرست آستان قدس معرفی شده‌اند؛ البته بدون هیچ اشاره‌ای به این که این رساله‌ها ضمن مجموعه هستند! حتی در برخی رساله‌ها، مشخص نیست که ضمن مجموعه هستند یا نه!

در این گزارش، سعی شده است رساله‌هایی که در فهرست آستان قدس با یک عنوان معرفی شده‌اند، ولی شامل چندین رساله و مسئله هستند، به تفصیل معرفی شوند تا اگر خطا و اشتباهی در نام و تعداد رساله‌ها و دیگر اطلاعات در فهرست آستان قدس اتفاق افتاده، بر طرف شود و صورت صحیح نسخه به محقّقان عرضه گردد.

الف: نسخۀ شمارۀ ۲۶۱۴۹

این نسخه، تحت عنوان «مسائل الطبرستان» معرفی شده، اما به جز «جواب المسائل الطبریه»، مشتمل بر ۱۷ رساله و مسئلۀ دیگر نیز از سیّد مرتضی هست که به صورت جداگانه معرفی می‌شوند:

۱. جوابات المسائل الطبرية (ص ۳ ـ ۳۶)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج۱، ص ۱۳۵ ـ ۱۶۶.

آغاز: «جوابات المسائل الواردة من طبرستان ... المسألة الأُولی: سأل الشريف أحسن الله توفيقه فقال: ما القول في أفعال العباد هل هي مخلوقة أم لا».

انجـام: «و الله وليّ التوفيق و التسـديد لمـا يرتضيه من قول و عمـل، و هم حسـبنا و نعـم الوكيل، و صلواته علـی خيرته من خلقه سيّدنا محمّد النبيّ و آله الطاهرين».

۲. مسألة في «نيّة المؤمن خير من عمله» (ص ۳۶ ـ ۴۲)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۲۳۵ ـ ۲۳۹.

آغاز: «مسأله فيما روي عن النبيّ صلّی الله عليه و آله: "نيّة المؤمن خير من عمله". قال الأجلّ المرتضی قدّس الله روحه: جری بالحضرة السامية الوزيريّة ... ».

انجام: «إذا حملنا لفظة "خير" علی خلاف المبالغة و التفضيل مطابق للظاهر و غير مخالف له. و في هذا كفاية بمشيّة الله و عونه».

۳. مسألة في فدك (ص ۴۲ ـ ۴۵)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۱ ـ ۱۴۴ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغـاز: «مسـألة فـي فـدك. إن سـأل سـائل فقـال: إذا كنتـم تخطّـؤون أبابكر في منعه فاطمة عليها السـلام من أن يسـلّم إليها فدك من جهة النحلة ...».

انجام: «و نشير أيضاً إلى الدليل بعينه حتّى يكون بين النظر فيه و وقوع العلم له و وجوب التسليم و بين لزوم التقصير إيّاه. و هذا واضح لمن تأمّله».

۴. مسألة في الغيبة (ص ۴۵ ـ ۴۷)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۴۴ ـ ۱۴۵ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «فصل في الغيبة. قال رضي الله عنه: إن قالوا: إن قبلتم أنّ الإمام موجود و أنّه يظهر و يفعل و يصنع، فأيّ شيء يمنع من ظهوره؟».

انجام: «العصمة في صفات الإمام من أكثر(أكبر) الأُصول في الإمامة، إن ثبتت يكفي من المؤن، فالواجب أن يكون الاشتغال بتصحيحها أكثر».

۵. مسألة عن الحال بعد إمام الزمان عليه السلام في الإمامة (ص ۴۷ ـ ۴۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۴۵ ـ ۱۴۶ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «فصل: وسئل رضي الله عنه عن الحال بعد إمام الزمان عليه السلام في الإمامة، فقال: إذا كان من المذهب المعلوم ...».

انجام: «و قد أثبتنا نحن و لا موافق لنا في هذا المذهب، فانفردنا نحن بهذا الاسم دون غيرنا».

۶. حول خبر «نحن معاشر الأنبياء لانورث ...» (ص ۴۸ ـ ۴۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۴۶ ـ ۱۴۷ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «و سمع منه رضي الله عنه يقول: من أعجب الأشياء أنّهم ـ يعني غلبة الناصبة ـ يعوّلون في صحّة الإجماع و كونه حجّة في الشريعة على خبر واحد».

انجام: «ثم إنّ الظنّ ينافي هذا الخبر و واضعيه أنّهم لا ينصبون هذه الكلمة و لم يقصدوا إلى معنى النفي لظهور التناقض و التنافي بين أوّلها و آخرها».

۷. مسألة في قوله تعالى: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ ...﴾(ص ۴۹ ـ ۵۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۰۸ ـ ۱۱۱ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة. و قالوا: الدليل على صحّة اختيارنا و توفيقنا في فعلنا و وقوعه أحمد موقع عند الله قوله تعالى ...».

انجام: «فظاهر الآية لا يقتضي وجوب بقاء جميعهم، و إنّما يقتضي بقاء أكثرهم أو بعضهم».

۸. مسألة في تفضيل فاطمة عليها السلام (ص ۵۴ ـ ۵۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «المسألة في تفضيل فاطمة عليها السلام. و سألوا أيضاً عن السيّدة فاطمة عليها السلام فقالوا: ما وجه هذا الفضل المتفاوت على سائر بنات النبيّ؟».

انجام: «فإنّهم مجمعون بلا خلاف بينهم على أنّها عليها السلام أفضل النساء كما أنّ بعله عليه السلام أفضل الرجال بعد رسول الله صلّى الله عليه و آله».

۹. مسألة إنكاح أمير المؤمنين عليه السلام ابنته من عمر (ص ۵۶ ـ ۵۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۸ ـ ۱۵۰ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. و سألوا أيضاً عن موجب الفقه المجيز لأمير المؤمنين عليه السلام تزويج أُمّ كلثوم».

انجام: «و ما الحاجة بنا إلى دفع الضرورات و المشاهدات في أمر له مخرج من الدين صحيح».

۱۰. مسألة في علّة مبايعة أمير المؤمنين عليه السلام أبابكر (ص ۵۹ ـ ۶۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۲۴۳ ـ ۲۴۷.

آغاز: «*مسألة*. و سألوا أيضاً فقالوا: ليس يخلو أن يكون الله تعالى لمّا أمر بنصب أمير المؤمنين عليه السلام إماماً قد علم أنّه قادر على ذلك أم لا؟».

انجام: «و إنّما يحمل على قلّة الفكر فيما ذكرناه و العصبية و الهوى، نعوذ بالله من ذلك».

۱۱. مسألة في الجواب عن الشبهات الواردة لخبر الغدير (ص ۶۴ ـ ۶۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۲۵۱ ـ ۲۵۴.

آغاز: «مسألة. و سألوا أيضاً فقالوا: أنتم تحتجّون بالنصّ على صاحبكم بما قال فيه يوم الغدير، و ليس في ذلك أنّ عليّاً بعدي الإمام فيكم».

انجام: «هذه جملة كافية في جواب هذه المسائل، فمن أراد التفريع و التطويل و التسعيب، فعليه بالكتاب الشافي و ما جرى مجراه ... فإنّه نعم المولى و نعم النصير».

۱۲. مسألة في إرث الأولاد (ص ۶۹ ـ ۸۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۲۵۷ ـ ۲۶۶.

آغاز: «مسألة. قال الأجلّ المرتضی علم الهدی قدس الله روحه: اعلم أنّه يلزم من ذهب من أصحابنا إلى أنّ أولاد البنين و البنات يرثون سهام آبائهم».

انجام: «و يعطى الابن نصيب أبيه و هو الثلثان، و هكذا نعطيهما نحن، لأنّا ننزّلهما منزلة ابن و بنت بلا واسطة للذكر مثل حظّ الأنثيين. تمّت المسألة».

۱۳. مناظرة الخصوم و كيفية الاستدلال عليهم = طرق الاستدلال على فروع الإماميّة (ص ۸۵ ـ ۱۱۱)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۲، ص ۱۱۷ ـ ۱۳۰.

آغاز: «مسألة في طرق الاستدلال. اعلم أنّ الطريق إلى صحّة ما نذهب إليه الشيعة الإماميّة في فروع الشريعة فيما أجمعوا عليه هو إجماعهم».

انجام: «و إنّما نكفّره على الجملة بما يخالف فيه ممّا تقتضي الأدلّة أن يكون كفراً».

۱۴. مسألة في استلام الحجر (ص ۱۱۱ ـ ۱۱۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۲۵۷ ـ ۲۷۷.

آغاز: «مسألة عن معنى استلام الحجر و قولهم عند استلامهم له: أمانتي أدّيتها و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة».

انجام: «إنما هي إجابة لدعاء الله تعالى إليه الذي بلغه وأدّاه إلينا الرسول محمّد صلّى الله عليه و آله، و هذا واضح لمن تأمّله».

۱۵. مسألة في قوله تعالى: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ (ص ۱۱۴ ـ ۱۱۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۱۱ ـ ۱۱۵

(ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة عن معنى قول الله تعالى للملائكة: ﴿ أَنبِئُوني بِأَسْماءِ هؤُلاءِ ... ﴾ ... هذه الهائات راجعة إلى مَن، و مَن الذين رجعت الهائات إليهم؟».

انجام: «لأنّ ذلك هو الذي أفرد الله تعالى به آدم و ميّزه به منهم، و هذا بيّن أنعم تأمّله، و السلام».

۱۶. مسألة في قوله تعالى: ﴿ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ ﴾ (ص ۱۱۹ ـ ۱۲۲)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۱۵ ـ ۱۱۷ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة عن معنى قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ ...﴾. الجواب: أمّا قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ﴾ فالتلقّي هاهنا هو القبول و التناول على سبيل الطاعة».

انجام: «و أزلنا الشبه المعترضة في هذا المعنى، فمن أراد ذلك أخذ من موضعه، و من الله نستمدّ المعونة و التوفيق، و إيّاه نستهدي سبيل الرشاد، و الحمد لله ربّ العالمين».

۱۷. تفسير الآيات المتشابه من القرآن = تفسير سورة الحمد (ص ۱۲۲ ـ ۱۲۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۲۸۷ ـ ۳۰۵.

آغازِ افتاده: «لا يخلو من أن يكون خبراً و تحميداً منه تعالى لنفسه أو أمراً، فإن كان خبراً فأيّ فائدة في أن يحمد هو تعالى نفسه».

انجامِ افتاده: «الجواب: قلنا: ليس الأمر على ما توهّموه في معنى الآية؛ لأنّه يجوز أن يكون قد أعاننا».

۱۸. مسألة في نفي الرؤية (ص ۱۲۸ ـ ۱۳۳)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۵.

آغاز: «مسألة. زعمت المعتزلة بأسرها و كثير من الشيعة و الزيديّة و الخوارج و المرجئة بأجمعها أنّ الله تبارك و تعالى لا يجوز أن يتحرّك».

انجام: «فقال: يا أمّاه، إنّه كان يشغلك عن رسول الله المروّة و البخل (المرآة و المكحل) و التصنّع لرسول الله صلّى الله عليه و آله و التزيّن، أنّي و الله ما كان يشغلني عنه شيء».

۱۹. مسألة في قوله تعالى: ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهيمَ مَكانَ الْبَيْت ...﴾ (ص ۱۳۳ـ ۱۳۷)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۱۷ ـ ۱۲۰ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «سأل الشريف ... المرتضى، فقال: إن رأى حرس الله علوّه ـ أن يشرح لنا معنى قوله تعالى: ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْت ...﴾».

انجام: «و لهذا قال تعالى ﴿يَأْتِينَ﴾، و لم يقل ﴿يأتون﴾، على أنّه كناية عن الركبان. و هذا القدر كاف في الجواب عن المسألة».

ب. نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۱۴۷

این نسخه با عنوان «سؤال و جواب = جواب المسائل» معرفی شده، و مشتمل بر عناوین زیر است:

۱. نقصان الدين و العقل في النساء (ص ۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۴ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغازِ افتاده: «نقصان الدين مثله هذا الوجه؛ فإنّه لمّا كان

الأغلب عليهنّ ضعف الدين و قلّة البصيرة فيه نسب إليهنّ ذلك على الأكثر الأغلب».

انجام: «فاتقوا شرار النساء، و كونوا من خيارهنّ على حذر، و لا يطيعهنّ في المعروف حتى لا يطمعنّ في المنكر».

٢. تفسير قوله صلّى الله عليه و آله: «الولد للفراش و للعاهر الحجر»(ص ٩ ـ ١٠)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ١٢٤ ـ ١٢٥ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما معنى قوله عليه السلام: «الولد للفراش و للعاهر الحجر؟ الجواب: معنى ذلك أنّ الولد تابع للفراش».

انجام: «فكّني عن اقامة الحدّ بما به يقام الحدّ من الحجر، و هذه بلاغة عظيمة».

٣. وجه نهي النبي صلّى الله عليه وآله عن أكل الثوم (ص ١٠ـ ١١)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ١٢٥ ـ ١٢٦ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. سأل أبو القاسم علي بن عبد الله بن شيبة العلوي الحسني: روي عن النبي صلّى الله عليه و آله أنّه لمّا افتتح خيبر وقعوا في الثوم».

انجام: «و يمكن وجه آخر: و هو أن يريد بقوله تعالى: ﴿كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ الخصوص دون العموم، و الوجه الأوّل أقوى».

٤. وجه استغفار ابراهيم عليه السلام لأبيه (ص ١١ ـ ١٢)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ٨٥ ـ ٨٦ (ضمن أجوبة مسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة. قال الله تعالى مخبراً عن إبراهيم عليه السلام أنّه قال: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْلِي وَ لِوالِدَي﴾».

انجام: «فأمّا القراءة بتسكين الياء، فإن كانت مرويّة و قد روي بها جازت، و إلّا فالإبداع غير جائز».

٥. مسألة حول كلام ابن جني في حذف علامة التأنيث (ص ١٢ ـ ١٤)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ١٢٦ ـ ١٢٧ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. قال ابن جنّي في مختصره الملقب باللمع: و إذا فصلت بين الفاعل المؤنّث و بين فعله بكلام، فالأحسن إسقاط علامة التأنيث من الفعل».

انجام: «فإنّه لايجرى مجرى ما هو لحن و خطأ لايسوغ استعماله، و الأوّل أقوى».

٦. مسألة في حقيقة الانجاب في ولد قابيل (ص ١٤)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ١٢٧ ـ ١٢٨ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما روي من أنّ ولد قابيل كانوا غير نجباء و أنّ زوجته ما أنجبت، فمن أيّ جنس كانوا؟».

انجام: «فغير واجب إذا لم ينجب ولد قابيل أن يكون من جنس غير جنس المنتجبات، و هذا ما لا شبهة فيه».

٧. مسألة في تفسير قوله تعالى: ﴿وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّك...﴾(ص ١٤)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ٣، ص ١٢٨ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما معنى قوله تعالى: ﴿وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكانَ لِزاماً﴾؟ الجواب: معنى هذه الآية ...».

انجام: «و يكون تقدير الآية: لو لا الأجل المضروبة للتبقية و استمرار التكليف لكان الهلاك مستقرّاً لازماً».

۸. مسألة في حكم أموال السلطان (ص ۱۴ ـ ۱۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۲۸ ـ ۱۲۹ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. هل يحلّ ما يحصل من جهة السلطان و خدمته إذا دعت ذلك ضرورة؟».

انجام: «و الأولى عندي أن يكون محذوراً و التنزّه عنه أولى».

۹. مسألة في حكم التصدّق بالمال الحرام (ص ۱۵ ـ ۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۲۹ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما القول في رجل تصدّق من مال محظور؟».

انجام: «لأنّه لم يرض بكون هذا المال صدقة و لا أراد إخراجه فيها، لكنّه صدقة لا أجر لأحد عليها».

۱۰. مسألة في جواز التزكية من المال الآخر (ص ۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۰ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. هل يجوز أن يزكّي الرجل مالاً له من مال آخر؟».

انجام : «و ليس بمنع من إخراج زكاة كلّ مال من جملته و لا بعض من أبعاضه، و هذا واضح».

۱۱. مسألة في صحّة حمل رأس الحسين عليه السلام إلى الشام (ص ۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۳۰ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. هل ما روي من حمل رأس مولانا الشهيد أبي عبد الله عليه السلام إلى الشام صحيح و ما الوجه فيه؟».

انجام : «و لا يحول الله تعالى بين المكلّف و بينه، و إنّما تمكّن من ذلك كما تمكّن في دار التكليف من كلّ قبيح ممّا يكثر تعداده».

۱۲. مسألة في علم الوصي بساعة وفاته (ص ۱۶ ـ ۱۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۰ ـ ۱۳۱ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. هل يجب علم الوصيّ ساعة وفاته أو قتله على التعيين؟ أم ذلك مطويّ عنه؟».

انجام: «لأنّه لو علم ذلك لوجب أن يدفعه عن نفسه و لا تلقى بيده إلى التهلكة، و أنّ هذا في علم الجملة غير واجب».

۱۳. مسألة في عبادة ولد الزنا (ص ۱۸ ـ ۱۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما يظهر من ولد الزنا من صلاة و صيام و قيام بعبادة كيف القول فيه؟».

انجام: «و إن كان الظاهر بخلافه، فيجوز أن يكون هذا الظاهر منه من الطاعات موافقاً للباطن».

۱۴. مسألة في مشاهدة المحتضر الإمام قبل موته (ص ۱۹ـ۲۰)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۳ ـ ۱۳۴ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة عن المحتضر هل نشاهد في تلك الحال جسم الإمام نفسه، أم غير ذلك؟».

انجام: «أنّه أراد بملك الموت الجنس دون الشخص الواحد، كما قال تعالى: ﴿وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها﴾ و إنّما أراد جنس الملائكة».

۱۵. مسألة فيمن يتولّى غسل الإمام (ص ۲۰ ـ ۲۳)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۵۵ ـ ۱۵۰.

آغاز: «مسألة. مَن المتولّي لغسل الامام الماضي و الصلاة عليه، و هل ذلك موقوف على تولّي الإمام بعده له؟».

انجام: «فكيف يجوز ذلك و قد نقل في التواريخ من تولّى غسل هذين الإمامين عليهما السلام و الصلاة عليهما و سحى و عبر عليه، و هذا يقتضي أنّ الأمر على ما أخبرنا».

۱۶. مسألة في بيان قوله صلّى الله عليه و آله: «أنا و أنت يا عليّ كهاتين» (ص ۲۳ ـ ۲۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۴ ـ ۱۳۵ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة. ما معنى قول النبي عليه السلام: «أنا و أنت يا عليّ كهاتين» و أشار إلى إصبعه؟».

انجام: «و نفى ما عداه من ضروب الفضائل كالعصمة و العلم و الحلم و غير ذلك».

۱۷. مسألة في الرجعة (ص ۲۴ ـ ۲۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۵ ـ ۱۳۹ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «مسألة في الرجعة من جملة الدمشقيات. قال الأجلّ المرتضى رضي الله عنه: اعلم أنّ الذي يقوله الإماميّة في الرجعة».

انجام: «و مشاهدتهم لذلك أو علمهم به زائد في عقابهم و مقوّي لعذابهم و مضاعف لإيلامهم، و هذا ممّا لا يخفى صحّته و اطّراؤه على متأمّل».

۱۸. مسألة في العمل مع السلطان (ص ۲۸ ـ ۳۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۸۹ ـ ۹۸.

آغاز: «مسألة. جرى في مجلس الوزير كلام في الولاية من قبل الظلمة و كيفية القول في حسنها و قبحها».

انجام: «و قد تظاهرت الروايات عن جميع أئمتنا عليهم السلام بأنّه لا تقيّة في الدماء و إن كانت مبيحة لما عداها عند الخوف على النفس. تمّت المسألة».

تذكّر: انتهای این نسخه، نسبت به آنچه در *رسائل الشريف المرتضی* چاپ شده، چهار صفحه (از ص ۹۴ ـ ۹۷) کم دارد.

۱۹. مسألة في المنامات (ص ۳۴ ـ ۴۱)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۲، ص ۹ ـ ۱۴، و *الأمالي*، ج ۲، ص ۳۹۲ ـ ۳۹۵ (تكملة).

آغاز: «مسألة. ما القول في المنامات؟ أ صحيحة أم هي باطلة؟، و من فعل مَن هي؟ و من أيّ جنس هي؟».

انجام: «و ليس يمتنع أن يجري الله العادة بأن يخرج الماء من الظهر عند اعتقاد النائم أنّه يجامع و إن كان هذا الاعتقاد باطلاً».

۲۰. رسالة في عدم وجوب غسل الرجلين في الطهارة (ص ۴۱ ـ ۵۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۶۱ ـ ۱۷۳.

آغاز: «قال السيّد قدّس الله روحه: وقفت على كلام لأبي الحسن علي بن عيسى الربعي ينصر به أنّ القرآن دالّ على وجوب غسل الرجلين في الطهارة».

انجام: «لأنّ الحمل على ما ذكرناه يفسد حقائق هذه الألفاظ، و تقتضي خلط بعضها ببعض، و هذه جملة كافية فيما قصدناه، و الحمد لله ربّ العالمين و صلواته على سيّدنا محمّد و عترته المطهّرين».

۲۱. مسألة في تفسير آية: ﴿وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرين﴾(ص ۵۹ ـ ۶۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۸۶ ـ ۹۳ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة في تفسير آية من كتاب الله تعالى سأل الإماميّة مخالفوهم، فقالوا: أخبرونا أليس الله تعالى يقول ...».

انجام: «و تفرّق الشمل و تشعّب الحيل اقتداءً به عليه السلام في الإمساك و المشاركة إلى أن يقضي الله أمراً كان مفعولاً».

۲۲. مسألة في الردّ على المنجّمين(ص ۶۸ ـ ۸۳)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۲، ص ۳۰۱ ـ ۳۱۱.

آغاز: «مسألة. ما القول فيما يخبر به المنجّمون من وقوع حوادث و يضيفون ذلك إلى تأثيرات النجوم؟».

انجام: «و ما يتّفق بعده فيها من إصابة قد يتّفق من التخمين أكثرمنه، فحمل أحد الأمرين على الآخربهت وقلّة دين وحياء».

۲۳. مسألة في الحسن و القبح العقلي (ص ۸۳ ـ ۸۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۷۷ ـ ۱۸۲.

آغاز: «مسألة. إن سأل سائل فقال: ألستم تزعمون أنّ ما كان في عقولنا حسناً فهو عند الله حسن».

انجام: «ولمّا لم يكن في السفينة الركوب سبباً للخرق و لا إتيان القرية سبباً للاستطعام لم يدخل الفاء، و هذا وجه صحيح».

۲۴. مسألة في المراد من الصاعقة و الرجفة في الآيتين (ص ۸۸ ـ ۸۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۹۳ ـ ۹۷.

آغاز: «مسألة. إن سأل سائل فقال: أليس قد أخبر الله تعالى أنّه أهلك عاداً بالريح، ثمّ قال في سورة حم السجدة ...».

انجام: «فيخبر في موضع بأنّهم أهلكوا بالصاعقة و في آخر بالرجفة، و قد يمكن أن يكون الرجفة هي الصاعقة لأنّهم صعقوا عندها».

۲۵. مسألة في كيفية نجاة هود من الريح المهلك (ص ۸۹ ـ ۹۰)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۹۴ ـ ۹۵ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة. إن سأل سائل فقال: إنّ الماء في عهد نوح لما عمّ جميع الأرض لم ينج من الغرق إلّا أصحاب السفينة».

انجام : «كما أنّه تعالى كفّ إحراق النار عن إبراهيم عليه السلام و برّدها في جسمه و إن كان حاصلاً فيها، و كلّ ذلك جائز واضح».

۲۶. مسألة في الإشكال الوارد في آية: ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ...﴾(ص ۹۰ ـ ۹۲)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۹۵ ـ ۹۷ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «مسألة. أجمع أهل العربيّة على أنّ «ثمّ» موجبة في العطف الترتيب، دالّة على التعقيب».

انجام: «و الظاهر من قوله تعالى ﴿ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ﴾ يقتضي ترتيب القول على الخلق و التصوير».

۲۷. مسألة في المسح على الخفّين (ص ۹۲ ـ ۹۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۸۳ ـ ۱۸۶.

آغاز: «مسألة في المسح على الخفّين وردت من خراسان. الشيعة الإماميّة تنكر المسح على الخفّين، و خالف فقهاء العامّة في ذلك».

انجام : «و يدلّ أيضاً على إنكار المسح على الخفّين إجماع

الإماميّة، و هي عندنا الفرقة المحقّة التي في جملتها الإمام المعصوم و قولها حجّة لا يجوز العدول عنه».

۲۸. مسألة في خلق الأفعال (ص ۹۵ ـ ۱۰۶)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۸۹ ـ ۲۰۰.

آغاز: «مسألة في خلق الأفعال. اعلم أنّ الافعال التي يظهر في أجسام العباد على ضربين».

انجام: «رجعنا إلى مثل ذلك في كون أحدنا فاعلاً و مفارقته لكونه تعالى. و هذه جملة كافية إن شاء الله تعالى، و الحمد لله ربّ العالمين و صلواته على سادتنا محمّد و آله المطهّرين».

۲۹. مسألة في قوله تعالى: ﴿قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ﴾(ص ۱۰۶ ـ ۱۱۰)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۹۷ ـ ۱۰۱، و *الأمالي*، ج ۲، ص ۳۵۴ ـ ۳۵۷(تكملة).

آغاز: «مسألة. إن سأل سائل عن قوله تعالى: ﴿أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾ و كيف يجوز أن يكون جملة ...».

انجام: «فكأنّه قال: وصّى أن لا تشركوا به شيئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً. و يشهد لذلك و يقوّيه آخر الآية».

۳۰. مسألة في قوله تعالى: ﴿ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّالِمِينَ بَعْضاً﴾(ص ۱۱۰ ـ ۱۱۱)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «و سئل قدس الله روحه عن تأويل قوله تعالى: ﴿وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّالِمِينَ بَعْضاً﴾ فقال لقد قيل فيها أقوال».

انجام: «و منع المؤمنين من ذلك، فكان حاكماً عادلاً من حيث حكم ما ذكرناه، و الله تعالى أعلم».

۳۱. مسألة في قوله تعالى: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾(ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «و قال رحمة الله عليه في تفسير قوله تعالى:﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ...﴾ فقيل: كيف أورثهم الكتاب و قد وصفهم بالظلم».

انجام: «يجوز لا يؤذن لهم و لا يعتذرون، فيكون معطوفاً على «يؤذن لهم» و لا يكون جواباً. و يجوز: لا يؤذن لهم فكيف يعتذرون».

۳۲. مسألة في قوله تعالى: ﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ﴾(ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۴ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «و سأله قدّس الله روحه أبو القاسم بن علي بن عبد الله بن شيبة العلوي الحسيني عن قول الله تبارك و تعالى في قصّة زكريّا...».

انجام: «و يجري مجرى ذلك سؤال موسى عليه السلام أن يريه الله تعالى نفسه لمّا شكّ قومه في ذلك، فسأل لهم لا لنفسه».

۳۳. مسألة عن قول الله تعالى: ﴿وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ...﴾(ص ۱۱۳ ـ ۱۱۴)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۱۰۴ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «و سأله أيضاً عن قول الله جلّ و عزّ: ﴿وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ...﴾ فقال: أيّ شيء في استحياء النساء من سوء العذاب».

انجام: «و يدخلون أيديهم في فروج النساء لاستخراج الأجنّة من بطون الحوامل، فقيل يستحيون من لفظ الحياء و هو الفرج و هو عذاب، ففي مثله ضرر شديد لا محالة».

۳۴. مسألة في قوله تعالى:﴿ وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ﴾(ص ۱۱۴ ـ ۱۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۰۵ (ضمن أجوبة المسائل القرآنية).

آغاز: «و سأله أيضاً فقال: أ ليس قد وعد الله تعالى المؤمنين في عدّة مواضع من كتابه المجيد الجنّة و الخلود في النعيم».

انجام: «و هذا يليق بقوله تعالى في أوّل الآية: ﴿قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ﴾ و في آخرها: ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيّ﴾».

۳۵. مسألة في قوله تعالى: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ ﴾(ص ۱۱۶ ـ ۱۱۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۸، و *الأمالي*، ج ۲، ص ۲۸۳ ـ ۲۸۴(تكملة).

آغاز: «و سأله أيضاً عن قوله تعالى: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ﴾ الذين يقرؤن القرآن من قبلك».

انجام: «و هذا الوجه يروى عن الحسن البصري، و كلّ ذلك واضح لمن تأمّله».

۳۶. مسألة في الإجماع (ص ۱۱۹ ـ ۱۲۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۲۰۱ ـ ۲۰۵.

آغاز: «مسألة. إن قال قائل: إذا كنتم تعتمدون في حال الأحكام الشرعية جمهورها بأنّه الصحيح و ما عداه باطل على إجماع الشيعة الإمامية».

انجام: «إنّما هو على ما إلى العلم به طريق و عليه دليل، دون ما ليس هذا سبيله».

۳۷. من كلام لعليّ عليه السلام يتبرّأ من الظلم (ص ۱۲۵ـ۱۲۷)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۹ ـ ۱۴۰ (ضمن أجوبة مسائل متفرّقة من الحديث و غيره).

آغاز: «من كلام لأمير المؤمنين عليه السلام أملاها علم الهدى قدس الله روحه: و الله لئن أبيت على حسك السعدان».

انجام: «ما لعليّ و نعيم يفنى، و لذّة لا تبقى! نعوذ بالله من سبات العقل، و قبح الزلل، و به نستعين».

۳۸. مسألة في خذلان أهل البيت عليهم السلام و عدم نصرتهم (ص ۱۲۷ ـ ۱۳۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۳، ص ۲۰۹ ـ ۲۲۱.

آغاز: «*مسألة*. قال الأجلّ المرتضى ... إن سأل سائل فقال: إذا كنتم تزعمون أنّ عليّاً و الحسن و الحسين و ...».

انجام ناقص: «فإن قال: فقد ظهر من أئمّتكم الدعاء على من ظلمهم و غصبهم حقّهم و جحدهم مقامهم و فال منهم بالقتل و الأذى فلم يستحب الله»(ص ۲۱۷ چاپی).

ج: نسخهٔ شمارهٔ ۴۰۰۱۷

این نسخه با عنوان «مسائل شتّی» معرفی شده و مشتمل بر عناوین زیر است:

۱. مسألة في نكاح المتعة (ص ۲)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضى، ج ۴، ص ۳۰۳ ـ ۳۰۶.

آغازِ افتاده: «مقامه في الفرقة و ليس كذلك نكاح المتعة لأنّه لمّا لم يدخله الطلاق، فإنّ فيه ما يقوم مقامه» (ص۳۰۵ چاپی).

انجام: «و ذلك دليل واضح على فساد هذه العلّة. [و ما يفسد به] هذا القياس كثير، و في هذا القدر كفاية».

۲. مسألة في صيغة البيع (ص ۲ ـ ۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۱۹ ـ ۳۲۱ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة خرجت في محرّم سنة سبع و عشرين و أربعمائة، قال الشريف المرتضى رضي الله عنه: عند الشافعي أنّ الرجل إذا قال لغيره: بعني».

انجام: «لأنّه إذا قال: ابتع متّى فقوله يدلّ على الإرادة و مع هذا فلم يغن ذلك عن لفظ إيجاب الصريح».

۳. مسألة في ألفاظ الطلاق (ص ۶ ـ ۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۲۱ ـ ۳۲۲ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة خرجت في شهر ربيع الآخر ... قال رضي الله عنه: أن اعتمد بعض أصحابنا في أنّ الطلاق الثلاث بلفظ واحد لا يقع منه واحدة».

انجام: «و كذلك لا يمنع قوله ثلاث الذي هو مبدع من التلفّظ به من أن يكون قوله: أنت طالق، الذي لم يكن به مبدعاً واقعاً».

۴. المسائل الرمليّة (ص ۸ ـ ۱۲)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۴۷ ـ ۵۰.

آغاز: «مسألة من المسائل الرمليّه. قال رضي الله عنه: إذا كان الطلاق لا يقع بالمرأة إلّا و هي طاهر في طهر لا ملامسة فيها».

انجام: «و حجّة صحيحة لم تكن معيناً، و إنّما عيّناهم بالاجتهاد و القياس في الشريعة لأنّه لا دليل عليهما و لا طريق إليهما».

۵. مسألة في استمرار الصوم مع قصد المنافي له (ص ۱۲ ـ ۱۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۷ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. قال رضي الله عنه: كنت أمليت قديماً أنصر فيها أنّ من عزم في نهار شهر رمضان على أكل أو شرب».

انجام: «لأنّه لا منافاة بينها و بين عزيمة على المشي منافاة لنيّة الصلاة من الوجه الذي ذكرناه».

۶. مسألة في إضافة الأولاد إلى الجدّ إضافة حقيقيّة (ص ۱۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۲۷ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. ما تقول في رجل من ولد أبي طالب تزوّج امرأة حسنيّة، فرزقا مولوداً فخرجت قسمة رسم».

انجام: «كان عامّاً في أولاد بينها و أولاد بنتها، و الاسم يتناول الجميع تناولاً حقيقيّاً».

۷. مسألة في تحديد نسبة الأولاد إلى الآباء (ص ۱۵ ـ ۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۲۸ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. ما تقول فيمن وقعت على ولده و ولد ولده، ذكورهم و إناثهم بالسويّة بينهم أبداً».

انجام: «إلّا أن يستثني اللفظ و يخصّصه لما يخرج منه ولد البنت، و إلّا فالإطلاق يقتضي ما تقدّم ذكره.

۸. جوابات المسائل الواسطيّات (ص ۱۶ ـ ۲۳)

چاپ شده در: *رسائل الشريف المرتضى*، ج ۴، ص ۳۹ ـ ۴۴.

آغاز: «المسألة الخامسة من المسائل الواسطيّات: هل يجوز

للمؤمن ابنته الناصب أو الغالي».

انجام: «و إنّما العدّة شرط في إباحة نكاح غيره لها، و ليست شرطاً في نكاحه هو إيّاها».

۹. مسألة في الفرق بين نجس العين و نجس الحكم (ص ۲۳ ـ ۲۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۲۸ ـ ۳۲۹(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: « مسألة. سئل رضي الله عنه عن معنى قول القائل: هذا نجس العين و هذا نجس الحكم، ما هو نجس العين».

انجام: «و قد علمنا أنّ الجنب يجري عليه الوصف بأنّه غير طاهر، و معلوم أنّ نجاسته حكمية، و أمثال ذلك يتبع، و المذكور منه فيه كفاية».

۱۰. مسألة في تنجيس البئر ثمّ غور مائها (ص ۲۴ ـ ۲۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۲۹ـ ۳۳۱(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة. بئر سقطت فيها نجاسة و غار ماؤها حتّى لم يبق منه فيها شيء قبل التعرّض لنزحها».

انجام: «فإذا عاد إليها ماء جديد يحكم بنجاسته؛ لأنّ هذا يقتضي غسل البئر بعد نزح ماؤها، و هذا لا يقوله محصّل».

۱۱. ثلاث مسائل من كتاب الغرر (ص ۲۶ ـ ۳۸)

این سه مسأله، رسالهٔ مستقلّی نیستند، بلکه به صورت کامل از کتاب *الأمالي* سیّد مرتضی اقتباس شده‌اند؛ به این صورت:

الف. مسألة في الرؤية بالأبصار (*الأمالي*، ج۱، ص ۲۲ ـ ۲۴).

آغاز: «مسألة من كلام المرتضى رضي الله عنه في الرؤية من جملة كتاب العمل (الغرر): اعلم أنّ أصحابنا لمّا استدلّوا على نفي الرؤيه بالأبصار عن الله تعالى بقوله ...».

ب. مسألة في إبطال مدّعى الرؤية (*الأمالي*، ج۱، ص ۳۶ ـ ۳۷).

آغاز: «مسألة من الكتاب أيضاً: اعلم أنّ أصحابنا اعتمدوا في إبطال ما ظنّه أصحابه الرؤيته في قوله تعالى: ﴿وجوهٌ يومئذٍ ناظِرَه ...».

ج. مسألة في أقسام المنافع (*الأمالي*، ج۱، ص ۴۷ ـ ۴۸).

آغاز: «مسألة من الكتاب أيضاً: اعلم أنّ المنافع التي عرّض الله تعالى الأحياء لها ثلاث: منفعة تفضّل، و منفعة عوض، و منفعة ثواب».

۱۲. مسألة في استحقاق مدح الباري على الأوصاف (ص ۳۸ ـ ۴۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۳۱ ـ ۳۳۵(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة خرجت في صفر سنة سبع و عشرين و أربعمائة. قال رحمة الله عليه: اعلم أنّه لا يجوز أن يوحش من المذهب فقد الذاهب إليه و العابر عليه».

انجام: «من المدح الذي من شأنه أن يسقط عند خلوص الصوارف، فقد زلّوا في ذلك، و الزلل جائز عليهم لاشتماله في هذه المواضع الضيقة المشبهة».

۱۳. مسألة في المنع من العمل بأخبار الآحاد (ص ۴۴ ـ ۴۶)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۳۵ ـ ۳۳۷ (ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة خرجت في شهر ربيع الأوّل سنة سبع و عشرين، قال رحمة الله: فيما يجب الاعتماد في فساد العمل بأخبار الآحاد في الشريعة قوله تعالى: ﴿وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾».

انجام: «و بقيت من مسائل الخلاف يتناولها الظاهر فلا يخرجها منه إلّا بدليل و لا دليل يوجب إخراجها».

۱۴. مسألة في أنّ الجسم لم يكن كائناً بالفاعل (ص ۴۷ ـ ۴۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۳۷ ـ ۳۳۸(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة خرجت في ربيع الأوّل سنة سبع و عشرين و أربعمائة، دليل لم نسبق عليه على أنّ الجسم لم يكن كائناً بالفاعل».

انجام: «فيجب أن يؤثّر كونه قادراً في كون الجسم كائناً لما ذكرناه».

۱۵. مسألة في النظر قبل الدلالة (ص ۴۸ ـ ۴۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۳۸ ـ ۳۳۹(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة. قال رضي الله عنه: اعلم أنّ عادة الشيوخ جرت إذا ذكروا في كتبهم أنّ من الواجبات النظر في طريقة معرفة الله».

انجام: «و أخّروا الكلام في وجوبه لما ذكرناه من تعلّقه بما لا يمكن الكلام في هذا الموضع، و الله أعلم».

۱۶. جوابات المسائل المصريات (ص ۴۹ ـ ۷۰)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۱۷ ـ ۳۵.

آغاز: «ما وجد من المسائل الواردة من النيل سوى ما شذّ فيها: المسألة السادسة: قول تمامة إنّ حشرات الأرض و البراغيث حوادث لا محدث لها».

انجام: و أمّا التكليف فإنّه يسقط عنهم لأنّهم لايصحّ أن يكونوا مكلّفين مثابين في حالة واحدة. و الكلام في الجنّ يجري هذا المجرى».

۱۷. رسالة في غيبة الحجّة (ص ۷۱ ـ ۷۷)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۸.

آغاز: «بسمله، الحمد لله حمداً مرتبط للنعم، مستدفع للنقم، و صلّى الله على خيرالعرب و العجم، المبعوث إلى سائر الأُمم».

انجام: «و زوال الأسباب المانعة من إقامتها، و فأمّا [مع عدمه] و الحال ما ذكرناه فلا».

۱۸. مسألة في معجزات الأنبياء (ص ۷۸ ـ ۱۰۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۲۷۹ ـ ۲۹۹.

آغاز: «مسألة من كلام قاضي القضاة عبد الجبّار بن أحمد رضي الله عنه في أنّ المجبّرة و المشبّهة لا يمكنهم الاستدلال على النبوّة».

انجام: «لأنّ الإجماع إنّما يعلم سمعاً لقول الرسول، لو لا ذلك لم يكن إجماع المسلمين أولى بصحّة بما أجمع عليه و غيرهم من طريق الرأي و دخول الشبهة».

تذکر: در پایان این رساله، نام کاتب: «محمّدحسین حافظ، ولد ملا علی القمی، ساکن مشهد غروی»، و تاریخ کتابت، «سنة ۸۴۱» ثبت شده است. اما ظاهراً این نسخه از روی نسخهٔ شمارهٔ ۳۹۶۸۸ آستان قدس نوشته شده (به قرینهٔ کاتب) که تاریخ کتابت آن ۱۰۴۸ است؛ البته تاریخ کتابت، «۸/۴۰/۱۰۰۰» نوشته شده، اما کاتبِ نسخهٔ حاضر، این تاریخ را «۸۴۱» خوانده است.

بنـا بـر ایـن، اولاً: تاریـخ کتابـت ۱۰۴۸ صحیـح اسـت، نـه ۸۴۱، و ثانیـاً: ایـن تاریخ، تاریخ کتابت این نسـخه نیسـت، بلکـه تاریـخ کتابـت نسـخهٔ مادر(مستنسـخ عنـه) اسـت.

۱۹. مسألة في الاعتراض على من يثبت حدوث الأجسام من الجواهر (ص ۱۰۵ ـ ۱۰۸)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۳۳۱ ـ ۳۳۴.

آغاز: «بسمله. مسألة سئل عنها المرتضى رضي الله عنه، فقيل: ما يقال لمن يدّعى عند إقامة الدليل على حدث (حدوث) الجسم و الجوهر و العرض ...».

انجام: «و كلام هؤلاء أبداً غير محصّل و لا مفهوم، و هم يدّعون التجديد و التحقيق، و ما أبعدهم من ذلك».

۲۰. مسألة في العصمة (۱۰۹ ـ ۱۱۱)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۳، ص ۳۲۵ ـ ۳۲۷.

آغاز: «مسألة في العصمة. ما حقيقة العصمة التي يتحقّق وجوبها الأنبياء و الأئمّة و هل هو معنى يضطرّ إلى الطاعة».

انجام: «و هذا بمنزلة من سئل عن حدّ المتحرّك فقال: هو الشهادة بأنّه متحرّك، أو العلم بأنّه على هذه الصفة، و في هذا البيان كفاية لمن تأمّل».

۲۱. مسألة في أنّ التاء في كلمة «الذات» ليست للتأنيث (ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۳۹ ـ ۳۴۰ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. سئل رضي الله عنه عن التاء في قولنا: «ذات القديم». يقال في قولهم صفات الذات، ذات الباري».

انجام: «و لا يختلف المذكّر و المؤنث في الوصف، فإنّه ذات على ما بيّنّاه. بالله (فالله) أعلم بالصواب».

۲۲. مسألة في منع كون الصفة بالفاعل (ص ۱۱۳ ـ ۱۱۴)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۲ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. استدلّ مَن منع من كون الصفة بالفاعل، فإن (بأن) قال: لو كانت بالفاعل لكان متى قدر على جعل الذات».

انجام: «على أنّ الانتقال لا يجوز استناده إلى الفاعل من غير توسط معنى».

۲۳. مسألة في أنّ الدليل على أنّ الجوهر ليس بمحدث (ص ۱۱۴ ـ ۱۱۵)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۲ ـ ۳۴۳ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. ممّا استدلّوا على أنّ الجوهر لا يكون محدثاً، بمعنى أنّ ذلك لو وجب فيه لكان المعنى الذي يحتاج إليه في حدوثه يفتقر إلى معنى».

انجام: «بل الشكّ في ذلك و التجويز هو الواجب إلى أن يدلّ دليل».

۲۴. مسألة في إبطال قول أنّ الشيء شيء لنفسه (ص ۱۱۵ ـ ۱۱۶)

چاپ شده در: *رسائل الشریف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۳ (ضمن مسائل شتّى).

آغاز: «مسألة. لا يجوز أن يقال: إنّ الشيء شيء لنفسه؛ لأنّ ذكر المعلوم بأنّه شيء ليس بصفة».

انجام: «و إن كان معنى قولنا عرض أنّه الذي لا لبث له كلبث

الأجسام، و هذا حكم، فليس بصفة».

۲۵. مسألة في النسبة بين الأفعال و ما هو لطف منها (ص ۱۱۶ ـ ۱۱۷)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۳ ـ ۳۴۵(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة. إن سأل سائل عن الوجه المناسبة بين الفعل (العقل) في الأفعال و بين ما هو لطف فيها من الشرعيّات».

انجام: «لأنّها إنّما يجب لما يتضمّن من إزالة المضرّة و اجتناب المنفعة على ما بيّن».

۲۶. مسألة في دور العقل و السمع في النوافل (ص ۱۱۷ ـ ۱۱۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۵ ـ ۳۴۶(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة. إذا قلنا إنّ النوافل إنّما يعلمها كذلك بالسمع، و هو استحقاق الثواب عليها».

انجام: «لوجبت كما وجبت الشرعيّات لتقرّبها من الواجبات العقليّة، و في هذا نظر».

۲۷. مسألة في الدليل على أنّ الجواهر مدركة (ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۶(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «مسألة. استدلّ على أنّ الجواهر مدركة بأنّ النبيّ لو خبر بأنّ زيداً في الدار».

انجام: «لما كان متناول الخبر و الإدراك واحداً، إذ لو كان مختلفاً لما وجب ذلك».

۲۸. دفع شبهة للبراهمة (ص ۱۱۹ ـ ۱۲۳)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۶ ـ ۳۴۹(ضمن مسائل شتّی).

آغاز: «شبهة للبراهمة: قالوا: لو وجبت البعثة لكان من يبعثه الله تعالى لأداء الرسالة له يقطع...».

انجام: «فإذا علم انتهاء تكليفه عادت الحال إلى الآخر، فيعلم أنّ هذا الجواب ليس بصحيح».

۲۹. مسألة في معنى النفع في الضرر (ص۱۲۳ ـ ۱۲۸)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۹ ـ ۳۵۳.

آغاز: «مسألة. قال رضي الله عنه: إنّ الألم يحسن إذا لم يكن ظلماً و لا عبثاً و لا مفسدة».

انجام : «فلمّا لم يفعل ذلك علمنا أنّ جميع الأوقات متساوية في وجوب ذلك كلّه، و هذا بيّن».

۳۰. مسألة في نقد النيشابوري في تقسيمه للأعراض (ص ۱۲۸ ـ ۱۳۴)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۵.

آغاز: «مسألة. قال رضي الله عنه: تصفّحت الأوراق التي عملها أبو رشيد سعيد بن محمد في ذكر أنواع الأعراض».

انجام: «والثاني هو اللون و الحرارة والبردة و الأصوات و الطعوم و الأراييح، و الثالث هو الألوان».

۳۱. مسألة في معنى قول النبيّ صلّى الله عليه و آله: من اجبا فقد أربى (ص ۱۳۴ ـ ۱۳۵)

چاپ شده در: *رسائل الشريف* المرتضی، ج ۴، ص ۳۵۳ ـ ۳۵۴.

آغاز: «مسألة. الإجباء في اللغة العربيّه هو أن يباع قبل أن يبدو صلاحه».

انجام: «و جار مجری قول المسائل: من زنی فقد سرق، أي هو عاص مخالف لله تعالی، کما أنّ ذلك بهذه الحال».

کاتب در پایان نسخه چنین نوشته است: «حصل الفراغ من تصحیح هذه الفتاوی الزاهرة و المسائل الباهرة في شهر ربیع الأوّل، سنة ۱۳۱۴ . و بقي مع الإمعان فیه أغلاط کثیرة؛ لکثرة الغلطات في النسخة و عدم معرفة الکاتب بالعربیّة، فتناظرها».

نسخه‌های یافت نشده از چند اثر سیّد مرتضی

یکی از مشکلات میراث مکتوب، معرفی‌های ناتمام و ناقص آن‌هاست؛ چه بسا نسخه‌های فراوانی که یا اصلاً فهرست نشده‌اند، یا به شکل علمی و صحیح معرفی نشده‌اند، و یا پس از معرفی و فهرست‌نویسی، به دلایل گوناگون، دور از دسترس مانده‌اند. در نوشتهٔ پیش رو، چند نسخهٔ خطی از آثار سیّد مرتضی که پس از جستجوی فراوان، دستیابی به آن‌ها ممکن نشده، گزارش شده است:

۱. «طیف الخیال»/ کتابخانهٔ بوهار

بروکلمان در *تاریخ الأدب العربی* (ج ۲، ص ۶۴) به نسخه‌ای از این کتاب اشاره می‌کند که در کتابخانه بوهار هند موجود است. در فهرست این کتابخانه (که بیش از صد سال پیش منتشر شده است)، اثری از این نسخه یا این کتاب یافت نشد. گویا تمام این کتابخانه، به کتابخانهٔ ملی هند در کلکته منتقل شده است. مع‌الوصف، پس از تلاش‌های فراوان و تماس‌های متعدد، به این کتابخانه دست یافتیم، ولی به نتیجه‌ای نرسیدیم.

۲. «دیوان سیّد مرتضی»/ نسخه ثقفی

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ در موسوعهٔ گران‌بهای الذریعة (ج ۹، ق ۲، ص ۷۲۳) در مدخل *دیوان* سیّد مرتضی می‌نویسد:

و المجلّد الخامس و السادس رأیتهما في مجلّد کبیر کتب في عصر الشریف، و علی هامشه خطّه، و قد کتب في آخر النسخة ما لفظه: «هذا آخر ما خرج من شعر الشریف الأجل المرتضی ذي المجدین ... إلی قوله: أطال الله بقاء و کتب أعدائه». و کتب السیّد بخطه علی هامش الصفحة ما صورته و لفظه: «قوبل و صحّح و لله الحمد و المنّة». ... و هذه النسخة رأیتها في طهران في مکتبة الأدیب الحاج میرزا أبي الفضل الطهراني المطبوع دیوانه أخیراً، و الیوم موجود عند ولده الحاج میرزا محمّد الثقفي بطهران في محلة پامنار.

بخشی از کتابخانهٔ مرحوم ثقفی، به کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی منتقل شده است، لذا برای یافتن نسخهٔ ثقفی دیوان سیّد مرتضی به آن کتابخانه رفتیم، اما اثری از آن نیافتیم. حتی از خاندان ثقفی نیز در این باره سؤال شد، ولی نتیجه‌ای در بر نداشت.

۳. «الدیوان»/ نسخهٔ شیخ زین العابدین نباطی

مرحوم سیّد محسن امین در موسوعهٔ گرانقدر *اعیان الشیعة*، به نسخه‌ای از دیوان سیّد مرتضی اشاره می‌کند که در جبل عامل موجود است. وی در شرح حال شیخ زین العابدین عاملی نباطی می‌گوید:

الشیخ زین العابدین بن الشّیخ محمّد قاسم العامليّ النَّباطيّ، کان عالماً زاهداً، وجدنا نسخةً من دیوان الشریف المرتضی في جزئین بخطّ مصطفی بن أحمد بن الحسین بن إسماعیل

بن الأمیر برهان الدّین الدّمشقيّ قال في آخرها: نسختُ هذه النّسخه من نسخة سیّدنا العالم الزّاهد الشّیخ زین العابدین ابن الشّیخ محمّد قاسم العامليّ، و ذلک في مدّة إقامتي في النَّبطیّة الفوقانیّة، و حرّر في مستهلّ شهر ذي الحجّة الحرام سنة ۱۱۳۹هـ.

همچنین در جای دیگر *اعیان الشیعة* می‌نویسد:

الشّیخ مُصطفی بن أحمد بن الحسین بن برهان الدّین الدّمشقي، وجدنا بخطّه نسخة من دیوان الشریف المرتضی في جزئین فرغ من نسخها مستهلّ ذي الحجة الحرام سنة (۱۱۳۹هـ)، و قال: إنّه زبر في آخر المقرُوء علیه من شعره ـ قدّس الله ـ روحه ما صورته: هذا آخر دیوان الشریف الدجلّ سیّدنا المرتضی ذي المجدین أبي القاسم عليّ بن الطاهر الأوحد ذي المناقب أبي أحمد الحسین ـ أدام الله أیّامهُ ـ و نجزَ هنا علی ید راقمه ـ العبد الفقیر إلی الله سبحانه و تعالی ـ مصطفی بنّ أحمد بن الحسین بن اسماعیل بن الأمیر برهان الدّین الدّمشقيّ سکناً، و ننسخ هذه النّسخة من نسخة سیّدنا العالم الزّاهد الشیخ زین العابدین بن الشّیخ محمّد قاسم العامليّ، و ذلک في مدّة إقامتي في النّباطیّة الفوقانیّة، و حرّر في مستهلّ ذي الحجّة الحرام سنة ۱۱۳۹هـ، و الحمد لله، و صلّی الله تعالی علی سیّدنا محمّدٍ و آله و صحبه الأبرار المتّقین.

و علی ظهر النّسخة بخطه ما صورتهُ: لمحرّره و لصاحبه:

أُقَلِّبُ طرفي لا أری غیر موجعٍ یزیدُ سقامي کلّما شمتُهُ سقمَا
و آملُ من سمِّ الأفاعي دواءَه و هیهات أن یبري الَّذی طعم السُّمُا

این نسخه هم، پس از فحص و جستجو از فضلای لبنانی و کتابخانه‌های شخصی لبنان، یافت نشد.

۴. «الشافي»/ نسخهٔ دانشگاه کوفه

در دانشگاه کوفه (جامعة الکوفة ـ مکتبة کلّیة الفقه)، در کتاب *معجم المخطوطات النجفیّة*، ص ۴۷۹، نسخه‌ای از *شافی*، با تاریخ کتابت ۴۸۲ق، بدون شماره و بدون نام کاتب، معرفی شده است، اما بعد از پیگیری‌های فراوان و دو بار مراجعهٔ حضوری به این دانشگاه، معلوم شد که چنین نسخه‌ای با مشخصات یاد شده، در دانشگاه کوفه موجود نیست. البته این احتمال دور از ذهن نیست که نسخهٔ یاد شده، توسط شخصی به سرقت رفته، و یا این‌که به امانت گرفته شده و بازگردانده نشده باشد.

۵. «الصرفة»/ نسخهٔ آستان قدس

از کتاب *الصرفة* یا همان *الموضح عن جهة اعجاز القرآن*، تک نسخه‌ای نفیس در کتابخانهٔ آستان قدس موجود است که اساسِ تحقیق چاپ حاضر از آن کتاب است. اطلاع یافتیم که نسخه‌ای دیگر از این کتاب در کتابخانهٔ آستان قدس موجود است، لذا به مسؤولین آن کتابخانه مراجعه شد و فهرست نسخه‌های تازه خریداری شده بررسی شد، ولی اثری از آن نسخه نبود.

۶. «المقنع»/ نسخهٔ یمن

از *المقنع في الغیبة*، نسخه‌های فراوانی بر جای مانده است. در کتابخانهٔ غربیهٔ یمن به شمارهٔ ۳۱۸۹، مجموعه‌ای مشتمل بر *المقنع* موجود است. این مجموعه به خط سیّد مرتضی بن سراهنگ مرعشی، شاگرد شیخ طوسی است.

دسترسی به این نسخه نیز، به علت اوضاع آشفتهٔ یمن، امکان پذیر نشد.



تجلّی دیدگاه‌های سیّد مرتضی در پایان‌نامه‌ها

(بخش سوم)

محمّد قنبری

۱. بررسی موضوعی عصمت انبیاء علیهم‌السلام با محوریت «تنزیه الانبیاء» سیّدمرتضی علم‌الهدی

سهیلا محمّدی، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۱.

عصمت یا همان مصونیت مطلق از ارتکاب معاصی و خطیئات، و تعلّق ارادهٔ خداوند بر این امر، شاخصهٔ برگزیدگان الهی است که بی آن، هدف بعثت و غایت خلقت تحقق نمی‌پذیرد؛ زیرا آدمی را یارای آن نیست که بدون بهره‌گیری از وحی و تبیین معصوم، ره به سر منزل مقصود برد و طریق هدایت پیماید. این موضوع که از ضروری‌ترین شروط نبوّت و امامت و یکی از مسائل مهم کلامی است، به صاحب منصبان الهی که زبان‌های گویای پروردگار در میان خلق و حکمایی مؤدب به حکمت اویند، چنان حجّیتی اعطاء می کند که علاوه بر قطع عذر مردم، اطاعت مطلق از قول و فعل و تقریر معصوم را ایجاب می نماید؛ زیرا خمیرمایهٔ چنین موهبتی، مأخوذ از علم حق است؛ از این رو، کسی نمی‌تواند از راه اکتساب بدان دست یابد، و بدین دلیل، منتخبین به بهره‌مندی از چنین [موهبت] از جانب پروردگار، دارای بینش و بصیرتی الهی هستند، چنانکه گویی بر هدایت و بیّنه سوارند. و در کنف چنین بصیرتی است که ایشان دارای شرح صدر و مقام اهتدا، و امنیت هستند. بنا بر این، نایل شدن به مقامات الهی، مرهون عصمت و نفی آن به منزلهٔ انتفاء این مناصب خواهد بود. از این رو، تبیین این موضوع و بررسی موضوعی آن، بابی به سوی حقایق و رفع شبهات در بارهٔ انبیای مکرّم الهی می‌گشاید و نشان می‌دهد، و با وجود اختلاف آرا حول عصمت اصفیای الهی، کلام وحی و روایات معصوم علیه‌السلام و براهین فراوان دیگری، عصمت مطلق ایشان را چون آفتاب، نمایان می کند.

این پایان نامه، پژوهشی است در بارهٔ عصمت انبیای عظام علیهم‌السلام با محوریت کتاب *تنزیه‌الأنبیاء* از سیّد عالی‌قدر علم الهدی ابی القاسم علی بن الحسین الموسوی، معروف به شریف مرتضی که به شکل گزینشی سعی شده است به اهم مسائل مطروحه در این کتاب ـ به مدد الهی و در حد امکان ـ پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: عصمت، حکمت، هوی، ظلم، عصیان، گمراهی.

۲. بررسی، ترجمه و تحلیل غزلیات سیّد مرتضی

متولی زاده نائینی، حمید، کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، استاد راهنما: دکتر محمّد حسین فؤادیان، ۱۳۹۱.

ابوالقاسم علی بن احمد الحسین (۳۵۵ -۴۳۶ ق) معروف به سیّد مرتضی، از فقها و متکلّمان بزرگ شیعه امامیه و سرآمد بسیاری از علوم روزگار خود مانند فقه، اصول، کلام، ادبیات، لغت و شعر بود. وی عمر خویش را به فراگیری علوم و تدریس و تألیف کتاب و رساله گذراند و پس از برادرش سیّد رضی، نقابت علویان را بر عهده گرفت. شعر سیّد مرتضی، آینهٔ تمام‌نمای روزگار اوست. وی شاعری توانا و زبان‌آور بود، ولی در شعر، به شهرت و آوازهٔ برادرش سیّد رضی نرسید.

غزل در دیوان سیّد مرتضی به دو شکل وجود دارد: یکی در مطلع قصاید، و دیگری به طور مستقل، و مجموع این دو، حدود ۱۱۰ قصیدهٔ کوتاه و بلند، و ۷۸۳ بیت از دیوان او را تشکیل می‌دهد. اینک با توجه به جایگاه سیّد در جرگهٔ ادبای قرن چهارم و اهمّیت غزلیات در بین موضوعات ادبی، نوشتار حاضر بر آن است که غزلیات سیّد مرتضی را مورد بررسی قرار داده و به جامعهٔ ادبی کشور معرفی نماید.

سیّد مرتضی با آن که مرجعیت تامّهٔ شیعه را دارا بوده، دارای غزلیات سرشار از ذوق و لطافت است. گویا وی، اظهار عواطف رقیقِ آمیخته با ستایش مهرویان را منافی مقام و منزلت اجتماعی خود نمیداند و یا به تعبیر ساده‌تر، هنگام سرودن این غزل‌ها فقط شاعر است و بس، آن هم شاعری سراپا لطف.

از بررسی مضامین غزلیات دیوان سیّد مرتضی معلوم گردید که وی دلباخته‌ای عفیف است که در شعر خود، پایبند به اصول عشق عذری از جمله عفت پیشه کردن در راه عشق، صداقت، صبر و بردباری و... بوده و به هیچ وجه از مرز حیا و عفت خارج نشده است.

از بررسی مضامین غزلیات عذری سیّد، مشخص گردید که میزان پردازش شاعر به عفت و پاکدامنی و بیان امید و ناامیدی و بخل معشوقه در وصال و تحمّل سختی‌های عشق، بیش از دیگر مضامین در اشعار و غزلیات وی بوده است، و در مقابل، دوام و پایداری در عشق، عدم توانایی در وصف محبوب و بیان احساسات عمیق شاعر و عدم صبر و بردباری در عشق از جایگاه پایین‌تری نسبت به دیگر مضامین برخوردار بوده است.

۳. دیدگاه مکاتب قم و بغداد پیرامون علم، عصمت و غلو، و بازخورد آن در مطالعات حدیثی

روح‌الله شهیدی، دکتری قرآن و حدیث دانشگاه قم، استاد راهنما: محمّدعلی مهدوی راد، استاد مشاور: محمّدکاظم رحمان ستایش و سیّدرضا مودب، ۱۳۹۱.

مکتب نصّگرای قم و مکتب عقل‌گرای بغداد، با توجه به اختلاف روش و منبع تحقیق، در نظام امامت‌پژوهی، زیر شاخه‌ها و ملازمات آن به‌ویژه علم و عصمت و غلو، اختلافات و تمایزهایی دارند. این اختلاف‌ها در تبیین و ارزیابی روایات نیز تأثیر داشته است. قمّیان بر پایهٔ احادیث و نصوص، معتقد بودند که امام، محور تعادل عالم تکوین و تشریع است و در راستای ایفای این نقش از منابع علم متعدّدی چون: توارث، تحدیث، توسّم و فراست بهره می‌برد، و علوم مختلفی را چون: علم به دین، رخدادهای آینده، باطن افراد و غیره در اختیار دارد. امّا بغدادیان از منظر عقلی، امام را لطفی برای تقرّب بندگان به طاعت خداوند می دیدند و بر این اساس، منابع علم امام را نوعاً به توارث فرو کاسته، و علم او را به حوزهٔ احکام و سیاست، ویژه می‌ساختند. پذیرشِ روایات منابع و گستره‌های علم امام و فهمِ ظاهرگرایانه آن‌ها از سوی قمّیان، و عدم پذیرش برخی از روایات منابع علم، تخصیص روایات عامّ علم امام به حوزهٔ احکام، حمل روایات دالّ بر آگاهی امام از آینده، بواطن و ... بر معجزهٔ امام و نه یک صفت ضرور و همیشگی برای امام از سوی بغدادیان، بازخورد مبانی کلامی پیش‌گفته در مطالعات حدیثیِ دو مکتب است.

در مسئلهٔ عصمت نیز هر چند قمّیان، امام را از عیوب ظاهری و گناه معصوم می‌شمردند، ولی سهو در اعمال عبادی را بر او جایز می‌دانستند. بغدادیان هم در عین باور به عصمت امام از گناه و برخی از عیوب ظاهری، او را مطلقاً از سهو در عبادات مبرّا می‌دانستند. هر دو مکتب، روایات منافی با عصمت امام از گناه را باطل انگاشته یا آن را به گونه‌ای توجیه و تأویل می‌نمایند، ولی در موضوع عصمت امام از سهو، قمّیان، افزون بر پذیرش صدور روایات سهو النبی، در موجّه ساختن آن نیز سعی بلیغ دارند، اما بغدادیان این روایات را نقد و ردّ می کنند. هر دو مکتب، باور به الوهیّت و ربوبیّت ائمه را از شاخصه‌های غلو در ذات می‌دانند و در نقد یا توجیه روایاتی که به صراحت بر این امور دلالت دارند، می‌کوشند، امّا در تعیین مصداق روایاتی که لازمهٔ معنایی آن‌ها به چنین غلوّی می‌انجامد، هم‌داستان نیستند. پذیرش روایاتِ عوالم پیشاخلقتی و توجیه مسائل مختلف با بهره‌گیری از آن و قبولِ روایات سهو النبیّ از سوی قمّیان، و ردّ پاره‌ای از روایات مربوط عالم‌های پیش از آفرینش، متّهم کردن راویان ناقلِ آن‌ها، تأویل پاره‌ای دیگر از این روایات و ردّ احادیث سهو النبی از سوی بغدادیان، نمونه‌ای از این اختلاف است. افزون بر این، بغدادیان ثابت ماندن تعداد روزهای ماه رمضان را از شاخصه‌های غلات می‌دانند، حال آن‌که قمّیان، این روایات را نقل کرده و در

صدور آن شکّی به خود راه نمی‌دهند.
تعیین مصداق راویان غالی بر اساس معیارهای پیش‌گفته نیز از موارد اختلاف میان قمّیان، و بغدادیان است. بغدادیان بحث غلو در صفات را نیز به غلو در ذات افزوده‌اند و معتقدند ضروری و همیشگی دانستن علم امام به رخدادهای آینده، باطن افراد، زبان‌ها و... غلو است، و منابع حدیثی در بردارندهٔ این مطالب را نقد می کنند؛ حال آن‌که قمّیان، روایات دالّ بر این علوم را به راحتی پذیرفته، منابع در بردارندهٔ آن را مورد استناد قرار می‌دهند و جزء باورهای بنیادین ایشان است.
قمّیان و بغدادیان، اباحیگری را شاخصهٔ عملی غلات میدانند، ولی در برابر مستند آن، یعنی احادیثی که اصل دین را معرفت اهل بیت و دشمنان آن‌ها می‌دانند، عملکردی متفاوت دارند. قمّیان با اعتقاد به اصالت باطن در دین و ملازمهٔ جدایی‌ناپذیر ظاهر با آن، این روایات را می‌پذیرند، امّا بغدادیان این روایات و مآخذ آن را ردّ می‌کنند.
واژگان کلیدی: علم امام، عصمت، غلو، مکتب، قم، بغداد، تبیین حدیث، ارزیابی حدیث

۴. مبانی هدایت و ضلالت از دیدگاه سیّد مرتضی علم الهدی (ره) و فخر الدین رازی امام المشکّکین

تقی ایزدجو ، کارشناسی ارشد فلسفه و کلام دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، استاد راهنما: سیّداحمدرضا شاهرخی، ۱۳۹۴.

در این تحقیق، پس از نقل تعاریف و اقسام هدایت و ضلالت از دیدگاه این دو عالم برجسته، به مبانی آن‌ها ـ که عبارت‌اند از: توحید افعالی، علم ازلی الهی، اراده مطلقه الهی و قدرت قاهرهٔ الهی است ـ دست یافتم. البته این دو دانشمند، اگر چه در ظاهرِ عناوین این مبانی اشتراک نظر دارند، ولی هر کدام، تفسیر و معنای خاصی را از این مبانی اراده می‌کنند. پس از دقت و بررسی دیدگاه‌های این دو دانشمند، و عرضهٔ آن‌ها به آیات قرآن، به این جا رسیدم که هدایت به «ابتدایی» و «پاداشی» تقسیم می‌شود. هدایت ابتدایی از آنِ همهٔ انسان‌هاست، و هدایت پاداشی به انسان‌هایی تعلق می‌گیرد که مسیر ایمان و عمل صالح را می‌پیمایند. در قلمرو ضلالت، خداوند اضلال ابتدایی ندارد و اضلال کیفری او هم از آنِ گنه‌کاران و ظالمان است؛ از این رو، تفسیری که فخر رازی از مبانی هدایت و ضلالت نموده‌اند، با دلایل عقلی، ناسازگار دیدم همان‌گونه که با هدف از ارسال رسل و انزال کتب و آیات قرآنی که مبتنی بر اختیار و اراده انسان است در ناسازگاری کامل است، ولی تفسیری را که سیّد مرتضی علم الهدی از مبانی هدایت و ضلالت ارائه نموده‌اند، سازگار با عقل و نقل یافتم.
واژگان کلیدی: هدایت، ضلالت، قضا و قدر، مرتضی علم الهدی، فخر رازی

۵. تجلّی مضامین نهج البلاغه در اشعار شریف مرتضی و مهیار دیلمی

مهین قوی اندام، کارشناسی ارشد دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، استاد راهنما: حسن مجیدی، ۱۳۹۲.

در میان کتب مؤثر بر ادبیات عرب بعد از قرآن، *نهج البلاغه* از جمله کتاب‌هایی است که عمدهٔ نویسندگان و شعرا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. این کتاب مشتمل بر سخنان حضرت علی علیه‌السلام است که برتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است؛ کتابی که در درون خود، چشمه‌های جوشان بلاغت و فنونِ آن را جای داده و اسباب فصاحت را برای خوانندگان فراهم ساخته‌است.

سخن سرایان و نویسندگان زیادی، عمیقاً تحت تأثیر فصاحت و بلاغتِ سخنان فصیح‌ترین خلق خدا بعد از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله - کسی که قدرتش از همه بیشتر و منطقش قوی‌تر و تسلطش بر لغات از همه فزون‌تر، حکیمی که فنون حکمت در بیانش جاری است و خطیبی که بیانش دل‌ها را منقلب می‌کند ـ قرار گرفته اند. از آن جمله، شریف مرتضی و مهیار دیلمی هستند که هر دو از شاعران شیعه‌مذهب ودوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بودند، با این تفاوت که شریف مرتضی از ابتدای کودکی در خانوادهٔ دوستدار اهل بیت و شیعه پرورش یافته و در دامان اساتیدی مثل شیخ مفید تعلیم دیده که در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیری، ادب و شعر به مرحله نبوغ و پیشوایی رسید، و کتاب‌های زیادی تألیف، و شاگردان زیادی را تربیت کرد، حال آن‌که مهیار دیلمی از ابتدا شیعه نبود، بلکه آیین مجوسی و زردتشتی داشته که بعداً به دست استادش، شریف رضی، شیعه می شود. تربیت شیعیِ آن خانواده در او اثری عمیق گزارده چنانچه در اشعار او، رنگ تشیّع، بیش از همه چیز دیده می‌شود و بقیهٔ عمرش را در خدمت به دین و اسلام قرار می‌دهد. او نسبت به اسلام، خدمت‌گزاری صادق، در عبادت و بندگی، انسانی خالص، و در افکار و اندیشهٔ کم نظیر، در زمینهٔ شعر و شاعری، بسیار ماهر و مورد رضایت خاص و عام قرار می‌گیرد. هر دو شاعر، سخنان حضرت علی علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* را خوانده و یا شنیده‌اند و بدون این‌که نامی از مولای متقیان بیاورند، مضامین این سخنان را در اشعار خود به کار برده‌اند و در موضوعات مختلف از قبیل: اعتقادی، اخلاقی، سیاسی شعر گفتند و فصاحت و بلاغت در شعر و نثر را از امام و مولای خود آموختند، و همیشه مطیع و پیرو مکتب علوی بودند.

هدف از این پایان‌نامه که با روش توصیف و تحلیل صورت گرفته، آشنایی بیشتر با شخصیت شریف مرتضی و مهیار دیلمی، و بررسی تجلّی مضامین *نهج البلاغه* واندیشه‌های صحیح در سروده‌هایشان است.

۶. ترجمهٔ کتاب «الموضح عن جهة اعجاز القرآن»[(الصرفه)]

کبری قیطاس زاده، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یاسوج، استاد راهنما: حسین قائمی اصل، ۱۳۹۵.

با مراجعه به کتب کلامی و تفسیری به‌خصوص کتاب‌هایی که از قرن پنجم به بعد نگارش یافته است، چنین به نظر می‌رسد که قول به صرفه، قول شاذّی است و برخی علمای اسلام آن را رد کرده‌اند، امّا اگر قدری فراتر رویم و کتاب‌های پیشینیان را بررسی کنیم، خواهیم دید که این نظریه در دو قرن چهارم و پنجم، نه تنها قول شاذ نبوده، بلکه در میان دانشمندان این دو قرن، طرفداران بسیاری داشته، و شاید بتوان گفت که در برهه‌ای از زمان، نظریهٔ حاکم و مشهور میان علماء، همین نظریه بوده است. قول به صرفه در میان متکلّمین شیعه نیز طرفداران متعددی دارد، با این وجود در بعضی کتب متأخّرین چنین قلمداد شده است که گویا از شیعه، تنها سیّد مرتضی علم الهدی قائل به این نظریه بوده، و در میان، متکلّمان شیعه، او متفرّد در این قول بوده است.
کتاب *الموضح عن جهة اعجاز القرآن* تألیف سیّد مرتضی علی بن حسین بن موسوی، معروف به علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق) است که از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والایی قرار دارد. وی در این کتاب به دفاع از عقیدهٔ خاص خود در بارهٔ اعجاز قرآن(صرفه) پرداخته و با ادلّهٔ بسیار از آن دفاع کرده است. وی ضمن آن‌که فصاحت و بلاغت و نظم قرآن مجید را ارج نهاده، اما آن ها را وجه اعجاز قرآن کریم برنشمرده و از وجهی به عنوان «صرفه» یاد کرده است. از این کتاب تاکنون فقط یک نسخهٔ خطی شناسایی شده که از کهن‌ترین نسخه‌های خطی در بین آثار سیّد مرتضی است و در سال ۴۷۸ق به خط نسخ خوانا و به صورت کاملاً معرّب کتابت شده است. این نسخهٔ منحصر به فرد، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شد تا این‌که توسط استاد فرزانه، محمّدرضا انصاری قمی، تصحیح و منتشر شد. از آن جا که در علم [نظریهٔ] صرفه، منبع مستقلی در منابع فارسی نداریم، و همچنین متن کتاب کلامی، سخت و پیچیده است و فهم آن دشوار است، لازم به ترجمهٔ روان و توضیح کتاب *الموضح عن جهة اعجاز القرآن* بود که این پایان‌نامه به این مهم می پردازد.

۷. بررسی تطبیقی آراء تفسیری سیّد مرتضی در «أمالی» با تفاسیر: «کشّاف»، «مفاتیح الغیب» و «المیزان» در حیطهٔ توحید

رضا فتح آبادی، کارشناسی ارشد دانشکدهٔ علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد، استاد راهنما: محسن دیمه کارگراب، ۱۳۹۵.

یکی از مباحث مهم در علوم قرآنی، بحث تفسیر آیات متشابه است. در طول تاریخ، مکتب‌ها و مشرب‌های گوناگون کلامی به این مهم پرداخته‌اند [که] معتزله، اشاعره و امامیه از آن جمله‌اند. هر کدام از این مکتب‌ها، با تکیه بر مبانی اعتقادی و کلامی خود، به‌گونه‌ای آیات را تفسیر کرده‌اند که علی‌رغم تفاوت‌هایی که باهم دارند، در برخی موارد دارای شباهت نیز هستند.

مسئلهٔ اساسی که این تحقیق در پی آن است، بررسی تطبیقی آرای تفسیری سید مرتضی در *أمالی* با تفاسیر: *کشّاف*، *مفاتیح الغیب* و *المیزان* در حیطهٔ توحید است.

نخست، آیات مطرح‌شده در *أمالی* به لحاظ سبک‌شناسی و گونه‌شناسی بررسی شده، و با روش تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان، فضای گفتمانی حاکم بر میراث تفسیری وی در بغداد تحلیل گردیده، سپس تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با تفاسیر *کشّاف*، *مفاتیح الغیب* و *المیزان* در زمینهٔ آیات مرتبط با توحید بررسی و تحلیل شده [است]. همچنین میزان توجّه هر یک از این تفاسیر به روش تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از روایات و روش اجتهاد عقلی در طی تحقیق، تبیین گردیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که آرای تفسیری سیّد مرتضی در *أمالی*، تحت عنوان «تأویل» بیان شده [است. وی] برای هر آیه معمولاً چند تأویل آورده و به‌جز موارد اندکی، همهٔ آن‌ها توسط وی پذیرفته شده است. سبک وی در تفسیر آیات، به این صورت است که از روش تفسیر قرآن به قرآن، استشهاد به اشعار و مثال‌های عرفی و روش اجتهاد عقلی، فراوان استفاده کرده، امّا از احادیث پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ و صحابه و خصوصاً اهل‌بیت، کمتر بهره برده است.

به لحاظ گونه‌شناسی، مباحث *أمالی*، شامل: توحید، عدل، نبوت، معاد، جبر و اختیار، کیفیت خلقت، لغت، نحو، بلاغت، مباحث اخلاقی، تاریخی، نزول است، و به لحاظ تحلیل محتوا، به مباحث کلامی خصوصاً توحید و مباحث ادبی، بیشتر پرداخته شده، و روش اجتهاد عقلی در تبیین آیات، بیشتر به کار رفته است. به لحاظ تحلیل گفتمان، استفاده از واژه‌هایی مانند «تأویل»، دارای ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی، در برخی موارد عدم ذکر گویندهٔ مطلب، دارای ارزش تجربی، استفاده از ضمایر «نا» و «کُم» دارای ارزش رابطه‌ای و بیان وجوه مختلف برای یک آیه و پذیرش همهٔ آن‌ها به جز موارد معدود دارای ارزش بیانی است.

بینامتنیّت، به صورت نقل قول از متکلّمین، اهل لغت، نحویّون و محدّثین و غیره [است]، و بیناگفتمانیّت، به صورت استفاده از روش اجتهاد عقلی معتزله و شعر و مثال‌های عرفی است.

بافت اجتماعیِ حاکم بر بغداد از نظر تنوّع فرق و مذاهب اسلامی، و برخی اساتید معتزلی سیّد مرتضی، در آرای تفسیری

وی در *أمالی* اثرگذار بوده‌اند. هرکدام از این تفاسیر، به‌گونه‌ای با تکیه بر مکتب فکری نویسندهٔ خود از روش تفسیر قرآن به قرآن و اجتهاد عقلی بهره برده‌اند. *مفاتیح الغیب* و *المیزان* بیشتر صبغهٔ فلسفی دارند. در این تفاسیر به غیر از *المیزان* از روایات کمتر استفاده شده است. استفاده از مثال‌های عرفی و اشعار عرب در *أمالی* بسیار پررنگ است، به‌گونه‌ای که مخاطب را قانع می‌کند که بدون تسلط کامل بر آن‌ها نمی‌شود قرآن را فهمید. در *کشّاف* و *المیزان* معمولاً نظر نهایی نویسنده در بارهٔ آیه مشخص می‌شود، ولی در *مفاتیح الغیب* و مخصوصاً *أمالی*، نظر نهایی مشخص نیست و برای آیه چند توجیه ذکر می‌شود.

۸. ترجمه و شرح تحقیق باب طهارت «الناصریات» سیّد مرتضی علم‌الهدی

مجید محسنی، کارشناسی‌ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، استاد راهنما: محمّدعلی قربانی، استاد مشاور: زین‌العابدین قربانی، ۱۳۸۵.

این پژوهش، عبارت است از شصت و چهار مسئلهٔ فقهی در باب طهارت که عبارت‌اند از: برخورد نجاست با آب؛ ورود نجاست بر آب کثیر؛ فرق بین ورود آب بر نجاست و یا نجاست بر آب؛ اختلاط آب با مایعات؛ عدم جواز وضو با افشرده و با آب مستعمل و غصب شده؛ حکم نیم‌خوردهٔ چهارپا و نیم‌خوردهٔ مشرک و الاغ؛ حکم نجاست بول، منی، مذی، خون، خمر ومردار؛ تطهیر ظروف؛ تطهیر به وسیلهٔ مایعات؛ استجاء مخرج بول و غائط؛ نیت در وضو؛ مضمضه و استنشاق در وضو؛ شستن اعضا در وضو؛ وجوب مسح؛ دست کشیدن بر اعضای وضو؛ موالات در وضو؛ مبطلات وضو؛ حدَث عدم زایل شدن طهارت با حدَث مشکوک؛ شرط وجوب غسل؛ خروج منی؛ برخورد ختنه‌گاه؛ رساندن آب به بدن در وضو و غسل؛ صحت غسل پس از مقاربت؛ غسل احرام؛ غسل استحاضه؛ وجوب تیمّم؛ احکام تیمّم در صورت و دست‌ها؛ صحت خواندن چند نماز با یک تیمّم؛ استفاده از تیمّم در هنگام وجود آب و در وقت مشقّت؛ احکام غسل زنان؛ مدت حیض؛ احکام حیض؛ احکام نفاس.

هدف سهیم بودن در احیای احکام شرعی است.

روش‌های اجرا به سبک کتابخانه‌ای است.

۹. بررسی رویکردهای مختلف به ساحت‌های وجودی انسان و تأثیر آن در تبیین حیات پس از مرگ از نگاه متکلّمان امامیه مکتب بغداد

مرتضی خوش‌صحبت، کارشناسی ارشد دین‌شناسی مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۹۲.

در این تحقیق به دنبال بررسی دیدگاه شیخ مفید و سیّد مرتضی (به منزلهٔ مهم ترین متکلّمان امامیه مکتب بغداد) در باب ساحت‌های وجودی انسان و تأثیر آن در تبیین حیات پس از مرگ هستیم. شیخ مفید رویکرد نفس مجرّد را در بارهٔ حقیقت انسان اختیار می‌کند و آن را مستند به ادلّهٔ نقلی و عقلی می‌داند و بر این اساس به برخی از آیات قرآن و روایات ائمه معصومین تمسّک می‌کند، امّا در آثار موجود وی، اثری از ادلّهٔ عقلی دیده نمی‌شود. وی به حدوث نفس پیش از بدن نیز باور ندارد و آن را مستلزم تناسخ می‌داند، که این مسئله مورد نقد ما قرار گرفته است. همچنین وی بقاء نفس را منوط به افاضهٔ بقاء از سوی خداوند می‌داند و بر این اساس آن را قابل فانی شدن می‌داند؛ به همین دلیل، وی عمومیت حیات برزخی را منکر شده و فقط مؤمنان و کافران محض را بهره‌مند از این نوع حیات می‌داند. در تبیین کیفیت این حیات، وی بر اساس برخی آیات و روایات، معتقد است که بدن (قالبی یا جسدی) در عالم برزخ وجود دارد که روح (جوهر بسیط) پس از مفارقت از بدن دنیوی به آن تعلق می‌گیرد. در حیات اخروی (که پس از مرحلهٔ برزخ و به هنگام قیامت است) نیز، وی برای انسان بدنی برآمده و بازسازی شده از بدن دنیویِ به جا مانده در قبر، امّا متناسب با ویژگی‌های جهان آخرت در نظر می‌گیرد که با اتصال روح به آن، مرحله قیامت آغاز می‌گردد.

سیّد مرتضی با پذیرش تک‌ساحتی بودن انسان و نفی دیدگاه نفس مجرد، انسان را تمامی مجموعه قابل مشاهده از بدن و نه جزئی از آن، می‌داند. از نگاه وی، روح و نفس، یک حقیقت‌اند، که عبارت است از هوای موجود در منافذ بدن انسان که موجب حیات وی می‌گردد. او با اقامهٔ براهینی مبتنی بر مادی بودن ادراک، معقول بودن استناد آثار ظاهر شده از این مجموعه به آن و عدم معقولیت استناد آن‌ها به امری ورای این مجموعه، و نیز نقد دیگر رویکردها، صحّت ادعای خود را نتیجه می‌گیرد. ادلّهٔ دیدگاه سیّد مرتضی بر دیدگاهش در باب ساحت‌های وجودی انسان، از سنخ ادلّهٔ عقلی محسوب می‌شوند؛ هر چند به دلیل ضعف نظام فلسفی و عقلانی مورد پذیرش وی، ادلّهٔ قابل قبولی در این باب محسوب نمی‌گردند. وی از مؤیدات نقلی دیدگاه خود هیچ سخنی به میان نیاورده است. بر این اساس، وی مرگ را به آن چه که اقتضای ذوالحیات از جسم دارد، تعریف می‌کند و لذا پس از مرگ، باید انسان فاقد ادراک باشد. با این همه، وی مسئله عذاب قبر، و به تبع آن، حیات برزخی را با تمسّک به اجماع می‌پذیرد، و بر زنده شدن انسان‌ها در قبر تصریح می‌کند. وی در تبیین کیفیّت این نوع حیات، بر این باور است که حقیقت انسان، باز هم همان مجموعهٔ سازوار بدن مادیِ اوست، البته بدنی که از برخی اجزای بدن دنیوی (اجزای حیاتی) به علاوه اجزایی غیر از اجزای بدن دنیوی، تشکیل شده است. وی در بارهٔ

حیات اخروی و کیفیت معاد نیز با تمسّک به اجزای حیاتی که اوّلاً ثابت و تغییرناپذیرند، و ثانیاً فقط مختص به یک انسان هستند، فقط اعادهٔ آن‌ها را کافی می‌داند.

در نهایت می توان گفت به نظر می رسد که هر دو متکلّم بزرگ امامی مکتب بغداد، در تبیین حیات پس از مرگ، نیاز به اصلاح دیدگاه خود در باب ساحت‌های وجودی انسان دارند؛ چرا که هر دو در نهایت با تمسّک به نظریهٔ اجزای اصلیه، این همانی بدن انسان دنیوی و انسان موجود در آخرت را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی: روح، نفس، بدن، برزخ، آخرت، مرگ، شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی.

۱۰. بررسی و نقد عالم ذر از دیدگاه متکلّمان اوّلیهٔ شیعه

محمّدحسین سیفی، کارشناسی ارشد دانشگاه قم، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، استاد راهنما: عسگر دیرباز، استاد مشاور: سیّداحمدرضا شاهرخی، ۱۳۹۲ .

این تحقیق، پیرامون بررسی و نقد دیدگاه متکلّمان اوّلیه شیعه در بارهٔ عالم ذر است که از ابتدا یکی از مسائل مهم و پر بحث کلامی بوده است. بحث از حقیقت این موضوع و وجود داشتن یا نداشتن عالم ذر(عالمی قبل از خلقت انسان در دنیا)، بدون شک یکی از مباحثی است که شاید کمتر کسی به آن فکر نکرده باشد. و در این تحقیق، دیدگاه‌های ارزشمند و متنوّعی مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام، دارای نقاط ضعف و قوّت خاص خود بوده که البته به دست آوردن دیدگاه یک شخص خاص در میان آثار کلامیِ او گرچه کار دشواری نبود(گرچه همین کار نه چندان دشوار در مورد بعضی بزرگان مثل خواجه نصیر الدین [طوسی] بسیار سخت بود) ولی بررسی و نقد هر دیدگاه و جواب به اشکالات مطرح شده بر آن دیدگاه، کار آسانی نبود . در این تحقیق، به دیدگاه محدّث و متکلّم بزرگ، شیخ صدوق که بر اساس نصّ روایات، قائل به خلق ارواح قبل از بدن‌ها و وجود عالم ذر بوده‌اند پرداخته و ایرادات و اشکالات بر نظریهٔ ایشان و جواب‌هایی که موافقان با نظر ایشان به اشکالات داده‌اند مطرح، و در ادامه به دیدگاه شیخ مفید که در تفسیر این آیه نظریه «تمثیل» را مطرح می‌کنند، پرداخته شد؛ و همچنین ایرادات و اشکالات این نظریه و پاسخ‌هایی که به آن‌ها داده شده است. دیدگاه سوم، دیدگاه سیّد مرتضی می‌باشد که تا مقداری از بحث، با استاد خویش همراه می‌شود ولی [در ادامه] این مسئله را مربوط به عده‌ای از فرزندان بنی آدم (فرزندان کفّار) می‌داند. سپس دیدگاه شیخ طوسی مطرح می‌شود که ایشان آیهٔ شریفه را به نوعی تأویل می‌برند و می‌فرمایند این بیان در حقیقت مربوط به دنیاست و اقرار خداوند، همان اقراری است که توسط دو حجّت خدا؛ یعنی عقل و انبیا در طول زندگی انسان از او گرفته می‌شود که این دیدگاه هم مورد بررسی قرار گرفته است. و در خاتمه نیز، قول مختار که همان قول مرحوم علّامه طباطبایی باشد، به اختصار بیان شده است که عالم ذر مربوط به جنبهٔ ملکوتی افراد بوده است، نه جنبهٔ مادی و دنیایی آن‌ها.

۱۱. بررسی تغییرات اندیشهٔ اجتماعی فقهای امامیه با تاکید بر آراء شیخ مفید و سیّد مرتضی علم الهدی

محمّدرضا قائمی نیک، دکتری تخصّصی جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران،
استاد راهنما: دکتر حمید پارسانیا، استادان مشاور: دکتر عبدالحسین کلانتری و دکتر محسن الویری، ۱۳۹۵.

دانش و اندیشه فقهی، خواه فردی و خواه جمعی که آموختن مقداری از آن بر هر فرد مسلمان واجب و ضروری است، حداقل دو عنصر و ویژگی دارد: اوّلاً معطوف به عمل است، و ثانیاً منابع و مبانی الهیاتی ثابت و معصوم از خطا دارد. برای تحقیق در تاریخ این نوع از دانش، مطابق با این دو ویژگی، از روش‌شناسی بنیادین استفاده کرده‌ایم. در این روش‌شناسی، [برای] هر نظریه، یک وجه منطقی ثابت و مرتبط با نفس الأمر وجود دارد، و یک وجه متغیّر تاریخی که معمولاً عناصر آن در حوزهٔ فرهنگ، حضور به هم رسانده و به همین دلیل، شناخت ارتباط این عوامل با نظریات علمی، به منزلهٔ شناخت رابطهٔ نظریه با فرهنگ است.

نظریات جامعه‌شناسی مدرن، هرچند به توضیح «کنش و عمل» جمعی انسان مدرن می پردازند، امّا به دلیل ماهیت غیردینی (سکولار)، نمی‌توانند در توضیح اندیشه فقهی و تغییرات آن کارآمد باشند. همچنین فلسفه عملی یونانی از جمله ارسطو، شامل دانش فقهی نبوده است و نمی‌توان از آن در توضیح این دانش که معطوف به عمل مسلمین است، بهره برد.

ابونصر فارابی، دو دانش فقه و کلام را در ذیل حکمت عملی تعریف می‌کند و حکمت عملی را تابع منطق حکمت نظری قرار می‌دهد. از این رو ما کوشیده‌ایم تا مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسیِ روش‌شناسی بنیادین را با تکیه بر حکمت نظری فارابی توضیح دهیم. مطابق با مبانی فارابی و همچنین تقسیم‌بندی او از علوم، اندیشه فقهای سدهٔ سوم تا پنجم هجری از جمله شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و سیّد مرتضی علم الهدی، یک وجه ثابت و هستهٔ مرکزی دارد که شامل متن قرآن و سیره و احادیث معصومین است، و وجه متغیّر آن، در تعامل با علم کلام تعریف می شود؛ بنا بر این، برای بررسی «تغییرات» اندیشهٔ اجتماعی فقهای مذکور، دانش کلام و مهمترین مسئلهٔ کلامی مدنظر آن‌ها یعنی؛ عصمت امامان معصوم و غیبت آخرین آن ها، بررسی شده است. کلام شیخ صدوق به شکل نقلی و کلام شیخ مفید و سیّد مرتضی با رویکرد عقلانی، در تعامل با کلام معتزله و اشاعره و با تکیه بر قاعده لطف به مسئله مذکور پرداخته‌اند و نظریه اجتماعی - سیاسی ولایت فقیه را صورت‌بندی کرده‌اند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی بنیادین، اندیشه فقهی، کلام، فارابی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سیّد مرتضی، قاعده لطف، عصمت، غیبت امام دوازدهم.

۱۲. شرح مراثی شریف مرتضی (بخش یکم)

زهرا قاسمی‌اصل، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان ، استاد راهنما: دکتر سیّد رضا سلیمان زاده نجفی، ۱۳۸۹.

شریف مرتضی یک دانشمند شاعر بود. او از یک سو در دانش‌های رایج در روزگار خود همچون فلسفه، فقه و اصول و کلام سرآمد بود، و از سوی دیگر، شاعری بود که دیوانی بزرگ از اشعار او در موضوعات گوناگون بر جای مانده است. ولی علم بسیار او مانع از آن شده که آوازه شعرش به بلندای دانشش برسد. در کتاب‌های بسیاری، از شریف مرتضی نام برده شده، ولی بیشتر آن‌ها در ستایش دانش اوست و کمتر به ادب و شعر او پرداخته شده است. ما در این پژوهش، برآنیم تا به سراغ این وجه کم‌بررسیدهٔ او رفته و به شرح بخشی از آن - که مرثیه‌هایش است - بپردازیم. امیدوارم این پژوهش، گامی بلند در شناخت ادب شریف مرتضی باشد و چون ابیات بسیاری از او در این زمینه شرح داده‌ایم، برای پژوهشگران و به‌ویژه دانشجویان سودمند باشد.

واژگان کلیدی: شریف مرتضی، ادب، شعر، مرثیه.

۱۳. ترجمه و شرح تحقیق باب طهارت «الانتصار» سیّد مرتضی علم الهدی

شریف مراقی، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، استاد راهنما: دکتر غلامعلی پیراسته، ۱۳۸۱.

از آن جا که یکی از طرق حفظ آثار ارزشمند دینی و گسترش آن در بین اقوام گوناگون اسلامی، ترجمه و شرح آن‌هاست، در این پایان‌نامه تلاش شده ترجمه و شرح باب طهارت از کتاب *الانتصار* سیّد مرتضی علم الهدی عرضه گردد.

این پایان نامه در هشت فصل که شامل سی مسئله است به شرح زیر گردآوری شده است:

اول متن عربی را نوشته و بعد ترجمهٔ روان و سپس شرح و تحقیق آورده شده است. در شرح، قسمت‌هایی از متن که پیچیده بوده، با علامت ستاره مشخص شده و سپس توضیح آن آورده شده تا مفهوم متن، روشن و مشخص شود. و در تحقیق، نظریات مختلف از فقهای مختلف شیعه و سنّی آورده شده است و در پی‌نوشت، منابع آن‌ها ذکر شده است.

۱۴. ترجمه و تحقیق کتاب «الانتصار» سیّد مرتضی علم الهدی؛ مسائل الصید و الذبائح و الاطعمة و الاشربة و اللباس

مرتضی میر کریمی، کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یادگار امام خمینی (ره)، استاد راهنما: محمّد اسدی مهماندوست، ۱۳۸۸.

انسان به عنوان اشرف مخلوقات، در تمام ادیان آسمانی از کرامت خاصی برخوردار است و حقوق و تکالیف زیادی دارد، و سال‌هاست جوامع مختلف به تدوین قوانینی از جنبه‌های مختلف، حقوق کودکان، زنان، کارگران و ... پرداخته است. امروزه جوامع و اندیشمندان به این مسئله توجّه پیدا کردند که فقط انسان‌ها نیستند که برخوردار از این حقوق هستند، بلکه حیوانات، دریاها کوه‌ها، گیاهان و ... نیز دارای حقوق می‌باشند. انسان، تمام مخلوقات را زیر سیطرهٔ خود گرفته و به نفع خود بهره‌برداری می‌کند، ولی آیا این همهٔ تصرّفات، هیچ حد و حصری در قوانین مذهبی و اخلاقی ندارد و دست انسان برای هر نوع انتفاعی باز گذاشته شده [است]؟!

این پایان نامه به بررسی چگونگی بهره‌مندی [انسان] از صید و ذبح و خوردن حیوانات و نوشیدنی‌ها و حقوق آن‌ها و حد مجاز تصرّف و تسلّط از دیدگاه قوانین اسلامی و نظرات علما پرداخته است، و سعی می‌کند ابعاد قضیه را تا حد ممکن به لحاظ فقهی روشن سازد... آیهٔ هفت سورهٔ مائده در قرآن می‌فرماید:

﴿یسئلونك ماذا احلّ لهم قل أحلّ لکم الطیّبات ما علّمتم من الجوارح مکلّبین تعلّمونهنّ ممّا علّمکم الله فکلوا ممّا أمسکن علیکم و اذکروا الله اسم علیه و اتقوا الله إنّ الله سریع الحساب؛

ای پیامبر از تو خواهند پرسید که بر آن‌ها چه چیز حلال گردیده؛ بگو برای شما هر چه که پاکیزه است حلال شده. صیدی که به سگان شکاری آموخته‌اید آنچه خدا به شما یاد داده می آموزید پس از صیدی که برای شما نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید و از خدا بترسید که خدا زود به حساب خلق می رسد﴾.

واژگاه کلیدی: صید، حلال، حرام، اسلام، ذبح، نوشیدنی ها، خوردنی ها.

۱۵. ترجمه و تحقیق مسائل بخش نماز از کتاب «الانتصار» سیّد مرتضی علم الهدی

مریم گنجی سیگارودی، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد لاهیجان، ۱۳۸۹.

این رساله شامل یک پیش‌گفتار و مقدمه بوده، و مقدمه نیز مشتمل بر چهار فصل به ترتیب ذیل است: ۱. نماز و مباحث آن؛ ۲. تعریف فقه؛ ۳. ادوار فقه؛ ۴. خلاصه‌ای از زندگی سیّد مرتضی. سپس مسائل بخش نماز کتاب *الانتصار* را در بیست فصل بدین ترتیب دسته‌بندی نموده است: ۱. لباس نمازگزار؛ ۲. اموری که سجده بر آن‌ها لازم است؛ ۳. فصول اذان و اقامه؛ ۴. تکبیره الاحرام ... .

روش نگارش رساله بدین صورت است که ابتدا متن اصلی هر مسئله را آورده و سپس به ترجمه و شرح و تحقیق آن پرداخته و در ضمن آن، احادیث معصومین علیهم‌السلام و اقوال بعضی از فقهای شیعه را بیان نموده و در آخر هر مسئله، نظر و دیدگاه مذاهب پنجگانه را ذکر نموده و در پاورقی هر صفحه، مآخذ را آورده است.

۱۶. ترجمه، شرح و تحقیق بخش حج، زکات، صیام، طلاق و نکاح از کتاب «مسائل الناصریات» سیّد مرتضی علم الهدی

مصطفی وهابی، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد لاهیجان، ۱۳۸۵.

روش نگارش این رساله بدین نحو است که ابتدا متن اصلی هر مسئله را آورده، سپس به ترجمه، شرح و تحقیق آن پرداخته، و آیات و روایات مربوط به مبحث مورد نظر و نیز اقوال فقهای شیعه و اهل سنّت بیان شده است. مطالب رساله به پنج فصل تقسیم شده که به ترتیب عبارت‌اند از: زکات، صیام، حج ، نکاح و طلاق. هر یک از فصل‌ها نیز به بخش‌هایی تقسیم شده‌اند. ترتیب فصل به تبعیت از کتاب *الناصریات* بوده و موضوع رساله، تنها ترجمه، شرح، و تحقیق فصول مذکور است.

۱۷. ترجمه و شرح و تحقیق کتاب‌های بیع، شفعه، رهن، غصب، دیات،ایمان، قضاء و مسائل متفرقه از کتاب «مسائل الناصریات» سیّد مرتضی علم الهدی

محمّد حسین پور، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد لاهیجان، استاد راهنما: زین‌العابدین قربانی، استاد مشاور: محمّدعلی قربانی، ۱۳۸۵.

این پایان‌نامه شامل پیش‌گفتار، مقدمه و هشت فصل است. در پیش‌گفتار، نحوه و انگیزهٔ تحقیق، و در مقدمه، تعریف علم فقه و فایدهٔ علم فقه و ... و خلاصه‌ای از شرح حال سیّد مرتضی علم الهدی بیان شده است. در فصل اوّل، مباحثی در بارهٔ بیع، از قبیل بیع به اختیار موعد تسلیم مبیع و ثمن و ذکر انواع خیارات و تشریح خیار مجلس بحث شده است. در فصل دوم، راجع به احکام شفعه از قبیل تعریف شفعه و شرایط اخذ به شفعه و... مطرح شده، در فصل سوم، احکام رهن، و در فصل چهارم، احکام غصب مفصّلاً بررسی شده است. در فصل پنجم، بحث دیات و قصاص و ادلّهٔ اثبات قتل عمد و مواردی که دیه بر بیت المال می‌باشد مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل ششم، بحث قسم و احکام آن مطرح شده، و در فصل هفتم، ادلّهٔ اثبات دعوی، به اختصار ذکر گردیده، و بحث شهادت (بیّنه) به تفصیل تحقیق شده است. در آخرین فصل، مسائل متفرقه‌ای را که سیّد مرتضی در کتاب مطرح نموده‌اند از قبیل: بحث ربا، حق انتفاع، دین، احکام صید و ذبح و ... مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که در هر باب، آیات و روایات مربوطه ذکر شده و در نهایت نتیجه گیری شده است.

۱۸. الشیب و الشباب فی الشعر العربی حتی نهایة القرن الرابع الهجری مع التحقیق کتاب «الشهاب فی الشیب و الشباب» للشریف المرتضی

عبد السلام محمّد عبد السلام، دکتری ادبیات عرب، دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره، ۱۹۸۳م.

این رساله از یک مقدمه و چند فصل تشکیل شده است. مقدمه، شامل اهمیت موضوع و سبب انجام پژوهش و نیز اهداف پژوهش است. سپس به پیشینهٔ پژوهش اشاره شده و شیوهٔ به کار رفته در تحقیق بیان شده است. دیباچهٔ رساله، مبحث شیب و شباب در شعر عربی تا پایان قرن چهارم هجری است و نیز تحقیق کتاب *الشهاب فی الشیب و الشباب* سیّد مرتضی را در بر گرفته است. فصول رساله نیز مباحث دیباچه را به تفصیل، بررسی و تحقیق نموده است. خاتمهٔ رساله، شامل مهم‌ترین نتایج و پیشنهادهایی است که تحقیق بدان‌ها منجر شده است. این پژوهش، تحقیقی ـ توصیفی است.

۱۹. المرأة فی شعر الشریفین المرتضی و الرضی (دراسة موضوعیة و فنّیة موازنة)

نجلاء حسنی ابراهیم عبدالجواد، کارشناس ارشد دانشکده تربیت، دانگاه عین شمس مصر، ۲۰۱۵ م.

این رساله که به موضوع زن در شعر سیّد مرتضی و سیّد رضی اختصاص پیدا کرده است، در دو باب سامان یافته است: باب اول، پژوهش موضوعی، و باب دوم پژوهش فنی، و پیش از این باب‌ها، رساله دارای مقدمه و دیباچه‌ای است و در پایان آن، خاتمهٔ بحث، و سپس فهارس فنی و مصادر و نیز فهرست موضوعات ذکر شده است.

مقدمه، شامل دلیل انتخاب موضوع، اهمیت موضوع و پیشینهٔ پژوهش است و در آن از مشکلات پژوهش و مهم‌ترین مصادر تحقیق و روش پژوهش و محتوای مباحث، سخن به میان آمده است.

در دیباچهٔ رساله، صفحاتی به زندگی سیّد مرتضی و سیّد رضی اختصاص یافته و از سفرشان گفته شده، و اندکی نیز به بحث موازنهٔ شعری پرداخته است.

فصل نخستِ باب اوّل تحت عنوان: «زن و زندگی اجتماعی در شعر سیّد مرتضی و سیّد رضی» شامل مباحثی در بارهٔ مادر، همسر، دختر، خواهر و نزدیکان مؤنث است، و فصل دوم آن که عوانس معشوق در شعر آن دو است، از صفات معنوی و مادر معشوق و زر و زیور زنان و جوان و جوانی سخن می‌گوید.

باب دوم هم شامل چهار فصل است: فصل اول، در بارهٔ ساختمان قصیده است و انواع مقدمات قصیده را معرفی می‌کند؛ فصل دومِ این باب، در بارهٔ صورت فنی است و ضمن تعریف آن و بیان اهمیتش، به معنای مباحثی چون حیات اجتماعی، زن، خمر و جنگ پرداخته است و مقدمات صورت بیانی (تشبیه، استعاره و کنایه) را بر شمرده و از صورت گفته است؛

فصل سوم، در بارهٔ مباحث زبانی؛ و فصل چهارم، مباحث موسیقیایی شعر را دنبال می‌کند و از وزن و قافیه بحث می‌کند.

۲۰. شعر الشریف المرتضی؛ دراسة فنّیة

عبدالحفیظ مصطفی عبدالهادی، رساله دکتری، دانشکدۀ دارالعلوم دانشگاه قاهره، ۱۹۹۸م.

این پژوهش که به شیوه‌ای توصیفی سامان یافته است، به شعر سیّد مرتضی و پژوهش فنّی آن می‌پردازد.

پژوهشگر، رساله را در چند فصل نوشته و پیش از آن، مقدمه‌ای در برگیرندۀ اهمیت موضوع، علت انتخاب آن و هدف پژوهش و نیز پیشینه و روش پژوهش آمده است. در فصول این رساله، مباحث فنی اشعار سیّد مرتضی را به صورت مفصّل به بحث و بررسی نشسته است و در پایان رساله نیز، خاتمه‌ای شامل مهم‌ترین نتیجه‌ها و پیشنهادهایی به دست آمده ذکر شده است.

انواع شعرهایی که سیّد مرتضی سروده است و در رأس آن‌ها غزل و سپس قصیده، از مهم‌ترین مباحث این رساله است. پژوهشگر به ظواهر با ارزش در شعر سیّد مرتضی پرداخته، و مباحث زبانی را از نظر گذرانده، به استعمال الفاظ و ترکیب‌ها و نیز مآخذ لغوی در شعر او اشاره کرده، و موضوع‌هایی همچون اوزان شعری و آرایه‌های ادبی را به تفصیل بیان کرده است.



چکیدهٔ مقالات پذیرفته شده

بخش سوم

اشاره

در پی انتشار فراخوان مقالات و نیز دعوت از محقّقان و صاحب‌نظران به صورت ویژه، در نهایت ۲۲۱ عنوان مقاله (۱۳۶ عنوان فارسی، ۸۵ عنوان عربی) به دبیرخانه کنگره واصل شد. حدود ۳۰ عنوان از آن تعداد، به دلیل رعایت نشدن قواعد اولّیه نگارش علمی در آن‌ها، در ارزیابی نخستین کنار گذاشته شد و بقیه به مرحله ارزیابی علمی راه پیدا کردند. در ارزیابی علمی، هر مقاله توسط دو نفر از استادان و پژوهشگران مرتبط با موضوع مقاله، بررسی و ارزیابی شد که در نهایت، ۱۳۸ عنوان مقاله (۷۰ عنوان فارسی، ۶۸ عنوان عربی) پذیرفته شد. چکیدهٔ اغلب مقالات فارسی، در شماره‌های پیشین خبرنامه، درج شد، اینک چکیدهٔ ۳۲ مقالهٔ دیگر، تقدیم می‌شود. گفتنی است، چکیدهٔ مقالات عربی در شمارهٔ آیندهٔ خبرنامه، درج خواهد شد.

۱

جایگاه حدیث نزد سیّد مرتضی و اعتبارسنجی آن

دکتر حامد شریعتی نیاسر[۱]
دکتر مجید معارف[۲]

سیّد مرتضی، عالم امامی برجستهٔ قرن پنجم و صاحب‌نظر در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل: فقه، اصول، کلام، حدیث و تفسیر قرآن است که با وجود گرایش وسیع عقلانی در آثارش، توجّه ویژه‌ای به احادیث داشته است. از دیدگاه ایشان به طور کلّی، اخباری که به ما می‌رسند ـ در هر موضوعی که باشند ـ به دو دسته قطعی‌و علم‌آور، و ظنّی و غیر علم‌آور قابل تقسیم‌اند. او ضمن پذیرش و استناد به احادیث صحیح با ملاک‌های خاص خود، به‌ویژه عدم مخالفت آن با بدیهیات عقلی، در عین حال از عقل هم برای نقد درونی حدیث یاری می‌جوید و آن روایاتی را که با احکام بدیهی عقل در تضادند یا تأویل می‌کند، یا در صورت عدم قبول تأویل، از پذیرش آن سر باز می‌زند. سیّد مرتضی به هیچ وجه، روایات راویان فاسد المذهب و غیر امامی را نمی‌پذیرد. وی در مواجهه با اخبار آحاد، سه رویکرد: تأییدی، انتقادی، و احتجاجی دارد. نقش برجستهٔ ایشان در پژوهش‌های حدیثی شیعه را می‌توان در آرای قابل توجّهش در روش‌های اعتبارسنجی حدیث و به طور عمده در تبیین نظریهٔ نفی حجّیت خبر واحد و کافر دانستن قائلان به قیاس از یک سو و به کارگیری روش‌های کلامی ـ ادبی در فهم و نقد حدیث از سوی دیگر ارزیابی کرد. تنها اخبار متواتر یا آنچه در حکم متواتر باشد، قابل پذیرش است و دیگر اخبار غیر متواتر یا همان اخبار آحاد، هر چند زیاد باشند، فاقد حجّیت و غیر قابل استناد هستند و چنانچه موافق با ادلّهٔ قطعیه باشند، تنها شاهد و تأییدی برای حکم عقل محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، حدیث، اعتبارسنجی.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران نویسنده مسئول.
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۲

سیّد مرتضی، حدیث و عقل

رسول جعفریان[۱]

نوشتار حاضر، با اصل قراردادن عقل‌گرایی سیّد مرتضی علم الهدی، میزان توجّه وی به حدیث را با طرح چند نمونه از دیدگاه‌های ایشان بررسی می‌کند و در پایان به این نتیجه می‌رسد که: سیّد مرتضی، در شناخت دین، افزون بر قرآن، توجّه ویژه به عقل دارد و از احادیث، تنها مواردی را می‌پذیرد که صدورش از معصوم قطعی است. بنا بر این، اخبار آحاد و نیز مواردی را که با عقل ناسازگار است، یا اصلاً نمی‌پذیرد یا به گونه‌ای آن ها را توجیه می‌کند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، حدیث، عقل‌گرایی.

۱. استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه.

۳

تداوم اندیشهٔ حدیثی سیّد مرتضی در سده‌های پسین: نگاهی به پیروان ایرانی و عراقی مکتب متکلّمان

حمید باقری[۱]

برخلاف آنچه در تاریخ فقه امامی شهرت یافته است که از یک‌سو همهٔ عالمان امامی، دست‌کم تا یک سده پس از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، مقلّد محض مکتب فقهی ـ حدیثی وی بوده‌اند و از سوی دیگر، نخستین گروه رقیب که به نقّادیِ اندیشه‌های او پرداخت در سدهٔ ششم هجری پدیدار شد، شواهد متعدّد حاکی از تداوم حیات اندیشه فقهی ـ حدیثی مکتب متکلّمان به نمایندگی سیّد مرتضی (م ۴۳۶ق) پس از وفات وی است. تعالیم مکتب فقهی ـ حدیثی متکلّمان و به طور خاص، اندیشهٔ عدم حجّیت خبر واحد سیّد مرتضی، علاوه بر بغداد، در حوزه‌های علمی شهرهای مختلف ایران ـ همچون: ری، طبرستان، خراسان و قزوین ـ شام (حلب) و عراق (حلّه) پیروان فراوانی داشته است. از میان عوامل مؤثّر در ترویج و تداوم این آموزه‌ها، دو مؤلّفه، تأثیر بیشتری داشته‌اند. یکی نامه‌نگاری‌هایِ مشتمل بر پرسش‌های عالمان این حوزه‌های علمی و پاسخ‌های شیخ مفید و سیّد مرتضی است که امروزه شماری از آن ها تحت عنوان «المسائل» با انتساب به اقلیم خاص آن، در مجموعه آثار این دو عالم امامی در دست است. مؤلفه مؤثرتر دیگر، شاگردانی بودند که در مکتب فقهی متکلّمان تربیت یافتند؛ شاگردانی که بعدها به ایران و شام و عراق مهاجرت کردند و خود به عنوان مبلّغ، منشأ ترویج اندیشه‌های این مکتب به‌ویژه عدم حجّیت خبر واحد بودند.

واژگان کلیدی: شیخ مفید، سیّد مرتضی، مکتب متکلّمان، حوزه‌های علمی امامی، حجّیت خبر واحد.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

نمونه‌هایی از استناد سیّد مرتضی به خبر واحد در تفسیر

هادی درزی رامندی[۱]، نصرت نیلساز[۲]

۴

مکتب تفسیر روایی، مبنا و نگرشی در تفسیر قرآن کریم است که هیچ گونه اجتهادی را در فهم آیات و معانی آن، روا نمی‌داند و هیچ تفسیری را جز تفسیر بر اساس روایات، معتبر نمی‌داند. سیّد مرتضی علم الهدی، مفسّر و متکلّم شیعی قرن چهارم هجری با توجّه به دیدگاه عقل‌گرایانه‌اش به تفسیر آیات قرآن، نگاه خاصّی به رویکرد تفسیر روایی دارد. ابزار روایت در تفسیر وی، گاهی برای تقویت و گاهی برای نقد آرای تفسیری به کار رفته است، با این ویژگی که روایات تفسیری معصوم علیه‌السلام، صحابیان و تابعیان با نگرش متفاوتی از یکدیگر، مورد استفاده وی قرار گرفته است. قواعد علوم حدیث و درایه و توجّه به اسناد و متن روایات، نقش تعیین کننده‌ای را در شکل‌گیری روش تفسیری سیّد مرتضی ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، روایات تفسیری، حجّیت خبر واحد، تفسیر معصوم علیه‌السلام، تفسیر صحابیان، تفسیر تابعیان.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرّس.
۲. استادیار دانشگاه تربیت مدرّس.

منطق فقه الحدیثی سیّد مرتضی در «الأمالی»

سیّد علی‌اکبر ربیع نتاج[۱]، غلام‌رضا اکرمی[۲]

۵

سیّد مرتضی، اندیشمند و دانشمند برجستهٔ شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری است. او نمایندهٔ مکتبی است که هم از عقل و هم از نقل برای رسیدن به معرفت دینی و شریعت اسلامی کمک می‌گیرد. تدبّر سیستماتیک در آیات قرآن و تفقّه روشمند و عقلانی در احادیث، از ویژگی‌های این مکتب است. *الأمالی*، یکی از آثار سیّد مرتضی است که در آن، حدود سی حدیث به شکل منطقی و اجتهادی، مورد بررسی و تحلیل و تأویل، قرار گرفته‌اند. فلسفهٔ این تفقّه و اجتهاد، رفع ابهام از احادیث غریب و ارائه تفسیری عقلانی و متناسب با مبانی کلامی شیعه است. منطق و راهبرد فقه الحدیثی او، محدود به یک شیوه نیست؛ بلکه از شیوه‌های مختلف برای رسیدن به مفهوم واژه‌ها، مقصود کلام و گوهر معنا، کمک می‌گیرد. در این منطق و راهبرد سیستماتیک و اجتهادی، واژه‌شناسی، ادبیات عرب، قرآن، احادیث، مبانی عقلانی و کلامی، امور فرهنگی، اجتماعی و تاریخی و قواعد اصولی، هر یک نقش خاصّ خود را برای رسیدن به مقصود حقیقی حدیث و گوهر معنا، ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، *الأمالی*، فقه الحدیث، کلام شیعه.

۱. دانشیار دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران.
۲. دانشجوی دکتری رشتهٔ علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.

۶

منهج فقه الحدیثی سیّد مرتضی در «الأمالی»

حمیدرضا بصیری[۱]، فاطمه محرّمی دوری[۲]

علی بن الحسین موسوی مشهور به سیّد مرتضی، ادیب، متکلّم، فقیه و مفسّر شیعی و از علمای قرن پنجم است که در کتاب *الأمالی* خود با استفاده از راه‌کارهای مختلفی به شرح آیات و روایات مشکل پرداخته است. از جمله مبانی ایشان در شرح و تبیین احادیث، بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، روایات هم‌مضمون، اصول و ادلّهٔ عقلی و کلامی، توجّه به ادبیات عرب و شناخت واژگان غریب، لغت و شعر عرب است. پژوهش حاضر که با روش تحلیل محتوایی ـ استقرایی به بررسی تأویل اخبار این کتاب می‌پردازد، سعی در تحلیل مبانی سیّد مرتضی در فهم احادیث دارد.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی علم الهدی، *الأمالی*، مبانی فقه الحدیثی، احادیث مشکل.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علاّمه طباطبایی.
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علاّمه طباطبایی.

۷

روش فقه الحدیثی سیّد مرتضی در «الأمالی»

فاطمه آلبوغبیش[۱]

غریب الحدیث در مواردی استعمال می‌شود که لفظی غامض و دور از ذهن، درون حدیث وجود داشته باشد. گاه این واژه غریب، درست نقطهٔ ثقل روایت را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که کاملاً مانع درک خواننده یا شنونده از حدیث می‌شود. *الأمالی* سیّد مرتضی، نمونه‌ای از یک کتاب غریب الحدیثی است که هرگز پیش از این با این جزئیت به آن نگریسته نشده و در دسته‌بندی کتاب‌های غریب‌پژوهانه، جایگاهی نداشته است. پژوهشگر با دسته‌بندی روش‌های این کتاب سعی دارد تا آن را به عنوان مرجعی از این دست معرفی کند، گرچه این کتاب، مانند کتاب‌های نوع خود، نه مبوب و مسند و نه الفبایی و معجمی و نه حتّی با این هدف، دسته‌بندی شده است، امّا دارای شیوه منحصر به فردی است؛ زیرا تمام دانش نویسندهٔ خود را به رخ مخاطب می‌کشد و ترکیبی از دانش‌های سیّد مرتضی یعنی کلام و فقه و حدیث و ادبیات است. در این نوشتار سعی شده است تا روش غریب‌پژوهی این عالم گران‌قدر بررسی شود، لذا به دسته‌بندی موارد استعمالی سیّد مرتضی پرداخته شده و در هشت شیوهٔ بازیابیِ کلمات مغموض، دست‌بندی شده که عبارت‌اند از: توجّه به فرهنگ و اسلوب‌های عرب در فهم معنا؛ شواهد شعری؛ شواهد قرآنی؛ شواهد حدیثی؛ استدلالات عقلی و کلامی؛ تکیه بر اشتقاقات صرفی؛ حدیث‌شناسی؛ توجّه به روش زبان‌شناسان خواص.

واژگان کلیدی: *الأمالی*، سیّد مرتضی، غریب الحدیث، فرهنگ مشهور عرب، شواهد شعری.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علاّمه طباطبایی.

واکاوی اعجاز قرآن با تکیه بر نظریهٔ صرفه از دیدگاه سیّد مرتضی

رضا فتح‌آبادی[1]، محمّدعلی طاهری‌نژاد[2]

۸

قول به صرفه، یکی از پر مناقشه‌ترین وجوه اعجاز قرآن است که بیشترین شهرت خود را در میان علمای پیشین امامیه، با نام سیّد مرتضی به دست آورده است. در این مقاله، ضمن پذیرش قول به صرفه و بررسی اقوال صرفه و نقد آن‌ها در زمینه‌های صرف انگیزه و علم و قدرت، قرآن نه فقط با عنوان کلام الهی، بلکه به عنوان فعل الهی، با سایر معجزات پیامبران مقایسه و بررسی می‌گردد. بررسی‌ها براساس روش توصیفی ـ تحلیلی، نشان‌دهندهٔ این است که برای اثبات معجزه بودن قرآن، می‌توان آن را در «حیطهٔ علم و قدرت الهی» مطرح کرد و سایر وجوه اعجاز را با عنوان ویژگی‌های قرآن، از قبیل ویژگی‌های ادبی، علمی، عددی، تاریخی، غیبی، معرفتی و... طرح نمود و به دنبال آن، شیوه‌ای جدید برای پاسخ به شبهات قول به صرفه، نظیر معجزه بودن خود صرفه به جای قرآن، نزول قرآن با عبارات رکیک به جای فصیح، مسلمان شدن همه اعراب و... ارائه نمود.

واژگان کلیدی: اعجاز قرآن، ویژگی‌های قرآن، قول به صرفه، علم و قدرت الهی، سیّد مرتضی.

۱. دانشجوی ارشد علوم قرآنی دانشکده تربیت مدرّس قرآن مشهد (نویسنده مسئول).
۲. عضو هیئت علمی دانشکده تربیت مدرّس قرآن مشهد.

قواعد تفسیری سیّد مرتضی در «تنزیه الأنبیاء»

امیر احمدنژاد[1]، زهرا کلباسی[2]

۹

سیّد مرتضی، یکی از نام‌آورترین متکلّمان امامیه در قرن چهارم هجری است که نقشی کم‌نظیر در ساماندهی نظام کلامی شیعه، ایفا نموده است. او هر چند اثر تفسیری مستقلّی بر جا نگذاشته، امّا در آثار متعدّد، بویژه در *تنزیه الأنبیاء*، به آیاتی که از نگاه مخالفان، نافی عصمتِ پیامبران از گناه بوده، پرداخته و با پاسخ به سؤالات، سعی در اثبات عقیدهٔ کلامی خود مبنی بر عدم صدور گناه توسّط پیامبران و حدّ اکثر، جواز ارتکاب ترک اُولی به وسیله آنان کرده است. از این رو، وی پیش از ورود به آیات عصمت، ابتدا مبانی کلامی خود را تشریح کرده و سپس با یاری از قواعدی اغلب ابتکاری، به رفع عتاب از انبیا پرداخته است. با واکاوی پاسخ‌های سیّد، می‌توان به کشف قواعدی پرداخت که او در تبیین تفسیری آیات عتاب از آن‌ها بهره گرفته که شامل مواردی همچون استفاده از معانی اصلی واژگان، انتخاب معانی ثانوی واژگان، قواعد اصولی، قواعد صرفی و نحوی، تغییر مخاطب حقیقی آیات نافی عصمت، انکار قبح فعل مورد مناقشه، تکیه بر خصائص بشری پیامبران، تکیه بر خصائص نبوی آنان، استفاده از قرائات شاذ و حتّی استناد به مبانی عقلی مؤلّف است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، *تنزیه الأنبیاء*، عصمت، پیامبران، عتاب، قاعده تفسیری.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان نویسنده مسئول.

سیّد مرتضی و سیر تطوّر نظریّهٔ صرفه

رسول رضوی[1]

۱۰

خداوند متعال، کسانی را که در دلالت آیات قرآن برصدق پیامبر خدا I در ادّعای نبوّتش شک می‌کنند، به هماوردی طلبیده و از آنان خواسته تا در صورتی که این آیات را کاری بشری می‌دانند، همانند آن و یا حتّی سوره‌ای همسان با یکی از سوره‌های آن بیاورند. چرا انسان‌ها نتوانسته و نمی‌توانند با قرآن، هماوردی کنند؟ پرسش از چرایی ناتوانی انسان‌ها در آوردن یک سوره همانند سوره‌های قرآن، دو پاسخ به دنبال داشت: اوّلین پاسخ، قرآن را کاری خارق العاده و خارج از توان انسان می‌دانست و معتقد بود انسان با اسباب عادی، توان آوردن همانند قرآن را ندارد. دومین پاسخ، بر عکس پاسخ اوّل، انسان را قادر به هماوردی با قرآن می‌دانست، ولی معتقد بود: خداوند، مانع از این هماوردی می‌شود و نمی‌گذارد انسان‌ها همانند قرآن را خلق کنند. در کلام اسلامی، از پاسخ اخیر تعبیر به «نظریّهٔ صرفه» می‌شود. این نظریه، با آن که سرگذشتی خواندنی و سرنوشتی به یاد ماندنی داشت، تنها به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن، طرح شد و متأسّفانه تطوّراتش دیده نشد و بر خلاف اصل مسئله، سیر تاریخی آن، کمتر مورد پژوهش قرار گرفت. به همین دلیل، در این مقاله سعی شده با بررسی متون کلامی و تفسیری به جا مانده از قرن دوم تا پنجم، چگونگی پیدایش این نظریه توسّط نظّام معتزلی و نحوه رشد و شکوفایی‌اش به همّت سیّد مرتضی علم الهدی و آغاز افولش به دلیل مخالفت شیخ طوسی، بازیابی شود و نقش سیّد در سیر تاریخی این نظریه، مورد کند و کاو قرار گیرد. نتیجه تحقیق، از تلاش سیّد در ارائهٔ تقریری عالمانه از نظریّهٔ صرفه، پاسخ‌گویی به ایرادات مخالفان و ایجاد ارتباط منطقی بین نظریّهٔ صرفه، به عنوان مسئله‌ای تفسیری و صرفه، به عنوان نظریه‌ای کلامی خبر می‌دهد.

واژگان کلیدی: صرفه، اعجاز قرآن، نظّام، جاحظ، سیّد مرتضی.

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

۱۱

سیّد مرتضی و انگاره معرفت اضطراری

علی امیرخانی[۱]

معیار معرفت اضطراری از منظر سیّد مرتضی، بی‌نیازی از نظر و استدلال است که بر اساس آن، قلمرو معارف اضطراری (غیر اختیاری)، صرفاً علوم حاصل از مشاهدات (محسوسات) و ابتدائیات (بدیهیات) است که بدون فکر و نظر در انسان‌ها حاصل می‌شوند. سایر علوم و معارف بشر، اعم از دینی و غیردینی که به نوعی محتاج فکر و نظرند، از منظر سیّد مرتضی، اکتسابی و اختیاری‌اند. از نظرگاه علم‌الهدی، از آن‌جا که معرفت الله و معرفت به امور دینی و اعتقادی، نه از محسوسات است و نه از اوّلیات و بدیهیات، معلوم می‌شود، معرفت به آن‌ها اکتسابی و اختیاری است که با نظر و استدلال، حاصل می‌شوند. با این بیان، او با انگاره اکثر اندیشمندان امامیه، چه محدّثان و چه متکلّمان، در دو مدرسه کوفه و قم که معارف را اضطراری و معرفت الله را فطری می‌دانستند، مخالفت کرد و به سان استادش شیخ مفید، بر اکتسابی و عقلی بودن همهٔ معارف و اعتقادات دینی تأکید ورزید. با این حال، سیّد مرتضی برخلاف استادش شیخ مفید، عقل را در دانش و نتایجش خودبنیاد و غیرمحتاج به سمع می‌دانست.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، معرفت اضطراری، معرفت اکتسابی، مدرسه بغداد.

۱. استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث.

۱۲

اصول دین در آیات، روایات و اندیشهٔ عالمان شیعه

قاسم جوادی[۱]

امروزه توحید، نبوّت، معاد، عدل و امامت در میان شیعیان دوازده‌امامی به عنوان اصول پنج‌گانهٔ دین، مشهور و معروف است. آیا شیعیان از ابتدای ایجاد تفکر شیعی، اصول اعتقادی را بر این پنج اصل استوار می‌ساختند یا مباحث دیگری را اساس تفکر شیعی، می‌دانستند؟ این نوشتار با بررسی کتاب‌های اعتقادی پیشینیان، به دنبال پاسخگویی به پرسش طرح شده است. پاسخی که از رهگذر مرور کتاب‌های اعتقادی تا سدهٔ دهم هجری به دست آمده، گویای این مطلب است که این پنج اصل از قرن دهم به بعد، انسجام و شهرت یافته و در سده‌های پیشین، به اقتضای مسائل هر دوره، برخی از مباحث اعتقادی، برجسته و اصل شده است. علاوه بر این، نویسنده مدعی است که «عمل» از اصول دین است و بر پایهٔ آیات و روایات، درصدد به کرسی نشاندن مدّعای خویش است.

واژگان کلیدی: اعتقادات شیعی، اصول دین، عمل.

۱. عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیّة.

نظریهٔ عصمت در مکتب امامیهٔ اثنا عشریه با رویکردی به دیدگاه سیّد مرتضی

سیّد ابو القاسم نقیبی[1]

۱۳

از منظر متکلّمان امامیه اثنا عشریه، انبیا و ائمّه ﷺ، واجد ملکه و نیرویی هستند که آن‌ها را از ارتکاب معصیت و وقوع در خطا، باز می‌دارد. از آن ملکه به عصمت، تعبیر می‌شود. مسئلهٔ عصمت، یک مسئلهٔ اسلامی است که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد. نوع بینش و درجه یقین انبیا، راز مصونیت آنان از گناه است. انبیا، چون مستقیماً با واقعیت‌های عینی مواجه هستند، ادراک واقعیت توسّط آن‌ها عین اتّصال با واقعیت است. لذا از اشتباه مصون‌اند. گسترهٔ زمانی عصمت نبی از زمان تولّد تا پایان زندگی اوست، به نحوی که از تمام معاصی کبیره و صغیره و هر گونه اشتباه، مصون است. انبیا، در اعتقاد و تلقّی وحی و تبلیغ آن و بیان احکام و نیز در افعال و اعمال، از عصمت برخوردارند. محقّقان از متکلّمان امامیه بر این باورند که انبیا از سهو نیز مبرّا هستند. آن‌ها برای عصمت بر ادلّه عقلی و نقلی استناد نموده‌اند. متکلّمان امامیه، عصمت را از انبیا به ائمّه ﷺ تعمیم بخشیده‌اند. آن‌ها برای اثبات عصمت امام به لطف بودن امامت، امتناع تسلسل، ملازمه حافظ شرع بودن امام با مصونیت از گناه و خطا، وجوب انکار امام و انتفای غرض از نصب امام در صورت عدم عصمت و ارتکاب معاصی و نیز آیات «امامت»، «تطهیر»، «اُولی الأمر» و «حدیث ثقلین»، استدلال نموده‌اند. سیّد مرتضی علم الهدی (۳۵۵ ـ ۴۳۶)، از جمله متکلّمان برجسته امامیه اثنا عشریه است که اثر گران‌سنگ او، *تنزیه الأنبیاء و الأئمّة*، طی قرون و اعصار، مورد توجّه عالمان اسلامی قرار گرفته است و دیدگاه‌ها و تألیفات آنان را تحت تأثیر قرار داده است. وی با رویکردی تطبیقی، وجه تمایز اساسی دیدگاه امامیه و معتزله را در مسئلهٔ عصمت به دست می‌دهد. امامیه بر این باورند که انبیا، هیچ گاه مرتکب گناه نمی‌شوند؛ اعم از این که گناه کبیره یا صغیره باشد، چه قبل از نیل به مقام نبوّت و چه بعد از آن؛ ولی معتزله تنها ارتکاب گناهان کبیره و یا صغیره‌ای را که موجب استخفاف شود، برای انبیا، محال می‌دانند؛ امّا ارتکاب گناهان صغیره‌ای را که موجب استخفاف نگردد، اعم از این که قبل از نیل به مقام نبوّت باشد و یا بعد از آن، بر ایشان تجویز می‌نمایند.

واژگان کلیدی: نظریه عصمت، مکتب امامیه، سیّد مرتضی.

۱. دانشیار دانشگاه شهید مطهّری.

۱۴

بازشناختِ نظام امامت در اندیشه سیّد مرتضی

روح الله شهیدی[۱]

امامت‌پژوهی، یکی از سویه‌های مهم و پُردامنه در اندیشۀ کلامی سیّد مرتضی است. او در آثار مختلف خویش، بدین مقوله پرداخته و در پنج محور، مباحث امام‌شناسی خویش را سامان بخشیده است: چرایی و ضرورت وجود امام، وحدت امام در هر زمانه، جایگاه و مرتبت امام، صفات و ویژگی‌های امام و راه‌های شناخت امام جامع الشرائط. او قاعدۀ لطف را مهم‌ترین دست‌مایۀ اثبات ضرورت وجود امام کرده است و بر اساس اجماع امامیه، واحد بودن امام در هر زمانه را اثبات می‌کند. او با بهره‌گیری از ادلّۀ نقلی، امام را نسبت به فرشتگان، در مقام و منزلتی ارجمندتر می‌انگارد. عصمت، افضل بودن بر رعیّت، علم و شجاعت، مهم‌ترین ویژگی‌های امام از منظر اوست که در اثبات ضرورت آن‌ها یا تعیین حدود و ثغورشان، به غایت کوشیده است. نظام امامت‌پژوهی او با بحثی گسترده در بارۀ ابعادِ مختلفِ راه‌های شناخت مصداق امام، چون: دلیل عقلی، نصوص قرآنی و روایی، اجماع و معجزات، فرجام می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، امامت، ضرورت، جایگاه امامت، صفات امامت، راه‌های شناخت امامت.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۱۵

سیّد مرتضی و التزام به حجّیت عقل در فقه

رضا بابایی[۱]

کمّ و کیف دخالت عقل در فتاوای شرعی، همواره موضوع گفتگو و منازعات علمی بوده است. جایگاه عقل در اعتقادات روشن‌تر از جایگاه عقل در استنباط احکام فرعی است. نوشتار حاضر، کوشیده است که پس از اشارات و گفتاوردهایی در باره حجّیت بودن عقل در دین‌شناسی، موقعیت عقل را در مقام اجتهاد در فروع و افتا از دیدگاه سیّد مرتضی علم الهدی بررسی کند. بدین رو، چهار حوزه استنباطی عقل را برمی‌نماید که عبارت‌اند از: یک: جایی که حکم عقل با آنچه در ادلّه دیگر آمده، همسو و همراه است؛ دو: جایی که میان حکم عقل عرفی و احکام ادلّه دیگر، همسویی نیست؛ سه: جایی که میان حکم عقل قطعی و احکام ادلّه دیگر، همسویی نیست؛ چهار: جایی که سایر ادلّه سکوت کرده‌اند و فقط عقل، قادر به صدور حکم است. سپس دیدگاه و برخی عبارات سیّد مرتضی را در باره «حجّیت عقل در فروع» به بحث می‌گذارد.

واژگان کلیدی: عقل، حجّیت، فروع، فتوا، سیّد مرتضی علم الهدی.

۱. پژوهشگر در حوزۀ علوم و معارف اسلامی.

۱۶
تحلیل و بررسی نظریه بَدا از نظر سیّد مرتضی
حامد ناجی اصفهانی[۱]

آموزه بَدا، یکی از دشوارترین آموزه‌های کلامی ـ حدیثی است که از دیرباز، اندیشه‌وران حوزه تفکّر اسلامی با رویکردهایی مختلف، بدان نظر داشته‌اند. محدّثان و متکلّمان اهل سنّت، به جهت تنافی این آموزه با علم الهی و اعتبار جهل در ذات او، با این آموزه مخالفت کرده‌اند و در این میان، دانشمندان شیعه، به واسطه وجود پاره‌ای از احادیث که برخی مصرّح به لفظ «بَدا» است و برخی دیگر به مفاد آموزه بَدا اشارت دارد، خود را ناچار به قبول این آموزه دیده‌اند، جز آن که شیوهٔ رویارویی آن‌ها با این نظریه، چندان هماهنگ نیست، گروهی از این متکلّمان، در صدد تأویل این آموزه برآمده‌اند و برخی برای تصویب ظاهری آن، همّت گمارده‌اند و در هر صورت، فرجام این رویکرد تا بدان جا انجامیده که آموزه بَدا، به عنوان یکی از اصول کلامی شیعه، مطرح گردیده است. امّا در این میان، چگونگی مواجهه بزرگ متکلّم سده‌های آغازین، سیّد مرتضی علم الهدی، بایسته توجّه است. وی که از سویی متفکّری عقل‌مدار در اندیشه اسلامی است و از سوی دیگر، پاسخگو و مدافع تعلیمات شیعی در عصر خود است. در یك واکنش، تمام روایات آموزه بَدا را به خبر واحد، احاله نموده و بنا بر مبنای خود، از دایره حجّیت، خارج نموده و در تحلیلی دیگر، آموزه بَدا را به آموزه نسخ، احاله کرده و آن را به گونه‌ای تفسیر نموده که همین تفسیر، مبنای اندیشه متفکّران پس از او قرار گرفته است. گفتار حاضر، بر آن است که با تحلیل نظریهٔ سیّد مرتضی در این موضوع به واکاوی وجوه ضعف و قوّت این نظریه بپردازد.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، بَدا، نسخ، کلام شیعه.

---

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان.

۱۷
تولاّ و تبرّا در اندیشه و سیره سیّد مرتضی
عبد المجید اعتصامی[۱]

آثار علمی و سیرهٔ عملی سیّد مرتضی، گویای این است که وی در امر تولاّ و تبرّا، یگانهٔ عصر خود بود. او با تکیه بر دو اصل «نص بر امامت» و «کفر منکرین نص»، دو پایهٔ ولایت و برائت را از مبانی شیعهٔ امامیه بر می‌شمرد و با وجود تعامل و همکاری سازنده‌ای که با حاکمان و دانشمندان غیر شیعی داشت، از هیچ کدام از این دو اصل، ذرّه‌ای فروگذار نکرد. با بررسی محتوایی آثار سیّد مرتضی و نیز با مروری بر سیره اجتماعی و سیاسی وی، می‌توان جایگاه تولاّ و تبرّا را در اندیشهٔ وی، باز خوانی کرد.

واژگان کلیدی: تولاّ، ولایت، تبرّا، برائت، نص.

---

۱. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث پژوهشکدهٔ کلام اهل بیت علیهم‌السلام و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱۸

کارنمای آثار فقهی سیّد مرتضی

علی فرهودی[۱]

در این مقاله، به طور کلّی سه اثر فقهی سیّد مرتضی از نظر تعداد و ترتیب ابواب کتب، فروع و مسائل آن، به شیوه تحلیلی بررسی شده و به طور خاص، در کتاب جمل *العلم و العمل*، به اختصارِ محتوا و برخی عناوین منحصر به فرد آن، توجّه شده است و این که تقدّم و تأخّر ابواب، بیشتر به جهت رعایت عمومیتِ ابتلا بوده است. اشاره به ابتکارات فقهی سیّد در جمل *العلم و العمل*، از دیگر مباحث مقاله است. برای مثال، به عقیدهٔ برخی، تعبیر به «نواقض»، از سیّد مرتضی در این کتاب شروع شده و شیخ طوسی در *المبسوط* و *النهایة* و عدّه‌ای از قدما، از وی پیروی کرده‌اند که در این باره، بررسی صورت گرفته است. در کتاب *الانتصار* نیز، موضوعِ نهادن نامِ «کتاب» یا «مسائل» در اوّل ابواب، بررسی شده و ادّعای برخی مبنی بر این که *الانتصار* همه کتب فقهی را در بر دارد، مورد بحث قرار گرفته شده و ضمن بیان علّت اکتفای سیّد به برخی کتب، به مهم‌ترین و پر بحث‌ترین مسائل کتاب نیز، اشاره شده است. تقسیم مسائل *الانتصار* از نظر متفرّد بودنشان نزد شیعه، از مسائل مهم مقاله است. در بخش *الناصریات* نیز علاوه بر مشخّص کردن تعداد ابواب و نام آن‌ها و علّت جای گذاری هر یک از باب‌ها، به بحث کمّیت و کیفیت ابواب از نظر عبادی و معاملی توجّه شده و این که سیّد مرتضی تا چه حد در این مباحث، از رسالهٔ جدّش تأثیر پذیرفته است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، جمل *العلم و العمل*، *الانتصار*، *الناصریات*، نواقض الطهارة.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان تهران.

۱۹

تحلیل فتوای شاذ سیّد مرتضی در طهارت موی سگ

مهدی مهریزی[۱]

از آرای خاص و خلاف مشهور سیّد مرتضی در فقه، طهارت موی سگ است. این نوشتار برای روشن شدن مسئله، ابتدا آرای فقهی مذاهب اهل سنّت در باره سگ را طرح کرده، سپس دیدگاه امامیه را در قالب چهار قول: مشهور، شیخ صدوق، سیّد مرتضی و دو تن از محقّقان معاصر، بیان کرده است. نویسنده در ادامهٔ بحث، دیدگاه سیّد مرتضی را به تفصیل بررسی کرده و در پایان، تحلیل خود را در باب موضوع یاد شده، ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، موی سگ، فقه امامیه، فقه اهل سنّت.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد علوم و تحقیقات.

۲۰

مکتب، آثار فقهی و برخی آرای خلاف مشهور سیّد مرتضی

دکتر سیّد ابوالقاسم نقیبی[1]

علی بن الحسین، ملقّب به «سیّد مرتضی» و «عَلَم الهدی»، از فقیهان برجستهٔ امامیه است که در سال ۳۵۵ ق، در بغداد به دنیا آمد. وی در سال ۴۳۶ق، با میراث نهادن ده‌ها اثر گران‌سنگ در علومی چون: کلام، فقه، اصول فقه، و ادبیات، چشم از جهان فرو بست. دانش کلام و علم فقه، مهم‌ترین رهیافت‌های علمی او در علوم اسلامی به شمار می‌آید. او با درک ضرورت اثبات مکتب فقهی مبتنی بر آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام با تدوین کتاب *الذریعة إلی اُصول الشریعة*، روش تفقّه و ابزارهای فقیهان اهل سنّت را نقد و بررسی کرد و با تکیه بر ادلّه‌ای چون: ظاهر کتاب، اخبار متواتر و اجماع، با تألیف کتب و رسائل متعدّد، روش فقهی اجتهادی را نهادینه ساخت و فقه شیعه را به عنوان یک مکتب فقهی مستقل، ارائه داد. وی با مطالعات فقهی تطبیقی، استحکام آرای فقیهان امامیه را در مقایسه با دیگر مذاهب اسلامی در کتاب‌های *الانتصار* و *ناصریات* اثبات کرد. برخی از آرای سیّد مرتضی با اقوال مشهور فقیهان امامیه سازگاری ندارد که در این نوشتار، بعضی از آن آرا به اختصار ارائه شده‌اند.

واژگان کلیدی: فقه، مکتب فقهی، آثار فقهی، آرای فقهی، سیّد مرتضی.

۱ . دانشیار رشتهٔ فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهّری.

۲۱

فتاوای نادر و خلاف مشهور سیّد مرتضی

رضا محبّی مجد[1]

یکی از نقاط قوّت فقه شیعه، پویایی و سیر تطوّر اجتهاد در آن است که یکی از نتایج آن، اختلاف فتاوی در میان فقهای شیعه بوده که البته در قرون گذشته، همواره وجود داشته و هر فقیهی از فتوای فقیه پیش از خود گرچه مخالف نظر مشهور و فتوای خودش بوده، با احترام یاد کرده است. در میان انبوه نوشته‌های فقهی سیّد مرتضی، گاه فتاوی نادر و نظریاتی ارائه شده که با فتوای مشهور فقهای معاصر و بعد از او مغایرت داشته است. در این مقاله، تعداد پنجاه فقره از فتاوی نادر و خلاف مشهور سیّد مرتضی از منابع معتبر فقهی، استخراج و تقدیم دانش‌پژوهان گرامی شده است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، فقه، فتاوی نادر، خلاف مشهور.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور.

سیّد مرتضی و اخلاقِ باور

غلامحسین جوادپور[1]

۲۲

«اخلاقِ باور» که ویلیام کلیفورد، آن را به ادبیات فکری و فلسفی معاصر وارد کرد، اصطلاحی برای اشاره به التزام به بایسته‌های عملی و نظری در مقام تفکر و اهمّیت اخلاقی و معرفتی آن‌ها بود. سپس از آن‌جا که معمولاً هر اندیشمندی در نظام فکری خود، مؤلّفه‌هایی را در این زمینه بر می‌شمُرَد، اخلاقِ باور، بر معیارهای فکری و سلوک رفتاری هر متفکری در مقام اندیشه‌ورزی اطلاق می‌شود. سیّد مرتضی، متفکر و متکلّم عقل‌گرای بزرگ شیعی، در آثار خود به مؤلّفه‌های فراوانی در قلمرو معرفت، باورگزینی و نقد اندیشه، اشاره می‌کند و ضمن به‌کارگیری آن‌ها در مباحث خود، در مقام داوری آرای دیگران نیز از آن‌ها بهره می‌گیرد. وی که در تقسیم‌بندی رایج، در زمرهٔ اندیشمندان وظیفه‌گرا و قرینه‌گرا و در یک کلام، عقل‌گرا به شمار می‌رود، در مقام محاجّه و نقد اندیشه‌های دیگران، با توبیخِ تخلّف از اخلاقِ باور، اندیشه‌هایی را که برآمده از هوا و آرزواندیشی و بدون دلیل و پشتوانه کافی باشد، مذمّت می‌نماید و بر این رویکردِ خِرَدبنیان خویش، چنان ایستادگی می‌کند که برخی، جامه اعتزال بر قامت فکر و سلوک وی برکشیده‌اند. یکی از مهم‌ترین مبانی در اخلاقِ باور، اعتقاد به ارادی یا غیر ارادی بودن باور است که شریف مرتضی با پیش‌کشیدن بحث اکتسابی یا ضرور بودن انواع معارف، به این مهم می‌پردازد و مؤلّفه‌هایی را در جهت مسئولیت انسان در برابر باورهای خود بر می‌شمُرَد. این مقاله با برشمردن مبانی این بحث از دیدگاه وی، مؤلّفه‌های اخلاقِ باور را از منظر او می‌کاود. حاکمیت برهان در مباحث اعتقادی، پرهیز از گرایش و انگیزش در مقام نقد اندیشه، احترام به اقوال مخالف، نداشتن تعصّب و جمود، پرهیز از تقلید و...، از این موارد به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، اخلاقِ باور، معرفت، اعتقادات، عقل‌گرایی.

۱. دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم و دکتری کلام دانشگاه قم.

۲۳

نگاهی به مضامین غزلیات عُذری در دیوان شریف مرتضی

مجتبی محمّدی مزرعه‌شاهی[۱]
حمید متولّی‌زاده نائینی[۲]

ابو القاسم علی بن احمد الحسین (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق) معروف به سیّد مرتضی، از فقها و متکلّمان بزرگ شیعهٔ امامیه و سرآمد بسیاری از علوم روزگار خود مانند: فقه، اصول، کلام، ادبیات، لغت و شعر بود. وی عمر خویش را به فراگیری علوم و تدریس و تألیف کتاب و رساله گذراند و پس از برادرش سیّد رضی، نقابت علویان را برعهده گرفت. شعر سیّد مرتضی، آینهٔ تمام‌نمای روزگار اوست. وی شاعری توانا و زبان‌آور بود؛ ولی در شعر به شهرت و آوازهٔ برادرش سیّد رضی نرسید. غزل در دیوان سیّد مرتضی به دو شکل وجود دارد: یکی در مطلع قصاید و دیگری به طور مستقل، و مجموع این دو، حدود ۱۱۰ قصیده کوتاه و بلند و ۷۸۳ بیت از دیوان او را تشکیل می‌دهد. با توجه به جایگاه سیّد در جرگهٔ ادبای قرن چهارم هجری و اهمّیت غزلیات در بین موضوعات ادبی، نوشتار حاضر بر آن است که غزلیات سیّد مرتضی را بررسی کند و به جامعهٔ ادبی کشور معرفی نماید.

واژگان کلیدی: شعر عربی، غزل عُذری، شریف مرتضی، عصر عبّاسی.

۱. دکتری زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده علوم قرآنی میبد.
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد.

۲۴

واکاوی جلوه‌های شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام در شعر سیّد مرتضی

صابره سیاوشی[۱]

این مقاله قصد دارد با تمرکز بر جلوه‌های شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام، صفات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی ایشان را در قالب منظومهٔ فکری سیّد مرتضی، واکاوی کند. چارچوب نظری بحث بر پایهٔ دیوان سه جلدی این شاعر است و هدفش آن است که با سنجش این اشعار، دریافت تازه‌ای از شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام در حوزهٔ ادبیات شیعی و عربی حاصل شود. روش این پژوهش از نوع توصیفی ـ تحلیلی است و اطلاعات لازم برای سنجش نمونه‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای و بررسی مستقیم متون حاصل شده است. یافته‌های این پژوهش، نشانگر این واقعیت است که تبیین ویژگی‌های فردی اهل بیت علیهم‌السلام بیش از ویژگی‌های اجتماعی ایشان مدّ نظر سیّد علم الهدی است. از میان خصوصیات فردی، «شجاعت»، پررنگ‌تر است. ویژگی‌های اجتماعی نیز در شعر این شاعر، هم‌سطح و با فراوانی نزدیک به هم به کار رفته‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات شیعی، ادبیات عربی، سیّد مرتضی، اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بینش‌ها و کنش‌های تمدّنیِ سیّد مرتضی

محمّد باغستانی کوزه‌گر[1]

۲۵

سیّد مرتضی علم الهدی، از آن گروه از عالمان شیعی است که قابلیت بررسی از ابعاد گوناگون فکری و علمی دارد. تخصّص‌های گوناگون او در فقه، کلام و ادبیات (شعر)، وی را موضوع بحث و بررسی‌های گوناگون اندیشمندان هر یک از رشته‌های نام برده شده قرار داده است. این اندیشمندان توانسته‌اند با کنکاش‌های موشکافانه در زندگی سیّد مرتضی، نوآوری‌های علمی، فقهی، ادبی و کلامی او را بازخوانی کنند و ممتاز بودن او را نشان دهند. امّا زاویهٔ پژوهش در این مقاله، توجه به بینش و کنش‌های تمدّنی اوست که شاید در پس بسیاری از گفتارها، سروده‌ها، نوشته‌ها و اقدامات عملی او نهفته باشد که در صورت واکاوی دقیق آن بتوان به راز و رمز متفاوت بودن او پی برد. عقل‌گرایی، فتواهای متفاوت، ارتباطات نامتعارف با نظام سیاسی خلافت، واقع‌بینی، ستایشگری از افراد و شخصیت‌های متفاوت از نظر مذهبی، ستایش جشن نوروز و ... بخش‌هایی از بینش و کنش‌های سیّد مرتضی است. پرسش محوری این مقاله، آن است که آیا می‌توان سیّد مرتضی را به دلیل تفاوت‌های شخصیتی و عملکردی‌اش به برخورداری از بینش و کنش‌های تمدّنی توصیف کرد؟ و اگر چنین است، علل و عوامل برخورداری سیّد مرتضی از بینش و کنش‌های تمدّنی کدام‌اند؟ در پاسخ به پرسش اوّل در این مقاله با توجّه به تعریف بینش و کنش‌های تمدّنی و تطبیق آن بر میراث نظری و عملی سیّد مرتضی، برخورداری او از این ویژگی‌ها اثبات شده است. نیز در بحث علل و عوامل نیز فضای کلّی تمدّن اسلامی در روزگار سیّد مرتضی، استعدادهای تمدّنی مذهب تشیّع و استعدادهای خانوادگی و شخصی سیّد مرتضی به عنوان علل اصلی ذکر شده‌اند.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، بینش و کنش تمدّنی، تمدّن اسلامی، تمدّن شیعی.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۶

واقعهٔ عاشورا از دیدگاه سیّد مرتضی (با رویکردی تحلیلی)

محمّد صحّتی سردرودی[۱]

در بارهٔ عاشورا، دو پرسش اساسی مطرح است: ۱. امام حسین علیه‌السلام با این که عِدّه و عُدّه‌اش از یاران و انصارِ برادرش امام حسن علیه‌السلام کمتر بود، چرا مثل او مصالحه نکرد تا جان خود و خاندان و یارانش را نجات دهد؟ ۲. آیا می‌دانست که کشته می‌شود یا نمی‌دانست؟ اگر می‌دانست، چرا دانسته خود را به کشتن داد؟ و اگر نمی‌دانست، چرا به پیش‌بینی سرشناسان و دیگران در این سفر خود، ترتیبِ اثر نداد؟ سیّد مرتضی، نخست، ادّعاهای نهفته در متن پرسش‌ها را نمی‌پذیرد، سپس با اعتماد به برخی از گزاره‌های تاریخی، تحلیلی عقلانی و اقناعی، نه صرفاً عقیدتی و کلامی، از فاجعهٔ عاشورا به دست می‌دهد که از همان ابتدا توسّط شاگردش شیخ طوسی به نقد کشیده می‌شود و در ضمن، بحثی از علم امام علیه‌السلام و کمّ و کیفِ آن، پیش می‌آید که سیّد مرتضی، آن را اجمالی و شیخ طوسی، آن را تفصیلی می‌داند.

واژگان کلیدی: عاشورا، شهادت امام حسین علیه‌السلام، هدف‌شناسی امام حسین علیه‌السلام، مسلم بن عقیل، علم امام علیه‌السلام.

۱. دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ و پژوهشگر.

۲۷

زن در اندیشه و آثار سیّد مرتضی

مهدی مهریزی[۱]

از آن جا که مسئلهٔ زن به عنوان یک موضوع مستقل، مورد توجّه عالمان پیشین نبوده است، لذا برای یافتن دیدگاه‌های عالمان قرون گذشته، باید به لابه‌لای آثار ایشان رفت تا از لوازم سخنان آنان، مطالبی را استخراج و ارائه کرد. بر این اساس، نگارنده، با مرور اجمالی تمام آثار سیّد مرتضی و کتاب‌های در باره ایشان، پانزده مورد از مسائل مربوط به زنان را گزارش کرده و در پایان، تحلیلی اجمالی از آن گزارش‌ها ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، اندیشه‌های سیّد مرتضی، مسائل زنان، احکام زنان، عقل زن، اُمّ ایمن، ازدواج زن، ارث‌بری زن، نکاح متعه، شرایط مفتی.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

۲۸

سیمای ادبی «علم الهدی» در آیینهٔ کتاب «ادب المرتضی»

حسین علیزاده[1]

یکی از آثار ارزشمند در معرفی شخصیت علمی ـ ادبی سیّد مرتضی، کتاب *أدب المرتضی من سیرته و آثاره*، نوشتهٔ عبد الرزاق محی الدین، ادیب و پژوهشگر عراقی است. ترجمه فارسی این کتاب، توسط جواد محدّثی انجام شده و با عنوان، *شخصیت ادبی سیّد مرتضی به علاقه‌مندان* عرضه شده است. نگارندهٔ این مقاله، به جهت اهمّیت کتاب یادشده، آن را در دو بخش معرفی کرده است: بخش اوّل، شامل سیری کوتاه بر فصل‌های پانزده‌گانه و چکیدهٔ پیام‌ها و محتوای کتاب است، بخش دوم، حاوی گزیده‌خوانی و گلچینِ نکاتی مهم از کتاب بر اساس ترجمهٔ فارسی آن است.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، شخصیت ادبی سیّد مرتضی، ادب المرتضی، اشعار سیّد مرتضی، عبد الرزاق محی الدین، جواد محدّثی.

۱. پژوهشگر در حوزهٔ علوم و معارف اسلامی

۲۹

سلوک اخلاقی سیّد مرتضی علم الهدی

غلام‌محمّد محمّدی خرم‌آبادی[1]
موسی زرقی[2]، فاطمه شهرآبادی[3]

از بزرگ‌ترین اهداف بعثت پیامبران در طول تاریخ، تزکیهٔ نفوس بوده است. برای تحقّق این امر، الگوهای والایی چون خود انبیا و ائمّهٔ هدا معرّفی شده‌اند. همچنین عالمان بزرگی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رشد یافته‌اند نیز به عنوان الگوهای درجهٔ دوم در جامعه محسوب می‌شوند. یکی از این شخصیت‌های جلیل القدر، عالم بزرگ سیّد مرتضی علم الهدی است. ایشان از جمله عالمانی است که بهترین ویژگی‌های اخلاقی اسلامی را با ایمان و معنویت در وجود خود نهادینه کرده و به مرحلهٔ عمل در آورده است. در این پژوهش، به بررسی سلوک اخلاقی ایشان، چه در بعد فردی و از نظر تواضع، حلم، علاقه به نماز و علم و چه از بعد اجتماعی، مانند: توجّه به دیگران، دستگیری از مستمندان، سخاوتمندی و هدایت انسان‌ها به روش توصیفی ـ تحلیلی پرداخته می‌شود. هدف این پژوهش، معرّفی اخلاق ایشان به عنوان الگوست.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری.
۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه حکیم سبزواری.

۳۰

بررسی سبْک نگارشی شریف مرتضی در آثار سؤال ـ جوابی وی: مطالعه توصیفی از منظر تحلیل مرحله‌ای

سیّد عبد المجید طباطبایی لطفی[۱]

تحلیل سبْک نگارشی و متون تخصّصی، در زمرهٔ حوزه‌هایی است که در حیطهٔ مطالعات زبانی با اهداف ویژه می‌گنجد. در این گونه مطالعات، تأکید و هدفِ تحلیل استفاده از شاخص‌های درون‌متنی زبانی، به‌خصوص از لحاظ ویژگی‌های ساختاری و کاربردی زبانی، مانند تحلیل مرحله‌ای نظام ساماندهی مطالب در متن است. تحقیقات کمی در این حوزه، به بررسی میراث علمی به جا مانده از دوره‌های قبل پرداخته‌اند. بنا بر این، تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی «تحلیل محتوا» و «تحلیل مرحله‌ای»، دو اثر از سیّد مرتضی را که طی آن‌ها به برخی سؤالات و شبهات پاسخ داده شده‌اند، بررسی نموده است. ویژگی‌های برجستهٔ سبکی استخراج شده، نشان می‌دهد که این آثار از دو مرحله «استقرار خلأ» و «ارائهٔ جواب»

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد قم.

۳۱

درآمدی بر تحلیل آثار سیّد مرتضی و سال‌شمار آن

مهدی مهریزی[۱]

این مقاله با سه بخش: «نگاهی اجمالی به آثار سیّد مرتضی»، «سال‌شمار آثار سیّد مرتضی» و «تحلیل و جمع‌بندی»، در پی شناخت آثار باقی مانده، مفقود و قابل بازیابی سیّد مرتضی و سپس، عرضهٔ تحلیلی ـ ترتیبی (سال‌شمار) از آن‌هاست تا از این ره‌گذر، برخی شرایط و مناسبات حاکم بر فضای تألیف آثار سیّد و نیز پدیده‌ها و حوادث پیرامون وی را روشن نماید و در ضمن آن، باب چنین پژوهشی را برای صاحب‌نظران و پژوهشگران آثار سیّد مرتضی بگشاید.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، آثار سیّد مرتضی، سال‌شمار آثار.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد علوم و تحقیقات.

بررسی جایگاه سیّد مرتضی در روند هم‌گرایی میان شیعهٔ امامیه و عقل‌گرای اعتزالی

عظیم رضوی صوفیانی[1]، ناصر گذشته[2]

۳۲

این مقاله به بررسی نقش و جایگاه سیّد مرتضی در هم‌گراییِ شیعهٔ امامیه به عقل‌گراییِ اعتزالی می‌پردازد. جنبش عقل‌گراییِ اعتزالی، از اواخر سدهٔ دوم هجری در سرزمین‌های اسلامی پا گرفت و پس از فراز و نشیب‌های بسیار و به طور روزافزون، بسیاری از مکاتب و فرقه‌ها را تحت تأثیر خویش قرار داد. یکی از این فرقه‌ها، شیعهٔ امامیه و بزرگان آن بود که هر چند هم‌گرایی با عقل‌گرایی اعتزالی در آن با مناقشات و مجادلات فراوان همراه گشت، امّا سرانجام در سدهٔ چهارم هجری توسط افرادی همچون شیخ مفید و سیّد مرتضی علم‌الهدی، در شرایط خاصّی و پس از گذار از بسترها و مقولات تاریخیِ ویژه‌ای انجام پذیرفت. نقش سیّد مرتضی در مقایسه با متکلّمان امامیه پیش از وی، حدّ نهایی این همگرایی بود و هر چند وی مرجعیت کلامیِ عقل را آن‌طور که در میان معتزله مرسوم بود ـ به دلیل باورهای شیعی خود ـ به طور کامل نپذیرفت، امّا نقطهٔ اوج این روند در او، در مقایسه با متکلّمان پیش از وی، مجال بروز یافت.

واژگان کلیدی: سیّد مرتضی، شیخ مفید، شیعه امامیه، معتزله، عقل اعتزالی.

---

۱. دانشجوی دکتریِ ادیان و عرفان دانشگاه تهران.

۲. عضو هیئت علمی و استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران.



گزارشی از نشست مقدماتی
کنگرهٔ بزرگداشت
سیّد مرتضی علم‌الهدی

دبیرخانهٔ کنگرهٔ بین المللی بزرگداشت سیّد مرتضی علم الهدی، برای رونمایی از چند طرح فرهنگی ـ ترویجی، نشست مقدماتی این کنگره را روز پنجشنبه، هفدهم دی ماه ۱۳۹۴، در تالار علامه مجلسی مؤسسه علمی ـ فرهنگی دارالحدیث برگزار کرد.

در این نشست ـ که با حضور جمعی از اعضای جامعهٔ مدرسین، نمایندگان بیوت مراجع، اساتید و پژوهشگران پژوهشگاه و دانشگاه قرآن و حدیث و دیگر علاقه مندان همراه بود ـ پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، ابتدا حجة الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی، ضمن خیر مقدم‌گویی به حاضران، گزارشی از فعالیت‌های علمی و فرهنگی کنگره را ارائه کرد. سپس، حضرت آیة الله استادی، رئیس کنگره، دربارهٔ ویژگی‌های شخصیتی سیّد مرتضی، مطالب مبسوطی را بیان کرد.

در ادامه، آقایان حجج اسلام: دکتر رسول جعفریان و علی صدرایی خویی، مقالهٔ خود را به ترتیب با عنوان: «تعامل مکتب حلّه با دیدگاه‌های سیّد مرتضی» و «نویافته‌هایی دربارهٔ سیّد مرتضی براساس نسخ خطی و کتاب‌های چاپی کهن»، ارائه کردند. همچنین، حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیّد حسن اسلامی، گزارشی از نگارش کتاب «اندیشه‌نامهٔ سیّد مرتضی» را بیان کرد.

در ادامه، بخش‌هایی از سخنرانی‌های این مراسم، به ترتیب اجرا، تقدیم علاقه‌مندان می‌شود:



۱. گزارش حجة الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی، دبیر علمی کنگره

... از سال ۲۶۰ قمری که شهادت امام عسکری علیه‌السلام و آغاز امامت امام زمان و آغاز غیبت [است] تا سال ۴۶۰ که فوت شیخ طوسی است، پنج عالم بزرگ در تثبیت فرهنگ شیعه نقش عمده داشتند. به ترتیب زمانی: مرحوم کلینی (م ۳۲۹ ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، سیّد مرتضی (م ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). این پنج عالم بزرگ، با تفاوت‌هایی که در منهج و روش علمی و فکری داشتند، در تثبیت فرهنگ شیعی و علوم اسلامی شیعی، نقش مهم و ویژه‌ای داشتند. گرچه افراد دیگری هم بودند ولی در جامعیت و قدمت، این پنج تن به گمان من سرآمد هستند. در تفسیر قرآن و علوم قرآنی، در حدیث شیعه، کلام شیعه، فقه، اصول فقه، رجال، تاریخ، این‌ها مؤسس‌اند و مهم‌ترین آثاری که از آن دوره‌های اولیه، امروزه در اختیار ماست، محصول زندگی علمی این پنج شخصیت است.

یکی از این پنج شخصیت، سیّد مرتضی است که این نشست به مناسبت هزارهٔ فوت ایشان و به عنوان نشست مقدماتی کنگرهٔ بزرگداشت ایشان برگزار شده است... .

سیّد مرتضی، آثار چاپ شدهٔ پراکنده، فراوان داشت. حدود پانزده عنوان کتاب و نزدیک به شصت رساله از آثار ایشان، پیش از این به صورت‌های مختلف چاپ شده بود، اما پراکنده و با چاپ‌های مختلف. بعضی چاپ‌ها خیلی خوب و دارای استانداردهای تحقیق بودند و بعضی‌ها نه، فقط چاپ شده بود و در واقع خطی به چاپی تبدیل شده بود. کار اوّل ما این بود که کارهای چاپ‌شده ارزیابی و درجه‌بندی شوند و بعد نسخه‌های جدیدی که این آثار دارد، شناسایی شوند. حدود چهارصد و پنجاه نسخهٔ جدید که محققان پیشین از آن‌ها استفاده نکرده بودند یا در دسترسشان نبود، شناسایی شد و بر اساس این نسخه‌ها و رعایت قواعد تحقیق، کار تصحیح آثار سیّد مرتضی شروع شد... .

در تصحیح، رعایت قواعد تصحیح و تحقیق، از این‌که درست

تقویم نصّ شود، اعراب‌گذاری حداقلی شود، فهارس فنّی تهیه شود و مقدمه‌های تحقیق در این مجموعه فراهم شود، جزء برنامه‌هاست و طبق پیش‌بینی که دوستان ما انجام دادند، این مجموعه با فهارس فنی و ترتیب موضوعی در ۳۵ جلد منتشر می‌شود؛ یعنی از آثار قرآنی شروع می‌شود، بعد، آثار کلامی و بعد، فقه، اصول فقه و آثاری که به صورت پراکنده در مورد شعر و ادبیات است. بیشترین کارهای سیّد مرتضی، در حوزۀ کلام است: *الشافی*، *الذخیرة*، *الملخّص*، *المقنع*، *الصرفه*، این‌ها عمدتاً کارهای کلامی هستند. چند اثر فقهی مثل *ناصریات* و *الانتصار*، و کتاب *الذریعة* سیّد مرتضی در اصول فقه که مفصل‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب اصول شیعه است، در این مجموعه قرار دارد.

در بخش دوم کار، پژوهش‌هایی است دربارۀ سیّد مرتضی، این کارها در دست است: یک اندیشه‌نامه‌ای برای سیّد مرتضی یعنی با نگاهی به کل آثار سیّد، کتابی تنظیم می‌شود که مجموعۀ دیدگاه‌های سیّد مرتضی در حوزه‌های مختلف در آن ارائه می‌شود. پایان‌نامه‌های فراوانی در مورد سیّد مرتضی تا حالا نوشته شده است؛ هم در کشورهای عربی و در میان اهل سنّت، و هم در ایران. تا به حال، حدود صد و سی پایان‌نامه در مقطع ارشد و دکتری شناسایی کردیم و این نشان می‌دهد که شخصیت سیّد مرتضی، همچنان قابل توجّه است؛ حتی در جهان اهل سنّت و کشورهای مختلف مثل اردن، عربستان و عراق. البته بخشی که در ایران بوده، متأسفانه خیلی کم عمق و سطحی هستند و مثلاً به ترجمۀ یک بخش از *انتصار* سیّد مرتضی به عنوان پایان‌نامۀ ارشد اکتفا شده، ولی در کارهای عربی، کارهای قوی‌تر و پخته‌تری به‌خصوص در معرفی *امالی* سیّد مرتضی و بحث‌های ادبی ایشان و دیوان وی به چشم می‌خورد. یک کار این است که گزارشی از این مجموعه، آماده و در اختیار محققان قرار گیرد.

مقالات متعددی پیش از این چاپ شده که یک انتخاب و گزیده‌ای از بهترینِ آن‌ها در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی صورت می‌گیرد. برخی مقاله‌ها به زبان انگلیسی نوشته شده که آن‌ها ترجمه می‌شود و مهم‌تر این‌که، فراخوانی که برای مقاله انجام شد، هم در ایران و هم خارج از ایران، تا حالا حدود ۲۰۰ مقاله رسیده که این‌ها ارزیابی شده و یا در حال ارزیابی هستند. تقریباً نیمی از مقالات عربی است و عمدتاً از کشور عراق، و نیمی به زبان فارسی. تا به حال حدود ۸۰ مقاله ارزیابی و انتخاب شده و فکر می‌کنم تا صد و بیست مقاله برسد که مجموعۀ آن ـ إن شا الله ـ در شش یا هفت جلد منتشر می‌شوند.

در بخش سوم که کارهای فرهنگیِ جانبی است، چند کار را از ابتدای شروع برنامه‌های کنگره اقدام کردیم: یکی این که تمبر یاد بود هزارۀ وفات سیّد مرتضی آماده شد که توسط وزارت ارتباطات این کار دنبال شد و الحمد لله انجام شد و امروز رونمایی می‌شود؛ دومین کاری که دنبال کردیم و به ثمر رسید، ثبت نام سیّد مرتضی در فهرست مشاهیر جهانی سازمان یونسکو است که تقریباً یک سال طول کشید تا به نتیجه رسید. قرار بود امروز برخی از دست‌اندرکاران پیگیری این کار از تهران بیایند، اما متأسفانه نتوانستند؛ کار سومی که دنبال کردیم و خیلی هم پیگیری شد و متأسفانه به ثمر نرسید، ثبت «روز بزرگداشت سیّد مرتضی» در تقویم رسمی ایران بود. با این که حضرت آیة الله ری‌شهری، نامه‌نگاری‌های متعددی با دبیر شورای انقلاب فرهنگی و وزیر ارشاد انجام دادند، ولی در آخر تصویب نشد؛ اگر این کار صورت می‌گرفت بسیار خوب بود... .

برای برگزاری این همایش، پانزده مؤسسه و مرکز حوزوی و غیرحوزوی دست‌اندرکار هستند که خب عمدتاً حمایت‌های معنوی و احیاناً مادی در برگزاری این کار دارند و نام آن‌ها در



خبرنامه و نمایشگاهی که این جا هست، ثبت شده لذا از ذکر عناوین آن ها خودداری می‌کنم.

بار دیگر خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت همهٔ میهمانان گرامی، حضرات آیات، اساتید محترم، محققان، و سپاس‌گزاری و تشکر می‌کنم از تمام کسانی که در شکل‌گیری و ادامهٔ کار ما را همراهی کردند؛ از تولیت آستان حضرت عبدالعظیم و ریاست موسسه علمی ـ فرهنگی دارالحدیث حضرت آیة الله ری‌شهری که حقیقتاً حمایت‌های مادی و معنوی داشتند، و همین‌طور حضرت آیة الله استادی که ریاست کنگره را بر عهده دارند و محور علمی، معنوی و فکری کار هستند. با پوزش. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲. سخنرانی آیة الله رضا استادی، رئیس کنگره

... یکی از امتیازاتی که مرحوم سیّد داشته، «خاندانش» است؛ یعنی شرافتِ خاندان او؛ هم از نظر پدر و هم از طرف مادر، با وسایط خیلی کمی به امام معصوم می‌رسد؛ یعنی در متن اهل بیت قرار گرفته [است] . فاصلهٔ تولّد مرحوم سیّد با حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، شاید کمتر از دویست سال است. به سه یا چهار واسطه است. هم از حیث پدر و هم از حیث مادر. و پدرانش هم مطرح هستند؛ جزو مفاخر هستند. این یکی از امتیازات ایشان است.

[از دیگر امتیازات او] ریاستی [است] که از نظر دنیوی پیدا کرد. او بعد از شیخ مفید، یعنی ۴۱۳ تا ۴۳۶، تقریباً ریاست عامهٔ شیعه و مکتب اهل بیت را داشته [است] .

از [دیگر] ویژگی‌های این بزرگوار، «علم‌دوستی» است که بعداً از یادداشت‌هایی که برایتان می‌خوانم استفاده می‌شود؛ هم خودش گفته و هم دیگران. مبتکر بوده، مؤسّس بوده؛ بعضی جاها تصریح کرده که این کتابی که مثلاً من در هشتصد صفحه نوشتم، به هیچ نحوی از کتاب‌های دیگران تقلید نشده و رونویسی نشده است؛ چون ما از این طور کتاب‌ها داریم! داریم از علمای شیعه کسانی که کتابی نوشتند، ولی تقریباً تصحیح کتابِ دیگر است؛ تکمیل کتابِ دیگر است، ولی به اسم خودشان. ـ [البته] وقتی کسی تصحیح و تکمیل می‌کند، مؤلف است ـ، ولی ایشان یک جاهایی تصریح کرده این طوری نیست.

«مقبولیت» فوق العاده بین شیعه و سنّی؛ یعنی همان وجاهت و شرافت نَسَبی و همان ریاست، باعث شده که علمای اهل تسنّن هم نتوانند از ایشان ذکر نکنند. حالا و لو به رسم همیشگی، نیش زدند، ولی بالأخره مطرح کردند. یعنی وقتی [به] سال ۴۳۶ رسیده و می‌خواهند حوادث مهم آن سال را بگویند، می‌گویند یکی از حوادث هم، فوت سیّد مرتضی است. پیداست نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشی کنند. گاهی هم تعریف کردند، گاهی هم شیطنت کردند.

«جامعیتی» که ایشان داشته، که در برخی از نوشته‌ها هست، که اگر ما فقیه داریم، اگر ما مفسّر داریم، اگر ما محدّث داریم و خیلی برجسته است، یکی، در فقه برجسته است نه در سایر [علوم]، یکی، در تفسیر [ممتاز است]، ولی ایشان جامعیتی داشته که در هر رشته‌ای که وارد شده ـ که تقریباً همهٔ رشته‌های علوم حوزوی آن روز بوده ـ ، این جامعیت را داشته است.

از ویژگی‌های خیلی مهم ایشان، «آزادی در کلام» است؛ آزادی در ارائهٔ آرائش است. البته عظمت شخصی‌اش باعث شده که چنین جرأتی کند ولی هر کسی این جرأت را ندارد. این که بگوییم آزاد بوده و حرف‌های تازهٔ فراوان دارد، معنی‌اش این نیست که همهٔ حرف‌ها[یش] هم درست است... .

و ویژگی دیگر هم «تربیت بزرگان» است. تقریباً این بزرگانی از قدما که فقه‌شان دست ماست، همه شاگرد ایشان هستند. این که می‌گوییم قدما، یعنی مثلاً تا زمان محقق اگر فاصله را قدری کم کنیم، از شیخ طوسی و کراجکی و ابن برّاج و دیگران، همه شاگرد ایشان بودند. و خودِ این که ایشان توانسته بین آن ریاست و وجاهت، این جور دنبال علم باشد، این هم مسئله است.

و از همهٔ این‌ها گذشته، «معنویات» [ایشان، مهم است] . یعنی فکر می‌کنم قدری مغفولعنه واقع شده. خب یکی بزرگ است و بزرگوار است، ریاست دارد، اما از معنویات چطور؟ این ویژگی‌هایی که عرض کردم، در این یادداشت من هست که الآن خدمتتان به ترتیب عرض می‌کنم. این روزها به مناسبتی کتاب مجمع *البیان* را نگاه می‌کردم، می‌خواستم یادداشت‌هایی بردارم. برای مجمع *البیان* دو تا فهرست نوشته شده، آن فهارس را نگاه می‌کردم، دیدم سیّد مرتضی در تفسیر مطرح است. مجمع *البیان*، حدود سی و هفت، سی و هشت مورد را از سیّد مرتضی نقل کرده است. در بیش از سی مورد، مرحوم طبرسی این عناوین را برای ایشان به کار برده است: «المرتضی قدّس الله سرّه»، «المرتضی علم الهدی قدّس الله روحه»، «المرتضی قدّس الله روحه العزیز»، «الشریف الاجل المرتضی علم الهدی قدّس الله روحه»، «السیّد الاجل المرتضی قدّس الله روحه». یعنی ایشان در بیشتر موارد، این عناوین را گفته است. البته مؤلفی مثل طبرسی، که اصرار دارد بعد از نام ایشان، همین «قدس الله روحه» را تکرار کند، فکر نمی‌کنم این به علم [سیّد مرتضی] برگردد، یا به این که [او] مؤلف است! نه، این پیداست که از نظر معنویات به سیّد اعتقادی داشتند. و دیگران هم همین طور، هر کسی از ایشان نام برده، احترام کرده است... .

در شرح حال ایشان، خیلی مطلب نوشتند. یکی مرحوم سیّد بحرالعلوم است که فکر نمی‌کنم، دیگر در وثاقت او و این که نمی‌خواهد بی‌خودی حرف بزند، جای تردید باشد. ایشان این طور گفته است: «علی بن الحسین المرتضی علم الهدی ذو المجدین و صاحب الفخرین و الریاستین» یک افتخار این‌که از اهل بیت است، یک افتخار هم ریاستش است. یک افتخار ریاستش است و یک افتخار هم ریاست علمی‌اش است: «و المروّج لدین جدّه سیّد الثقلین بالمئة الرابعة علی منهاج الائمة المصطفون»؛ یعنی سیّد مرتضی [مروّج دین اسلام] در قرن چهارم [بوده] ـ آن حدیثی که بعضی گفتند درست است و بعضی گفتند درست نیست، صد سال به صد سال کسی را تعیین کردند، این هم شاید اشاره به آن دارد، حالا آن باشد یا نباشد فرقی ندارد ـ ، در سدهٔ چهارم، مروّج دین پیغمبر، این خیلی مهم است! «سیّد علماء الأُمة و افضل الناس، جمع من العلوم ما لم یجمعه أحد»، جامعیت، «و هذا من الفضائل

ما توحّد به و انفرد»، این فضائل، دیگر علم نیست، این همان معنویات است: «و اجمع علی فضله المخالف و المؤالف». عرض کردم که سنّی‌ها هم مطرح کردند؛ این واقعیات را انکار نکردند، ولی خب چون سنّی هستند، چیزهای دیگری هم گفتند؛ حرف‌های دیگری هم زدند، و الّا آن‌ها هم گفتند: «اجمع علی فضله المخالف و المؤالف. و اعترف بتقدّمه کل سالف و خالف». «تقدّم در علوم» [از دیگر امتیازان سیّد است]. کتاب، آن روزها فراوان بوده ـ حالا من هم در این مورد خیلی دنبال نکردم ـ کتاب فراوان بوده، ولی کتاب‌های ابتکاری مثل بعضی از کتاب‌های ایشان، تقریباً خیلی نادر باید باشد. رساله‌هایی بوده، از هر کسی کتاب‌های مختلف نقل شده، که متأسفانه در اختیار هم نیست. همین *تنزیه الأنبیاء*، ظاهراً سابقه نداشته. عرض کردم، امروز کسی *تنزیه* را بخواند، می‌گوید این جا من یک اشکالی دارم، آن جا من یک اشکالی دارم، این مانع آن حرف نیست که یک کار ابتکاری است. در یک محیطی که هستند، کسانی که به خاطر این که بزرگان خودشان معصوم نیستند، می‌خواهند اصلاً قصهٔ عصمت را اوّل در پیغمبر بزنند، بعد هم در ائمه، بعد هم بگویند مال ما هم مثل [بزرگان] شما. در یک همچین محیطی، کسی کتابی بنویسد به نام *تنزیه الانبیاء* که در مکتب ما، در مکتب اهل بیت، [که] انبیا همه معصومند، همه منزّهند، با استدلال ـ که بنده گاهی هم که این طور چیزها را درس می‌دهم ـ، فرمایش ایشان واقعاً استدلال است، محکم هم هست. اگر کسی دقت کند به خصوص در جنبه‌های ادبی که ایشان وارد شده است، «فقد اجتمع فیه ما تفرّق فی الناس من الفقه و الکلام و الأُصول و التفسیر و الحدیث و الأدب و الشعر و الخطابة و غیرها من الفضائل النفسانیة و الدینیة و الدنیویة»، می‌گوید همه چیز در او جمع بوده، علوم آن روز، علوم حوزوی آن روز، همه را داشته است.

«فضائل نفسانی» هم داشته: «و قد ذکر السیّد المرتضی جماعة من اعیان المخالفین و اصنع علیه» مرحوم سیّد بحر العلوم می‌گوید: تعدادی از مخالفین هم که نام ایشان را بردند، مثال می‌زند می‌گوید ابن خلّکان، *مرآة الجنان*، *تاریخ ابن اثیر*، ابن ابی الحدید، تمام این‌ها از ایشان نام بردند و تعریف کردند. این جمله خیلی مهم است. «و اما مصنفات سیّد رحمه الله» بعداً ایشان بیست ـ سی تایی نقل کرده، خودش هم بعضی را داشته و گفته پیش من هست، «و اما مصنفات السیّد رحمه الله فکلّها اُصول و تأسیسات غیرمسبوقه» حالا اگر در کلّش هم مبالغه‌ای باشد، بالأخره تعدادی از تألیفات ایشان، مسبوق به سابقه نیست. از جمله عزیزان می‌دانند که اصول فقه ما، اصول فقه مکتب ما، اگر بحثش هم بوده و من هم نمی‌دانم، ولی کتابی نبوده جز یک رسالهٔ کوچکی از شیخ مفید که در کنگره شیخ مفید چاپ شد... . آن وقت سیّد مرتضی *الذریعة* را نوشته، ذریعه نسبت به آن رساله، اگر آن بیست صفحه است، این چهل برابرِ آن است. یعنی یک کتاب هشتصد صفحه‌ای در دو جلد. ذریعه را نوشته، بعد در پایان آن، خود سیّد نوشته «و قد تحقّق استبداع هذا الکلام بطرق مجددة لا استعانة علیها بشيء من الکتب القوم» می‌گوید: بدون این که اصلاً تکیه به کتاب‌های آن‌ها بکنم. کتاب‌های آن‌ها به درد ما نمی‌خورد، ممکن است بحث را آن‌ها مطرح کرده باشند، ولی من باید حرف خودمان را بزنم...

در هر صورت، این که ایشان واقعاً کتاب‌هایی نوشته که سابقه نداشته و کار، کار خودش است، مبدع است، این هم جای شک نیست. خود شیخ طوسی هم که دیگر، شاگرد ایشان بوده، خوب با ایشان معاشر و مأنوس بوده، ایشان هم نوشته: «متوحّد فی علوم کثیرة مجمع علی فضله، مقدّم فی علوم مثل

علم الکلام و الفقه و الاُصول و الأدب و النحو و الشعر و معانی الشعر و اللغة» جامعیتِ آن طور، با آن ریاست! خودِ جمع بین این که کسی این طور ریاست داشته باشد و این طور دنبال علم باشد،... واقعاً یک شخصیت یگانه‌ای بوده. ...

در عین این که این بزرگوار، این قدر بزرگ بوده ـ این هم برای خودم عرض می‌کنم و برای شما ـ، هنگام وفات، وقتی که بیمار بوده، با همهٔ این خدمات، ... آن طوری که نقل شده، فرمود: «و إن کنت من زاد التقی و التقیة فقیراً»؛ اگر من از حیث تقوا فقیر هستم، «فقد أمسیت ضیف کریم». ... واقعاً این طور است که هر کسی، هر مقدار خدمت کرده باشد، هر مقدار کار کرده باشد، باید خودش را پیش خدای متعال فقیر بداند، خودش را بی زاد بداند... .

امیدوارم، کسانی که در این برگزاری، در این تکریم، زحمت کشیدند، زحمت می‌کشند، هزینه‌هایش را متقبل می‌شوند، هر کسی به هر صورتی که خدمت می‌کند، باعث شود این بزرگوار دعایمان کند. حاج آقای ری‌شهری در یک جلسه‌ای فرمودند که آقای اراکی فرموده بود که علم سیّد مرتضی باعث شده امامزادگی‌اش فراموش شود، واقعاً از امامزاده‌های خیلی خیلی مهم، واسطهٔ کم، بدون هیچ تردید، سیّد مرتضی است و سیّد رضی. قبر این دو بزرگوار هم، در کاظمین یا در کربلا [است] و کسانی که مشرّف می‌شوند، هم باید [در] کاظمین زیارت کنند و هم [در] کربلا؛ که این امامزاده [های] صحیح النسب، جای هیچ صحبتی ندارند با این همه فضایل. ان شا الله این تکریم‌ها، باعث شود که مورد دعای ایشان قرار گیریم. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۳. ارائهٔ مقالهٔ «تعامل مکتب حلّه با دیدگاه‌های سیّد مرتضی»، توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای رسول جعفریان

... عنوان مقالهٔ بنده، البته ارتباطی با «تعامل مکتب حلّه با دیدگاه‌های سیّد مرتضی» دارد، ولی قدری متفاوت است و نقطهٔ ثقل این نوشته این جمله است که در مجموعهٔ جریان فکری شیعه در قرن چهارم و پنجم و حتّی بعد از آن تا دوره‌های اخیر، سیّد مرتضی به لحاظ عقل‌گرایی، در اُمّهٔ فکر عقل‌گرایی است، و شاید هیچ کس از علمای شیعه، در تبیین و توضیح نظریات کلامی و حدیثی شیعه و دیدگاه‌هایی که ارائه کرده، از نقطه نظر عقل‌گرایی، به پای سیّد مرتضی نرسد. البته ممکن است که در برخی از مسائل، جَسته و گریخته، افرادی باشند، امّا اُوج قصه، سیّد مرتضی است، هم نسبت به قبلی‌های خودش و هم نسبت به شاگرد اصلی خودش، شیخ طوسی و البته تأثیری که در مکتب حلّه دارد از همین زاویه است که بعدها هم، با نقّادی‌های جدّی در دورهٔ صفوی مواجه می‌شود. این عقل‌گرایی، از هر کجا در ذهن سیّد رفته، با یک حرّیت کامل است و تقریباً در تمام افکار و اندیشه‌های ایشان، خودش را

نشان داده است. نمونه‌هایی را من اشاره می‌کنم و بعد روی دو نمونه تأکید بیشتری دارم:

یک رساله‌ای دارد ایشان به نام «مناظرة الخصوم و کیفیة الاستدلال علیهم» که از ایشان سوال شده که «شما، نه به قیاس اعتقاد دارید، و نه به خبر واحد؛ بنابر این، دین را چه طور اثبات می‌کنید؟!» ایشان توضیح می‌دهند که: «بله، مهم برای ما مجموعه‌ای است که از دین باقی مانده به عنوان «مجمعٌ علیه» که همه بر آن اتفاق داریم. فارغ از آن، هر چه هست، ما آن را یا با قرآن حل می‌کنیم یا با عقل. اگر در موردی، اختلاف نظری پیش آمد و بر سر بعضی از مسائل، اختلافی شد که نه با عمومات قرآن قابل حل است و نه با عقل، آزادیم که یکی از آن آرا را انتخاب کنیم». تا آخرِ این رساله شما هر چه جستوجو می‌کنید، مطلقاً اسمی از حدیث نیست. البته تفسیر ایشان از اجماع و حضور معصوم را ما میدانیم، و در بخش اوّل هم این را می‌دانیم که اساس دین را بر اساس متواترات، امری مجمعٌ علیه می‌داند و در جاهای دیگر هم اشاره می‌کند که اصل نماز و روزه و حج و همهٔ این‌ها، با اخبار متواتره قابل اثبات است، و سر مسائل دیگر، فقط بحث قرآن است و عقل. مطمئنیم که او به حدیث و کلام معصوم اعتقاد دارد و تمام آراءاش این را می‌گوید، امّا به لحاظ روش، آن چیزی که در ذهنش اهمیت دارد، بحث قرآن و عقل است.

یک نمونهٔ دیگر که می‌خواهم عرض کنم: ـ سخت‌گیری‌های عقلی ایشان ـ که خیلی روی مکتب حلّه تأثیر گذاشت و بعدها اخباری‌ها هم به شدت در مقابل این مسئله مقاومت کردند ـ، این است که افراد عامی، حق ندارند عقایدشان را از روی تقلید بگیرند؛ چیزی که تا الآن هم هست؛ ولی مهمش این است که سیّد اصرار کرد که اگر عامی باشد و عقایدش را، و لو به صورت مجمل، از روی عقل نشناسد، قطعاً کافر و جهنمی است. این نظریه، بعدها در مکتب حلّه اندکی تعدیل شد، ولی همیشه محلّ بحث بود که عامهٔ مردم چه طور باید اعتقاداتشان را درست کنند! و بعدها اخباری‌ها به شدت در مقابل این مسئله موضع گرفتند. در واقع یک دیدگاه نخبه‌گرایانهٔ کاملاً عقلی بود که همهٔ مردم را فهیم، نخبه و اهل درک مسائل عقلی می‌دانست، و لو با یک استدلال‌های مجمل. البته کسانی که بعدها در مکتب حلّه از این نظر دفاع می‌کردند، همیشه می‌گفتند که منظور از این مجمل، این است که آدم اجمالاً، حتی یک کشاورز، بداند که این جهان خدا دارد و نبوت مورد نیاز است، ولی به هر حال سیّد روی این مسئله بسیار تأکید داشت و رساله‌ای دارد با عنوان «حکم معتقد الحق تقلیداً». او در آن جا اصرار دارد که اگر کسی از عوامِ مردم صرفاً تقلید کند، نه فاسق، بلکه کافر است... .

اما دو نکته‌ای که قدری اگر فرصت باشد توضیح می‌دهم و باز نشانه‌ای است بر همین مشی سیّد در مسائل دیگر، یکی در بارهٔ مسائل و احکام نجومی است. عزیزان می‌دانند که ما در نجوم، دو شاخهٔ علم و شبه علم داشتیم؛ علم نجوم، یعنی همین چیزهایی که راجع به خسوف، کسوف، محاسبات ریاضی، فواصل، کروی بودن زمین و این چیزها می‌گفتند که خب، نجوم اسلامی به تبع همان نظریاتی که از یونان داشت، در آن قوی بود. یکی دیگر، احکام نجومی بود که یک علمی هم به نام «اختیارات» از آن درمی‌آمد و بعدها یک ترکیبی شد همه‌اش با علم هیئت که فاصله داشت با آن نجوم قبلی، مربوط می‌شد به پیش‌گویی‌های نجومی. شکل‌های بازاری‌اش بود که در کوچه و خیابان منجّمینی می‌نشستند مثل همین فالگیرها. شکل‌های درباری‌اش بود، و شکل‌های علمی‌اش هم بود که کتاب می‌نوشتند و تقریباً یک شاخه‌ای است که صدها کتاب راجع به آن وجود دارد. احکام

نجومی که مریخ، مشتری، زحل، زمین، علامت چیست؟ طالع چیست؟ و اصلاً داستانی که از یونان آمده و در ما هم بوده و مخالف و موافق داشت. افرادی که فکرهای نوافلاطونی داشتند و فکرهای اخوان الصفایی و اسماعیلی، کلا این‌ها معتقد بودند به احکام نجومی. ولی مشّائی‌ها و فلاسفه، مثل فارابی و ابن سینا ـ با البته شدت و ضعف ـ با آن مخالفت می‌کردند. سیّد یک رساله دارد در رد بر منجّمین، نه از زاویهٔ دینی. این بحث، یک بار از زاویهٔ دینی و حدیثی نقد می‌شد که مثل فرمایش امیرالمومنین به آن منجم یا موارد دیگری که داریم یا نزدیک شدن این به سحر و جادو یا بحث‌های حتی توحید و شرک، که اگر ما بگوییم کواکب در زندگی ما مؤثرند، این منجر می‌شود که ما قائل به شرک باشیم. [و خلاصه] بحث‌های دینی‌اش جدا [بود]. سیّد اساساً طرف مشائی‌ها را داشت و معتقد بود که حرف‌های منجّمان و احکام نجومی بی‌ربط است. و مطلقاً درست نیست، تا حد استهزاء هم پیش می‌رفت و با افرادی برخورد می‌کرد... می‌گوید تأثیرات خورشید و آسمان بر زمین، در حد گرما و تولید گیاه و این‌ها، حرف دیگری است، ولی آن تأثیری که شما می‌گویید که ستاره‌ها به دلیل این که حرارت دارند، یا سردی دارند، یا مظهر عشق‌اند، یا هر چه، به هیچ وجه ربطی به آن‌ها ندارد. ... سیّد این‌ها را در بحث‌های کلامی طرح می‌کند و این که ستاره‌ها فاعل به اختیار باشند را رد می‌کند. این که طبع ستاره‌ها طوری است که روی ما تأثیرگذار هستند، این را رد می‌کند. این حرف که کواکب، حی و قادر باشند، زنده باشند ـ بسیاری این طوری تصور می‌کردند، چون واقعاً اندیشه‌ای راجع به آسمان‌ها نبود ـ ، همهٔ این‌ها را رد می‌کند و بعد توضیح می‌دهد که اگر بنا باشد که تأثیر بگذارند، ممکن است از ناحیهٔ حی بودن آن‌ها باشد که قابل قبول نیست؛ می‌گوید ممکن است، در هوای بین ما و آن‌ها تأثیر می‌گذارد، این را باز نقد می‌کند و بعد هم اشاره می‌کند که اگر کواکب در سرنوشت ما، تأثیر دارند، پس امر و نهی در دین، کلاً لغو است. ...

اما آخرین موردی که می‌خواهم عرض بکنم، بخشی از *امالی* است که باز یک پرسش خیلی مهمی را کردند و این باعث یک مسئله‌ای شده در علمای شیعه. گرچه به آن خیلی واکنش نشان داده نشده، ولی به هر حال قابل توجه است. سوالی که از ایشان پرسیدند راجع به این روایاتی است که دربارهٔ مدح کبوتر، بلبل، چکاوک، درّاج و فاخته (همان کوکوی خودمان) است که مذمت شده از آن؛ همین طور از بعضی اجناس، بعضی زمین‌ها ـ مثلاً زمین شوره‌زار در روایت داریم که زمین بدی است ـ یعنی طیور، بخشی از آن‌ها کافرند و بخشی از آن‌ها مؤمن‌اند؛ حیوانات هم همین‌طور، مخصوصاً آن‌هایی که مسخ شدند، مثل: خرس و میمون، کافر تلقی شدند و یک عدهٔ دیگری، مدح و ستایش خدا را می‌گویند. بعد هم این سرایت کرده به مسئلهٔ ولایت که این‌ها شیعه و سنّی هم دارند، و بعضی از آن‌ها مدح اولیا می‌کنند، بعضی از آن‌ها ذم اولیا می‌کنند. حتی یک روایتی راجع به خربزه [دارد] که امیرالمومنین [خربزهای را] باز کرده و به کناری پرت کرده و فرموده: «من النار إلی النار». وقتی که پرت کردند، از روی زمین دخان (دود) بلند شد، سوخت و رفت در وسط جهنم. من نمی‌دانم سیّد اصلاً چه حالی بهش دست داده، وقتی که این سوال را ازش پرسیدند؟! در این سه چهار صفحهٔ *امالی*، چندین بار تأکید می‌کند که مطلقاً چیزی را که مخالف عقل است، من قبول نمی‌کنم و نمی‌پذیرم. و توجیه می‌کند، حتی بحثِ این که نمله آن‌طوری که «قالت نملة» که سلیمان دارد می‌آید، یا صحبت کرده، یا [با] هدهد [صحبت کرد]، این‌ها را شروع می‌کند در این سه چهار صفحه برایش توضیح می‌دهد و توجیهاتی دارد.

یک نوع ماهی که ماهی جرّیّ که رویِ را و یا هر دو تشدید است ـ، در روایت دارد که به خاطر دشمنی با ولایت، مسخ شده و به خاطر همین حرام شده است. حالا جالب است که سائل هم در واقع عمداً پرسیده؛ مثل این هایی که از علما استفتا می‌کنند که خودشان همان اول نظرشان را هم می‌گویند. پرسیده واقعاً این حرف‌هایی که با عقل سازگار نیست، شما این ها را قبول دارید یا نه؟ ایشان، همان ابتدا اشاره می‌کند که فقط برای من، دلیل مهم است، و منظورش هم دقیقاً دلیلی است که بفهمد و بتواند در ذهنش بپذیرد. ایشان می‌گوید که ما حتی قرآن را با عقل می‌سنجیم، [پس] چرا حق نداشته باشیم روایات را بسنجیم؟! ما اخبار آحاد را که نه علم‌آور است و نه اطمینان‌بخش است، آن‌ها را چرا حق نداریم با عقل خودمان بسنجیم؟ در حالی که با ظاهر قرآن، ما همین کار را می‌کنیم. و وظیفهٔ ماست که این‌ها را بر ادلّه و حجّت‌های عقلی عرضه بکنیم. بعد هم یک حکم می‌دهد و می‌گوید: هر موقع اخباری برای شما رسید، «فاعرضها علی هذه الجمله و ابنها علیها»، این طور ببین: «و افعل فیها ما حکمت به الأدله»، فقط آن هایی که ادله گفته، «أو أوجبته الحجج العقلیة و إن تعذّر فیه بناء و تأویل و تخریج و تنزیل، فلیس غیر الإطراح لها»، هیچ راهی جز این که بریزی دور نداری! یعنی روی این مسئله، اصرار و سماجت دارد. بعد هم اشاره می‌کند که راجع به زمین شوره‌زار می‌فرماید این مثل همان آیهٔ قرآن است: «و کایّن من قریة عتت عن أمر ربّها»[1]. قریه که شورش نمی‌کند بر امر پروردگار، صاحب قریه است که شورش می‌کند. ... نسبت به ماهی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: ببینید هیچ چیزی را خدا حرام نمی‌کند، الّا به خاطر یک مصلحت یا مفسده‌ای؛ یعنی حلّیتش و حرمتش بر اساس مصلحت و مفسده است، و عقل‌گرایی‌اش را این جا هم نشان می‌دهد. بعد هم می‌گوید این که گفتند این ماهی مسخ شده به خاطر دشمنی با ولایت، «فهو ممّا یضحک منه»؛ اصلاً خنده‌دار است این حرف. ملاحظه می‌کنید که تا حد تمسخر هم پیش می‌رود. راجع به این که خرس و میمون و این‌ها چی شدند که مسخ شدند، ایشان می‌گوید ما مسخ را قبول داریم و شاید بعد از مسخ هم قیافه‌های این‌ها کمی به هم ریخته و این طور شدند، ولی ما به هر حال حرمت را فقط روی مفسده می‌دانیم.

اما در مورد خربزه، ایشان توجیه عرفی خیلی قشنگ می‌کند، توضیح می‌دهد که: ببینید خود ما هم همین طور هستیم، وقتی یک چیزی می‌خوریم که طعمش بد است، یک مرتبه می‌ریزیم به هم، [مثلا می گوییم:]«اصلاً انگار آب جهنم است»، «انگار در آتش جهنم پخته شده»، و پرت می‌کنیم آن طرف. ایشان البته می‌گوید: آن دخانی که بلند شده، من احتمال می‌دهم معجزه‌ای باشد برای تأیید فرمایش امیرمؤمنان، ولی ربطی به اصل ماهیت خربزه ندارد، و این که حضرت خربزه را باز کرده، و پرتاب کرده. به خاط تلخیِ آن بوده است. «من النار إلی النار»، هم در واقع یک مثل است... .

ایشان می‌گوید: اما این که حیوانات را تقسیم کنیم به مؤمن و کافر، «فممّا تخالفه العقول و الضرورات». باز هم تأکید می‌کند که اصلاً این حرف‌ها در میان نیست. راجع به منطق الطیر هم عرض کردم آن جا «قالت نملة» را ایشان توضیح می‌دهد که منظور این نیست که نمله به صدا درآمد، بلکه با زبان خودشان به آن‌ها فهماند، نه این که یک کلماتی مثل ما ادا کرده باشد. می‌گوید: البته آن جا را ممکن است من کوتاه بیایم بگویم که حضرت سلیمان استثنائاً معجزه‌ای برایش رخ داده، ولی به صورت عادی، ما چنین حرفی را قبول نداریم. در مورد هدهد هم،

---

۱. طلاق، آیهٔ ۸.

«لأعذبنّه» را توجیه می‌کند به این که، این عذاب، یعنی «می‌پزم و می‌خورمش»؛ به قول امروز، کبابش می‌کنیم و می‌خوریم. ایشان می‌گوید این معنایش این نیست که یعنی عذاب و عقاب الهی در کار است؛ این بیچاره‌ها که تکلیفی ندارند. منظور این است که یک ضرری به او می‌رسانم، اما نه از روی تکلیف. ولی عرض کردم «کل هذا لا ینکر فی نبی مرسل تخرق له العادات»؛ می‌گوید من البته تأکید دارم ممکن است برای پیغمبر یک چیزی پیش بیاید، ولی این که برای بقیه مردم و حیوانات هم به این شکل باشد، درست نیست. این نمونه‌هایی بود... .

خیلی عذر می‌خواهم از اطالهٔ کلام. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۴. ارائهٔ مقالهٔ «نویافته‌هایی در بارهٔ سیّد مرتضی بر اساس نسخ خطی و کتاب‌های چاپی کهن»، توسط حجة الاسلام و المسلمین علی صدرایی خویی

... دربارهٔ *ناصریات*، دو سوال اساسی مطرح است: اوّل این که سیّد مرتضی در این کتاب بر چه متنی از تألیفات ناصرالدین اطروش نظر داشته است؟ آیا بر کتاب خاصی نظر داشته یا نه؟ مسئلهٔ دوم این که آیا سیّد در *ناصریات*، در صدد رد نظریات اُطروش است یا تأییدش؟

برای پاسخ به این دو سوال، استناد ما به چهار نسخهٔ خطی است که در چند دههٔ اخیر شناسایی شدند. سه نسخه از کتاب *الابانه* شناسایی شده که یکی به تلاش سرور گرامی جناب آقای دکتر جعفریان در مجلس فاکسیمیله شده و دو نسخهٔ دیگر هم، یکی در کتابخانهٔ آیة الله مرعشی موجود است، دیگری هم در کتابخانهٔ دانشگاه تهران که به نظر بنده کتابخانهٔ دانشگاه تهران نسخه‌اش بسیار مهمتر است؛ چون که یک مشیخهٔ زیدیه دارد که مرحوم دانش‌پژوه هم در فهرستش توضیح داده است. دربارهٔ زیدیه، خیلی مطالب ناب در این مشیخه وجود دارد، اما با این چاپ، حق این کتاب ادا نشده، علتش این است که این کتاب، اولاً نسخه‌هایش ـ نسخه‌ای که بنده در کتابخانه آیة الله مرعشی دیدم ـ، تقریباً همه‌شان یک سبک تحریر شدند، نسخه‌هایشان بسیار قطع بزرگ است، قطع «سلطانی» است، و حواشی بسیار زیادی در آن است. دو ـ سه حواشی است و کسی حوصله قرائت یک صفحهٔ این را ندارد تا چه برسد به تمام کتاب. خب چاپ شده، ولی چاپ فاکسیمیله شده، اما ارزش این کتاب چی هست؟ این کتاب را ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی که با سه واسطه، شاگرد اُطروش است از درس استادش تقریر کرده است. استادش هم ملتزم بوده که اندیشه‌های ناصرالدین اُطروش را بیان کند و به همین دلیل است، ابواب کتاب با «قال ناصر للحق علیه السلام» شروع می‌شود. ابوابش همین طوری هست، و در هر سه نسخه، تقریباً متن یکی است، اما حواشی متعدد است. حواشی این کتاب که به نظر بنده حتما باید تصحیح و تحقیق شود، از دو جهت بسیار ارزشمند است: یکی این که آرای فقهی زیدیه، فِرق مختلف «علویه» و «زیدیه»، در متن و حواشی این کتاب به تفصیل و با جزئیات آمده است؛ دوم که مهم‌تر از اولی است، این که در حواشی این کتاب در موارد مختلف به آرای امامیه استناد شده، یا رد شده یا اثبات شده که از جهت شناخت آرای فقهی فقهای شیعه در سدهٔ سوم و چهارم بسیار ارزشمند است.

اما بنده کتاب *ناصریات* را که با *ابانه* مقایسه کردم، معلوم شد سیّد مرتضی به همین کتاب نظر داشته، نه اثری از آثار

ناصرالدین اُطروش. اُطروش، خب آثار زیاد داشته، ابن ندیم در *الفهرست*، شاید بیش از شصت ـ هفتاد اثر برای اُطروش یاد می‌کند، ولی هنوز مخطوطات آثار اُطروش در ایران شناسایی نشده که بگوییم تألیف ناصرالدین اُطروش است. این کتاب که در حقیقت *أمالی* است، تحریر استادِ هوسمی است. ایشان باب باب کرده و تحریر کرده است. البته متأسفانه خود *ناصریات* هم تصحیح درستی ندارد. آن نسخه‌ای که بنده مراجعه کردم، نه متنش گویاست، نه مقدمه‌اش و نه نسخه‌بدل‌های آن. در اولش دارد «اما المسائل المتنوّعة» در نسخه بدل است یا «منتزعة» «من فقه ناصرالدین» که این نشان می‌دهد که ایشان و خود هوسمی معاصر سیّد هستند، کتاب *ابانه* ایشان را دیده و مَرضیّ نبود پیش ایشان، بعد می‌گوید که این ناصرالدین جدّ من است و من شایسته هستم که آرای ایشان را تبیین کنم. بنا بر این، آن پاسخ سوال اوّل که آیا سیّد در ناصریات، بر متن خاصی از فقه ناصرالدین نظر داشته؟ پاسخ این است که سیّد بر متن خاصی از آثار ناصرالدین نظر نداشته، بلکه بر کتاب *ابانه* نظر داشته که آن هم ناظر به آثار ناصرالدین است.

اما سوال دوم: آیا سیّد، در صدد دفاع از اُطروش بوده است یا رد او؟ نسخهٔ دیگری از آرای ناصرالدین اُطروش هست که غیر از این سه نسخه هست و در کتاب *فنخا* متأسفانه این نسخه هم در ذیل *ابانه* نقل شده و البته این اشتباه از ما بوده است. این نسخه که در مدرسهٔ نمازی خوی است، در چهل باب است. ـ ابانه بخش اعتقادات ندارد، اما این نسخه، بخش اعتقادات دارد که در شناخت اعتقادات ناصر اُطروش بسیار مهم است. در آن جا که باز هم باب‌ها همه با «قال ناصر للحق علیه السلام» شروع می‌شود، ولی اصلاً در مقایسهٔ با *ابانه*، چیز دیگری است.

این نسخه نسخهٔ منحصری است و عجیب آن‌که در ابانه، در بخش اذان و اقامه تقریباً نظر ناصرالدین مثل شیعه است، ولی در این نسخهٔ مدرسهٔ نمازی خوی، بخش اذان و اقامه، کوتاه است. در آن جا دارد که می‌گوید اذان و اقامه این است، تعداد فقرات را ذکر نمی‌کند، بر خلاف *الابانه*. در *ابانه*، اوّل فقرات اذان را می‌گوید که هجده تاست، اقامه نوزده تاست. بعد دیگر متن را نمی‌آورد، اما در این جا، متن را می‌آورد. عجیب است که متن را می‌آورد، بعد، شهادت ثالثه در این وجود دارد؛ یعنی بعد از «أشهد أنّ محمداً رسول الله»، دارد که «أشهد أنّ علیاً ولی الله». یک مطلب عجیب‌تر این که بعد از «حی علی خیر العمل»، دارد که «محمد و علی خیر البشر» مرّتین. بعد عجیب است به محض این که متن کلاً تمام می‌شود، می‌گوید بله، فقرات اذان هجده تاست و اقامه نوزده تاست؛ یعنی همان مطلب *الابانه* است، منتها این آقایی که متن را جمع کرده، در آن تصرّف کرده است. سیّد مرتضی این‌ها را می‌دانسته که از افکار ناصر اُطروش، تفسیرهای مختلف شده است و برای این که جلوی این تفسیرها را بگیرد و بگوید ناصر حق، یک مردی بوده که اندیشه‌های درستی داشته، آرای فقهی‌اش با امامیه زاویهٔ چندانی نداشته، *ناصریات* را نوشته و در حقیقت می‌خواسته آن آرایی که بعداً به پای ناصر اُطروش نوشته شده، ایشان را از آن تبرئه کند.

دیگر وقت نیست و به همین اکتفا می‌کنم. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۵. گزارش حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیّد حسن اسلامی از نگارش کتاب «اندیشه‌نامه سیّدمرتضی»[۱]

من چند سال قبل کتابی را برای کنگرهٔ علامه بلاغی فراهم کردم، با عنوان «اندیشه‌نامهٔ علامه بلاغی» و در آن سعی کردم درآمد و چشم‌اندازی به کل آرای مرحوم بلاغی داشته باشم. این کتاب، مقبول طبع صاحب‌نظران افتاد و دوستان عزیز این کنگره، به خصوص جناب آقای مهریزی که بار علمی این کنگره به دوش ایشان است، از من خواستند که چنین کاری را برای سیّد مرتضی انجام دهم و بنده از باب «من ظنّ بک خیراً فصدّق ظنّه»، سعی کردم کار را شروع کنم، هر چند دشواری‌ها بیش از آن بود که من فکر می‌کردم. واقعش این است که فضای زمانیِ بلاغی با ما خیلی نزدیک است و خیلی راحت می‌شود با مسائل آن مواجه شد، با آن درگیر شد و درباره‌اش اندیشید، اما سیّد مرتضی متفاوت است. برای کارم طرحی ارائه کردم که اگر ـ إن شاء الله ـ به فرجام برسد، در این محورها خواهد بود: کتابی خواهد شد در قالب ده فصل: فصل نخست، دربارهٔ زمانه، زندگی و آثار؛ فصل دوم، دربارهٔ آرای اصولی ایشان؛ فصل سوم، آرای فقهی؛ فصل چهارم، آرای کلامی به شکل عام؛ فصل پنجم، مشخصاً مسئلهٔ امامت، فصل ششم، بحث عصمت پیامبران؛ فصل هفتم، در اعجاز قرآن و نظریهٔ صَرفه و ابعادی که آن دارد؛ فصل هشتم، نامه‌ها؛ فصل نهم، نگاه شاعرانه؛ و فصل دهم، *امالی* و درس‌گفتارهای سیّد.

دربارهٔ شخصیت سیّد مرتضی و دیدگاهش، بحث‌های خیلی خوبی ارائه شد و به خصوص جناب آقای دکتر جعفریان در جنبهٔ عقلانی و نگرش انتقادی ـ عقلانی ایشان بسیار تکیه کردند که من هم در این باره اشاره خواهم کرد، اما نکته‌ای که به نظرم مغفول ماند، شاعرانگی سیّد است؛ نگاه شاعرانهٔ سیّد. سیّد یک ادیب بوده، شاعر بوده، و لابه‌لای اشعار ایشان شما می‌توانید بسیاری از مسائل زمانه و ابعاد گوناگون آن را بیابید. یکی از نکته‌هایی که در سیّد و شعر سیّد وجود دارد، این است که به راحتی شما یک انسانِ به تعبیر امروزی، گوشت و پوست و خوندار را می‌بینید، نه یک کسی که فقط کتاب بنویسد. مناسباتی که سیّد با شخصیت‌های زمانه و مسائل زمان خودش دارد، [گواه بر این مطلب است]. . . .

اما نکتهٔ دیگری که می‌خواهم به آن بپردازم، عقلانیت انتقادی است که سیّد به آن باور دارد و این را در لابه‌لای آثارش میآورد و همیشه به شکل‌های مختلف به کار می‌گیرد. مبنایش مشخص است. سیّد حتی در مواجههٔ با قرآن مجید نیز، مبنای خودش را به روشنی بیان می‌کند. می‌گوید: اصولاً قرآن سخن است؛ در سخن، حقیقت است، مجاز است، اجمال است، تفصیل است و هر چه که در سخن بشر باشد، در سخن خداوند هم وجود دارد. با این نگاه، ایشان می‌فرماید: «فاذا ورد عن الله تعالی کلام ظاهره یخالف ما دلّت علیه العقول»؛ اگر در سخن خداوند، سخنی آمد که مخالف ظاهر و ادلهٔ عقول باشد، «وجب صرفه عن ظاهره إن کان له ظاهر و حمله علی ما یوافق الأدلة العقلیة و یطابقها»؛ هر جا سخن خداوند با ادلهٔ عقلی مغایر باشد، ما آن را تأویل می‌کنیم و از ظاهرش منصرفش می‌کنیم، «و لهذا رجعنا فی ظواهر کثیرة من کتاب الله تعالی اقتضی ظاهرها الاجبار أو التشبیه أو ما لا یجوز علیه تعالی» و مانند آن. می‌گوید ما این کار را کردیم، همیشه هم این کار را کردیم، و ایشان واقعاً این

۱. گفتنی است، کتاب یاد شده به دلیل گستردگی و دشواری آثار سیّد مرتضی، فعلاً از دستور کار کنگره خارج شد.

کار را می‌کند، جا به جا. به‌خصوص شما در کتاب *تنزیه الانبیاء* که یکی از آثار مسلط در حوزهٔ عصمت پیامبران است، با این که هزار سال از این کتاب گذشته، هنوز می‌بینیم به شکل جدی به این کتاب استناد می‌شود و از آن استفاده می‌شود، حتی در *المیزان*، حتی در *بیان السعادة* گنابادی و مانند آن، و غالب حرف‌های ایشان پذیرفته می‌شود. در این کتاب، هر جا سخنی و نکته‌ای در قرآن باشد که گویای عدم عصمت نبی باشد، ایشان با تکلّف فراوان، یعنی واقعاً گاهی وقت‌ها بسیار متکلّفانه، ایشان درگیر این بحث می‌شود تا نشان بدهد که این پیامبر نمی‌تواند نامعصوم باشد. فرض کن در آن جا آمده «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا»[1] ایشان می‌گوید منظور این است «نکراً» یعنی که معروف نیست، متعارف نیست، پذیرفته نیست و مانند آن.

و این نکته به شدت در عقلانیت سیّد وجود دارد، حتی تا جایی که ایشان اصولاً به نظر می‌رسد به چیزی به نام حُسن و قبح شرعی قائل نیست؛ حسن و قبح عقلی است. تحلیل می‌کند، دفاع می‌کند. البته ایشان می‌گوید ما دو نوع حسن و قبح داریم: شرعی داریم و عقلی داریم، عقلی را خوب استدلال می‌کند، بعد به شرعی که می‌رسد، می‌گوید: حتی حسن و قبح شرعی نیز دلیلی عقلی دارد و حتی احکامی که شرعاً قبیح شمرده شده‌اند، دلیلی [عقلی برای آن] وجود دارد؛ لذا «لأنّ الحکیم إذا نهی عنها دلّ نهیه علی أنّ لها وجه قبح علی الجمله»؛ همین که خداوند بگوید این کار را نکنید، چون حکیم است و حکیم فعل لغو نمی‌کند، امر لغو نمی‌کند، پس ما نتیجه می‌گیریم که این حرمت، حرمت عقلی است نه حرمت شرعی.

نکتهٔ دیگری که در آثار سیّد مرتضی وجود دارد و به نظر من خیلی مهم است، نکته‌های روشی است که هنوز هم آموزنده است و ما باید بیاموزیم. یکی از نکته‌های روشی که ایشان در مناقشه با ابن قدامة ارائه می‌کند، این است، می‌گوید: ای ابن قدامه! شما باید به کتاب‌ها و منابعی استناد کنی که این منابع مورد قبول ما باشد. یک جا ابن قدامه گفته که شیعیان معتقدند: «لولا الإمام لما قامت السماوات و الأرض و لا صحّ من العبد الفعل»؛ اگر امام نباشد، نه آسمانی است و نه زمینی است و نه فعلی از بندگان پذیرفته می‌شود. سیّد مرتضی می‌گوید ما چنین حرفی نزدیم، کی این را گفته؟ کدام امام این را گفته؟ در کدامیک از آثار معتبر متقدمین ماست؟ ممکن است غُلات بگویند، ولی ما قبول نداریم. و در ادامه یک نکته‌ای می‌آورد که این نکتهٔ روشی است، خیلی نکتهٔ مهمی است و متأسفانه هنوز در جامعهٔ ما پذیرفته نشده؛ می‌فرماید: «فانّ الفضلاء أهل العلم یرغبون أن یحکوا عن أهل المذاهب إلّا ما یعترفون به، و هو موجود فی کتبهم الظاهرة المشهورة»؛ می‌گوید اصولاً اهل فضل و اهل علم، هنگامی که می‌خواهند استناد کنند، به منابعی استناد می‌کنند که مورد قبول رقیب باشد، نه به منابعی استناد کنند که مورد قبول جامعهٔ علمی رقیب نباشد و مورد قبول عمدهٔ آن‌ها نباشد. این نکته‌ای است که هنوز در جامعهٔ ما در نظر گرفته نشده است. همین را مرحوم بلاغی در *الهدی إلی دین المصطفی* می‌گوید: «من در نقد مسیحیت به منابعی استناد می‌کنم که خودشان قبول دارند». شما الان ببینید ما کتاب‌هایی داریم، مقالاتی داریم، یکی از مستنداتشان برای مثال انجیل برنابا است. انجیل برنابا اُصولاً مورد قبول جامعهٔ مسیحیِ امروز نیست، حالا هر چه درونش هست؛ لذا اگر ما بخواهیم بحث روشی داشته باشیم، باید حتماً بیاموزیم و بکوشیم که به منابعی استناد کنیم که مورد قبول حریف است.

---

۱. کهف، آیهٔ ۷۴.

در آثار سیّد از این نکته‌ها زیاد است. برای مثال، یک جا اشاره می‌کند که «و إنّما العجب من قول بلا دلیل کائناً ما کان»؛ خیلی شگفت است آدم، سخنی بگوید که دلیل برایش نباشد؛ این سخن هر چی می‌خواهد باشد و گوینده‌اش هر کسی می‌خواهد باشد. من بیش از این وقت نمی‌گیرم. و السلام علیکم و رحمة الله.

گفتنی است، در پایان این مراسم، از تمبر یادبود «هزارهٔ وفات سیّد مرتضی»، رونمایی شد. این تمبر، که با پیشنهاد دبیرخانهٔ کنگره و همّت وزارت ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات و با همکاری ادارهٔ کل پست استان قم انتشار یافته است، با حضور حضرات آیات: علی کریمی جهرمی، محمّدعلی فیض گیلانی و محمّدمحمّدی ری شهری و آقایان: مهندس حسین مهری، رییس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت پست، و رحمان بیرانوند، مدیر کل پست استان قم، رونمایی شد.





گزارشی کوتاه از ویژه‌نامه‌های منتشرشده برای بزرگداشت

سیّد مرتضی

اشاره

یکی از
برنامه‌های
کنگـــــــرهٔ
بزرگـداشــت سـیّد
مرتضـی از همـان روزهـای
نخست آغـاز بـه کار، رایزنـی بـا
برخی مجلّات تخصّصـی‌ای بود که در
زمینهٔ میراث اهل بیت علیهم‌السلام و کتابشناسی
شیعه فعالیت دارند تا یکی از شماره‌های خود
را بـه جناب سـیّد مرتضـی اختصـاص دهند؛ بر
همین اسـاس، نشـریات: *کتاب شـیعه*، *العقیدة*،
تراثنا، *بسـاتین*، *دیوان التـراث*، *امامت پژوهی*،
آینـهٔ پژوهـش و*کتاب‌گزار*، آمادگی خـود را در
این خصـوص اعلام کردند. از مجموع این
هشـت نشـریه، تا کنون، چهار نشریه
منتشر شـدند که در این بخش،
مشـخصـات و عنـاویـن
مطالب هر کدام، به
ترتیب پیشـینهٔ
انتشـــار،
گزارش
می‌شود.



۱. تراثنا

فصلنامهٔ علمی تخصّصی، ویژهٔ پژوهش و بررسی میراث اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه در کتابخانه‌های جهان عرب.
سال ۳۱، شمارهٔ ۴ (پیاپی ۱۲۴)، شوال ـ ذوالحجّة ۱۴۳۶.
مدیر مسؤول: سیّد جواد شهرستانی
سردبیر: شیخ نصیر کاشف الغطاء

به طور کلی این مجله در طول سه دهه فعالیت خود، در چند بخش فعالیت داشته است:

نخست: انتشار رساله‌های کوچک کهن از علمای برجسته شیعه که در حد کتاب نبوده، اما می‌توانستند در یک مجله به صورت انتقادی و با تصحیح خوب انتشار یابند.

دوم: انتشار فهارس نسخ خطی کتابخانه‌های کوچک و بزرگ. در همین راستا، بخش عمده یادداشت‌ها و نوشته‌های پراکنده مرحوم عبدالعزیز طباطبائی در بارهٔ شماری از کتابخانه‌های نجف و مناطق دیگر، در همین مجله انتشار یافته است.

سوم: انتشار شماری از مقالات پژوهشی در حوزهٔ شیعه شناسی و عقاید.

چهارم: بخش اخبار تراثی که یکی از مهم‌ترین بخش‌های این است. در هر شماره، اخبار آثاری از منابع کهن را که تحقیق، و در گوشه و کنار منتشر می‌شوند به اطلاع علاقه‌مندان می‌رساند. همین طور افرادی که کارهایی در دست انتشار است اخبار آن را در اختیار می گذارد. مهم‌تر از

موارد یادشده، معرفی آثاری کهن است که ارزش انتشار دارند. این نشریه، اطلاعاتی از این آثار را در اختیار می‌گذارد تا اگر کسی تمایل به تصحیح آن ها دارد اقدام کند.

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون خود این مجله، گنجینه‌ای از میراث اهل بیت علیهم‌السلام شده است که می باید برای شناخت تشیّع آن را مد نظر داشت.

این نشریه، در طول سال‌ها نشر خود، یک بار در ایران و بار دیگر در لبنان منتشر می‌شود و به تمام کتابخانه‌های بزرگ دنیای اسلام و غرب ارسال می گردد.

عناوین مطالب این نشریه در شمارهٔ ویژه سیّد مرتضی، عبارت‌اند از:

۱. نظرة سريعة في منهج الشريف المرتضى في تصحيح الأخبار و تضعيفها/ الشيخ محمّدباقر ملكيان (ص۷ـ۳۴)؛

۲. حقيقة الإيمان و الفكر في فكر الشريف المرتضى/ الشيخ حيدر البيّاتي (ص ۳۵ ـ ۶۷)؛

۳. ملامح منهج الشريف المرتضى في التفسير (كتاب الأمالي أنموذجاً)/ محمّدحسن محيي‌الدين (ص ۶۸ ـ ۹۸)؛

۴. تعيين الإمام في ضوء تقريرات الشريف المرتضى/ جواد حسين الورد (ص ۹۹ ـ۱۶۱)؛

۵. مع ديوان الشريف المرتضى (ت ۴۳۶ه‍)/ السيّد محمّدعلي السيّد راضي الحكيم (ص ۱۶۲ ـ ۲۰۴)؛

۶. من ذخائر التراث: غُرر الغُرر و دُرر الدُرر لابن العتائقي في تلخيص غُرر السيّد المرتضى/ عبد الرحمن بن محمّد بن ابراهيم الحلّي، تحقيق: علي أكبر الفراتي (ص ۲۰۵ ـ ۴۷۸)؛



۲. کتاب شیعه

دوفصلنامهٔ تخصّصی، ویژهٔ تراجم، کتابشناسی، نسخه‌پژوهی و نقد کتاب

سال پنجم، شمارهٔ اوّل و دوم، بهار تا زمستان ۱۳۹۳.

مدیر مسؤول: شیخ رضا مختاری

سردبیر: عبدالحسین طالعی

عناوین مطالب *کتاب شیعه* در ویژه‌نامهٔ سیّد مرتضی، به شرح زیراست:

۱. تصحيح بعض المفاهيم الخاطئة/ السيّد محمّدمهدی الموسوی الخِرسان (ص ۱۳ ـ ۲۲)؛

۲. على هامش سيرة الشّريف المرتضى علم الهدى/ السيّد عبد الستّار الحسنی (ص ۲۳ ـ ۵۹)؛

۳. نظرة عَجلى في مذهب الشريف أبی محمّد الحسن بن علي الناصر الأُطروش/ السيّد عبد الستّار الحسنی (ص ۶۰ ـ ۶۶)؛

۴. يوميّات الشريف المرتضى/ حيدر البياتی (ص ۶۷ ـ ۸۱)؛

۵. مكتبة الشريف المرتضى/ حيدر البياتی (ص ۸۲ ـ ۲۱۸)؛

۶. الشريف المرتضى فی مصادر أهل السنّة/ سعيد احمدی فرد/ مراجعة: السيّد عبدالستّار الحسنی (ص ۲۱۹ـ۲۴۹)؛

۷. إجازتان من الشريف المرتضى/ السيّد حسين الموسوی البروجردی (ص ۲۵۰ـ۲۵۸)؛

۸. فائدة فی ذکر تلامیذ الشریف المرتضی/ دراسة و تحقیق: السیّد حسین الموسوی البروجردی (ص۲۵۹ـ۲۶۷)؛
۹. دور الشریف الحسین بن موسی و ولَدیه فی إمارة الحجّ/ الشیخ حسین الواثقی (ص ۲۶۸ـ۲۷۶)؛
۱۰. إمارة الحجّ و البیت الموسوی/ المرحوم الشیخ فارس الحسّون (تبریزیان) (ص۲۷۷ـ۲۸۳)؛
۱۱. الحدود و الحقائق من کلام الشریف المرتضی/ تحقیق: محمّدتقی الفقیه العاملی (ص۲۸۴ـ۳۰۲)؛
۱۲. من نفائس مخطوطات الشریف المرتضی/ تحقیق: محمّدتقی الفقیه العاملی (ص۳۰۳ـ۳۲۳)؛
۱۳. الشیب و الشباب فی شعر الشریف المرتضی/ محمّدحسین محیی‌الدین (ص۳۲۴ـ۳۳۵)؛
۱۴. حول دیوان الشریف المرتضی/ عبد السلام محمّد هارون/ مراجعة: السیّد عبدالستّار الحسنی (ص۳۳۶ـ۳۵۳)؛
۱۵. مع الدوکتور محیی الدین فی «أدب المرتضی»/ السیّد محمّد الحیدری (ص۳۵۴ـ۳۹۸)؛
۱۶. پژوهشی دربارۀ رسالۀ «المحکم و المتشابه»/ سیّد احمد مددی (ص۳۹۹ـ۴۰۷)؛
۱۷. دربارۀ کتاب «شرح الرسالة» از سیّد مرتضی (ص۴۰۸ـ۴۱۷)؛
۱۸. مؤلف این کتاب کیست؟/ رضا مختاری (ص ۴۱۸ـ۴۱۹)؛
۱۹. درنگی در الناصریات و الابانة وفقه الناصرللحق/ علی صدرایی خویی (ص۴۲۰ـ۴۳۴)؛
۲۰. رابطۀ «ذریعه» سیّد مرتضی با «عدّه» شیخ طوسی/ محمّدباقر ملکیان (ص۴۳۵ـ۴۴۴)؛
۲۱. درآمدی بر روش شناسی آثار سیّد مرتضی/ محمّدرضا خادمیان (ص۴۴۵ـ۴۵۲)؛
۲۲. اوضاع فکری و فرهنگی بغداد در عصر سیّد مرتضی/ حامد شریعتی نیاسر(ص۴۵۳ـ۴۷۳)؛
۲۳. حجّیت«خبر واحد» از نفی تا اثبات/ حسن طارمی (ص۴۷۴ـ۴۸۰)؛
۲۴. عالمان متقدّم امامی و خبر واحد و اجماع با تأکید بر دیدگاه سیّد مرتضی/ امین حسین پوری (ص۴۸۱ـ۵۰۷)؛
۲۵. آثاری دربارۀ أمالی سیّد مرتضی/ مهدی صفرزاده (ص۵۰۸ـ۵۱۲)؛
۲۶. توطید التأسیس: تعلیقات علی کتاب تأسیس الشیعة الکرام/ السیّد عبد الستّار الحسنی (ص۵۱۵ـ۶۴۸).



۳. بساتین

دوفصلنامۀ علمی ـ تخصصی، ویژۀ مطالعات نسخههای خطی اسناد و متون کهن

سال دوم، شمارۀ اوّل ـ دوم (پیاپی ۳ـ۴)، ۱۳۹۴.

مدیر مسؤول: حسین متقی

سردبیر: عبدالحسین طالعی

بساتین، نشریه‌ای علمی ـ تخصّصی در حوزۀ مطالعات نسخه‌های خطی است که در عرصه‌های متنوّع کودیکولوژی هم‌چون: تصحیح متون، فهرست‌نگاری، اسناد کهن، کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی، نقد متون، خطوط خوش، تجلید، تذهیب و ترمیم، فعالیت می‌کند.

بساتین، در ویژه‌نامۀ سیّد مرتضی، این مطالب را آورده است:

۱. رسالة فی تفسیر سورة الکوثر/ رشید الدین فضل الله همدانی، با تصحیح حامد فیاضی و ترجمۀ محمّد صانعی (ص ۱۱ ـ ۳۲)؛

۲. دست‌نویسی کهن از حاکم نیشابوری در فضائل و مناقب فاطمه سیدة نساء العالمین/ مجید هادی‌زاده (ص ۳۳ ـ ۸۶)؛

۳. سیادت از طریق مادر از منظر سیّد مرتضی/ سیّد ابوالقاسم نقیبی (ص ۸۷ ـ ۱۰۰)؛

۴. سیّد مرتضی علم الهدی و ایده‌نگاری فقه مقارن/ محمّد معینی‌فر (ص ۱۰۱ ـ ۱۰۸)؛

۵. واکاوی مواضع و تعابیر سیّد مرتضی در بارۀ قمی‌ها/ حمیدرضا شریعتمداری (ص ۱۰۹ ـ ۱۱۶)؛

۶. دیدگاه کلامی سیّد مرتضی در بارۀ نجوم احکامی/ محمّد جاودان (ص ۱۱۷ ـ ۱۳۴)؛

۷. علم‌الهدی/ ویلفرد مادلونگ، ترجمه: محمّدحسن محمّدی مظفری (ص ۱۳۵ ـ ۱۴۴)؛

۸. علم الهدی شریف مرتضی/ مصطفی اوز، ترجمه: عبدالله دودانگه (ص ۱۴۵ ـ ۱۵۲)؛

۹. نیم نگاهی به تعاملات علمی بین مصریان و سیّد مرتضی/ حسین متّقی و امید حسینی‌نژاد (ص ۱۵۳ ـ ۱۶۴)؛

۱۰. درآمدی بر آثار مخطوط و مطبوع تألیفات شریف مرتضی علم الهدی در ترکیه/ الهام بادینلو (ص ۱۶۵ ـ ۱۸۰)؛

۱۱. دست‌نویسی عتیق از الذخیرة سیّد مرتضی/ سیّدمحمّد طباطبایی یزدی (ص ۱۸۱ ـ ۱۸۸)؛

۱۲. نسخه‌ای کهن از امالی المرتضی از عصر مؤلف/ محمّدکریم باریک بین (ص ۱۸۹ ـ ۱۹۶)؛

۱۳. تحلیلی بر گونه‌شناسی جغرافیایی و تاریخی تألیفات سیّد مرتضی/ حسین متقی (ص ۱۹۷ ـ ۲۱۸).



۴. العقیدة

فصلنامهٔ علمی ـ تخصّصی، ویژهٔ مسائل اعتقادی و کلام قدیم و جدید

سال اوّل، شماره ۳، ربیع الأوّل ۱۴۳۶/۲۰۱۵م

مدیر مسؤول: سیّد احمد صافی

سردبیر: سیّد هاشم میلانی

مجلهٔ نوپای «العقیدة»، آنچنان که از نامش پیداست، بر روی مسائل کلامی و اعتقادی تمرکز دارد و اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. تثبیت اعتقادات و دفاع از آن ها؛

۲. پاسخ به شبهات طرح شده دربارهٔ دین و مذهب؛

۳. برجسته کردن نقش اعتقادات در زندگی اجتماعی؛

۴. گشودن باب گفتگو و بحث هدفمند.

مجلهٔ *العقیدة*، در ویژه‌نامهٔ سیّد مرتضی مقالات زیر را آورده است:

۱. مظاهر التفسیر البیانی فی أمالی السیّد المرتضی/ لیث قابل الوائلی (ص ۷ـ۷۲)؛

۲. الإمامة فی منظور الشریف المرتضی/ رؤوف أحمد الشمّری (ص ۷۳ ـ ۱۴۸)؛

۳. المعالم المنهجیة فی البحث المهدوی عند الشریف المرتضی/ نور الساعدی (ص ۱۴۹ـ۱۶۸)؛

۴. المقارنات الکلامیة بین آراء بنی نوبخت و السیّد المرتضی/ الشیخ محمّد تقی السبحانی و السیّد علی حسینی زاده (ص ۱۶۹ ـ ۱۹۲)؛

۵. تأثیر الفکر المعتزلی البصری علی السیّد المرتضی/ حیدر البیاتی (ص ۱۹۳ ـ ۲۲۰)؛

۶. حیاة الإنسان السالفة برؤیة السیّد المرتضی/ امداد توران، ترجمة أسعد مندی الکعبی (ص ۲۲۱ ـ ۲۴۸)؛

۷. دور الإجماع فی الفکر الکلامی للشریف المرتضی/ حیدر عبدالمناف البیاتی (ص ۲۴۹ ـ ۲۷۶)؛

۸. السیّد المرتضی حضوره الفکری فی لبنان و ما والاه/ الشیخ جعفر المهاجر (ص ۲۷۷ ـ ۲۸۶)؛

۹. مسألة العمل مع السلطان/ تألیف السیّد المرتضی، تحلیل و دراسة: ولفرد مادلونج (ص ۲۸۷ ـ ۳۰۶)؛

۱۰. الشریف المرتضی و أسرته، منزلة اجتماعیة و سیاسیة مرموقة/ السیّد علی حسینی‌زاده خضرآباد، السیّد أکبر موسوی تنیانی، ترجمة: أسعد مندی الکعبی (ص ۳۰۷ ـ۳۵۰)؛

۱۱. اجازة السیّد المرتضی للبصروی/ تحقیق: السیّد حسین الموسوی البروجردی (ص ۳۵۱ ـ ۳۹۴)؛

۱۲. حوار العدد: السیّد أحمد المددی، السیّد أحمد الصافی، الشیخ محمّد السند، السیّد محمّدجواد الشبیری الزنجانی (ص ۳۹۵ ـ ۴۱۶).

گفتنی است، مجلهٔ *العقیدة*، وابسته به مرکز اسلامی آموزش‌های استراتژیک عتبهٔ مقدّس حضرت عباس علیه‌السلام است.



عرضهٔ نسخهٔ آزمایشی از نرم‌افزار

مجموعه آثار سیّد مرتضی

مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نسخهٔ آزمایشی نرم افزار مجموعه آثار سیّد مرتضی علم الهدی رحمه الله را منتشر کرد. این نرم‌افزار، که مشتمل بر ۲۹ عنوان در ۴۹ جلد کتاب از آثار سیّد مرتضی علم الهدی و برخی آثار مرتبط با ایشان است، در سال ۱۳۹۴ به صورت آزمایشی در دسترس پژوهشگران و محققان قرار داده شد.

نرم افزار آثار سیّد مرتضی، مانند دیگر آثار نرم‌افزاری مرکز نور، امکاناتی همچون موارد زیر را در خود جای داده است:

۱. امکان انتخاب فهرست درختی و گزینشی و ارتباط آن‌ها با متن، به همراه قابلیت تطبیق دوسویه متن و فهرست؛

۲. امکان محدود کردن دامنهٔ متن و فهرست کتب به موارد دلخواه؛

۳. امکان فهرست سازی توسط علائم عمومی جهت تهیه فهرست‌های پویا و متنوع از کلمات؛

۴. ارتباط واژگان متون برنامه با چند دوره لغت نامه با امکان دسترسی به ریشه و مشتق کلمات؛

۵. قابلیت انتقال متن دلخواه به word؛

۶. امکان دسترسی به اطلاعات مفید در بارهٔ نسخه شناسی هر یک از کتب.

گفتنی است، نسخهٔ کامل این نرم‌افزار، با مشارکت دبیرخانهٔ کنگرهٔ سیّد مرتضی در حال تکمیل است و همزمان با مراسم کنگره، از آن رونمایی خواهد شد.

